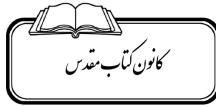


انتضباط و تادیب کلیسایی

چگونه
از نام عیسی
محافظت کنیم

جاناتان لی من

نادر پورمند - محمد ثانوی



انضباط و تأديب کلیسای

جانانان لی من

برگردان به فارسی

محمد ثانوی

نادر پورمند

شابک ۹۷۸ - ۱ - ۹۴۵۱۱۹ - ۹۰ - ۳

© 2018, 9Marks
www.9marks.org
www.kanoneketab.com

Church Discipline: How the Church Protects the Name of Jesus

Copyright © 2012 by Jonathan Leeman

Published by Crossway

1300 Crescent Street

Wheaton, Illinois 60187

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted in any form by any means, electronic, mechanical, photocopy, recording, or otherwise, without the prior permission of the publisher, except as provided for by USA copyright law.

Cover design: Dual Identity inc.

Cover image(s): Illustration by Wayne Brezinka for brezinkadesign.com First printing 2012

Printed in the United States of America

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

Leeman, Jonathan, 1973-

Church discipline : how the church protects the name of Jesus /

Jonathan Leeman.

p. cm. — (9Marks : building healthy churches)

Includes bibliographical references and index.

1. Church discipline. 2. Church discipline—Case studies. I. Title.

BV740.L44 2012 262'.8—dc22

2011043829 Crossway is a publishing ministry of Good News Publishers.

9Marks ISBN: 978-1-950396-77-1

© 2018 www.kanoneketab.com

Translation By: Mohammad Sanavi, Nader Pormand



www.kanoneketab.com



کانون کتاب <https://t.me/Kanonketab>



کانون کتاب مقدس



کانون کتاب مقدس



کانون کتاب مقدس



عنوان: انضباط و تأديب کليساىي: چگونه از نام عيسى محافظت كنيم

نويسنده: جانانان لى من

مترجمين: نادر پورمند، محمد ثانوى

تعداد صفحات: ۱۳۲

شابك ۹۷۸ - ۱ - ۹۴۵۱۱۹ - ۹۰ - ۳

ناشر: كانون كتاب مقدس

چاپ اول ۲۰۱۸

حق چاپ ترجمه فارسي اين اثر براي موسسه كانون كتاب مقدس محفوظ است. هرگونه نسخه برداري الكترونيك، صوتي، چاپ، توزيع و دخل و تصرف در اين اثر بدون اجازه كانون كتاب مقدس مطابق قانون حق مؤلف و منوط به كسب اجازه رسمي از ناشر است.

خوانندگان گرامی

امروزه ضرورت مطالعه اصولی و درک صحیح کتاب مقدس برای همه مسیحیان کاملاً مشهود است و هدف ما از ترجمه، گردآوری و تدریس این مجموعه کتب تعلیمی این بوده که به نوعی ابزارهای لازم برای این مهم را در اختیار معلمین کتاب مقدس قرار داده و آنها را مجهز نماییم تا علاوه بر تعلیم صحیح کتاب مقدس و شاگردسازی، قادر باشند تعالیم غلط و دروغین را نیز تمیز دهند.

امیدواریم و دعای ما این است که با درک صحیح و عمیق تر از کتاب مقدس، ثمرات نیکوی کلام خدا در زندگی شما و ما با کمک روح القدس به فراوانی دیده شود. در انتها از همه کسانی که با وفاداری برای تهیه این مجموعه ما را در این مدت یاری کرده‌اند تشکر می‌کنیم از برادر نادر پورمند در ترجمه و همچنین از برادر کن تمپل برای مشاوره الهیاتی سپاس گزایم.

برای تهیه دیگر کتب آموزشی لطفاً با ما به آدرس btcpersians@gmail.com تماس حاصل نمایید و یا از سایت ما به آدرس www.kanoneketab.com برای دریافت دیگر منابع دیدن فرمایید. قبلاً از لطف شما سپاسگزاریم.

محمد ثانوی

مدیر اجرایی کانون کتاب مقدس

هدف کانون کتاب مقدس:

آماده سازی و تجهیز مردان و زنانی است
که توسط کلیسای محلی به عنوان
خدمت گذاران با صلاحیت تشخیص داده
شده اند تا خدمت آموزش و
شاگردسازی بدن مسیح را با انجام رسانند.

فهرست

پیشگفتار	۹
مقدمه	۱۵

قسمت ۱: پایه گذاری یک چارچوب

فصل ۱	پایه های کتاب مقدسی تأدیب و انضباط	۲۵
فصل ۲	چارچوب انجیلی برای درک انضباط	۳۳
فصل ۳	چه زمانی انضباط و تأدیب ضروریست؟	۴۳
فصل ۴	چگونه کلیسا انضباط و تأدیب را به عمل می آورد؟	۵۹
فصل ۵	بازگشت شخص چگونه کار می کند؟	۷۱

قسمت ۲: بکارگیری چارچوب

فصل ۶	رابطه جنسی نامشروع	۸۱
فصل ۷	اعتیاد به قمار	۸۵
فصل ۸	«تیتیر خبرها» اختلاس	۸۹
فصل ۹	نی خرد شده	۹۱
فصل ۱۰	عضو غیر فعال (کسی که در جلسات شرکت نمی کند)	۹۵
فصل ۱۱	اعضای وفادار از غیر عضو	۹۹
فصل ۱۲	مزایای پیشگیرانه	۱۰۵
فصل ۱۳	افرادی که به تازگی ایمان را رد کردند	۱۰۹
فصل ۱۴	اعضای خانواده	۱۱۱

قسمت ۳: آغاز نمودن

فصل ۱۵	قبل از تأدیب، آموزش دهید	۱۱۵
فصل ۱۶	قبل از تأدیب و تنبیه، تربیب دادن تشکیلات	۱۲۱
خاتمه	آیا آماده هستید؟ چک لیست شبانان	۱۲۵
ضمیمه	اشتباهات شبانان در اجرای انضباط و تأدیب	

پیش‌گفتار مجموعه

آیا باور دارید که مسئولیت شما یاری کردن در جهت بنای کلیسای تندرست است؟ اگر شما مسیحی هستید، ما بر این باوریم که این مسئولیت بر دوش شماست.

عیسی به شما فرمان داده که بروید و شاگرد بسازید (متی ۲۸: ۱۸-۲۰). رساله به یهودا می‌فرماید که شما باید در ایمان پیشرفت کنید (یهودا ۲۰-۲۱). پطرس رسول می‌فرماید که عطایای خود را در راه خدمت به دیگران استفاده نمایید (۱ پطرس ۴: ۱۰). پولس رسول می‌فرماید که حقیقت را در قالب محبت بازگو کرده، به این ترتیب کلیسای شما در بلوغ رشد نماید (افسیان ۴: ۱۳، ۱۵). متوجه هستید که با این صحبت‌ها به کجا می‌رویم؟

چه شما عضو کلیسا یا یکی از مشایخ کلیسا باشید، هدف مجموعه کتاب‌های «کلیسای تندرست»، یاری رساندن به شما در جهت تکمیل فرمان کتاب مقدس و نقش شما در بنای کلیسای تندرست می‌باشد. امید ما بر این است که این سری کتاب‌ها شما را کمک نموده تا محبتتان به کلیسا همچون محبت عیسی به کلیسا، رشد کند.

برنامه مؤسسه «۹ علامت»، تولید کتابچه‌هایی برای هر بخش از این «۹ علامت کلیسای تندرست»، و به علاوه موضوع «الهیات صحیح» می‌باشد. به دنبال تهیه کتاب‌های «موعظه تشریحی»، «الهیات کتاب مقدسی»، «انجیل»، «تبدیل جانها»، «بشارت دادن»، «عضویت کلیسا»، «تأدیب و تنبیه کلیسایی»، «شاگرد سازی و رشد» و «مشایخ کلیسا» باشید.

موجودیت کلیسا برای نمایش جلال خدا به ملت‌هاست. ما این کار را با چشم دوختن به انجیل عیسی مسیح، اطمینان به نجات او، و سپس با

قدوسیت خداوند و در اتحاد باهم و محبت کردن به یکدیگر، انجام
می دهیم.

با امید،
مارک دور و جانانان لی من
ویراستاران ارشد

پیشگفتار

داستان دو انجیل

شما به کدام انجیل ایمان دارید؟

جواب شما به این سوال تأثیر مستقیمی بر طرز فکر شما در مورد انضباط کلیسایی دارد. بنابراین، ارزش این را دارد که مطمئن شویم و که در مورد انجیل مشابه صحبت می‌کنیم قبل از اینکه به هر چیز دیگری پردازیم.

این دو نسخه انجیل را می‌بینیم که تفاوت بسیاری دارند. اولی احتمالاً هرگونه صحبتی درباره انضباط کلیسایی را نفی می‌کند نسخه دوم گفتگو درباره آن را آغاز می‌کند.

انجیل ۱: خدا مقدس است. ما همگی گناه کرده‌ایم و گناه ما را از خدا جدا کرده است. ولی خدا پسر خودش را فرستاد که بر روی صلیب بمیرد و دوباره زنده شود تا به وسیله آن بتوانیم بخشیده شویم. هر کسی که به عیسی ایمان دارد می‌تواند حیات ابدی داشته باشد. ما به وسیله اعمال عادل شمرده نمی‌شویم. ما تنها به وسیله ایمان عادل شمرده می‌شویم. بنابراین انجیل همه را فرا می‌خواند که فقط ایمان بیاورند! خدایی که محبت بی‌قید و شرط است شما را همین‌گونه که هستید می‌پذیرد.

انجیل ۲: خدا مقدس است. همه ما گناه کرده‌ایم و از خدا جدا شده‌ایم ولی خدا پسرش را فرستاد تا روی صلیب بمیرد و دوباره زنده شد که ما بتوانیم بخشیده شویم و شروع به پیروی از پسرش به عنوان پادشاه و خداوند نماییم. هر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد می‌تواند زندگی جاویدان داشته باشد، زندگی‌ای که امروز آغاز می‌شود و تا به ابد ادامه می‌یابد. ما به وسیله اعمال، عادل

شمرده نمی شویم. ما تنها به وسیله ایمان عادل شمرده می شویم، ولی ایمانی که به تنهایی عمل نمی کند. بنابراین انجیل تمام مردم را فرا می خواند به «توبه و ایمان». خدای مهربان منصف، بر خلاف آنچه که شایسته آن هستید شما را قبول می کند و سپس شما را به وسیله قدرت روح القدس قادر می سازد که همچون پسرش مقدس و مطیع شوید. خدا بوسیله آشتی شما با خودش، شما را با خانواده خودش، کلیسا نیز آشتی می دهد و شما را قادر می سازد به عنوان قوم خودش که با یکدیگر، شخصیت مقدس و جلال تثلیث او را نمایندگی کنید و به نمایش بگذارید.

خُب، چه فکر می کنید؟ کدامیک از این دو انجیل، آنچه که شما ایمان دارید که کتاب مقدس تعلیم می دهد را بهتر توصیف می کند؟

نسخه اول بر مسیح به عنوان نجات دهنده تاکید می کند. نسخه دوم بر مسیح به عنوان نجات دهنده و خداوند تاکید می کند. نسخه اول به عمل بخشش عهد جدید مسیح اشاره می کند. نسخه دوم شامل این و عمل نوسازی عهد جدید روح القدس می باشد.

نسخه اول به موقعیت جدیدی که مسیحیان به عنوان فرزندان خدا دارند اشاره می کند. نسخه دوم شامل موقعیت جدید و وظیفه جدید که مسیحیان به عنوان شهروند ملکوت داده شده اشاره می کند.

نسخه اول به آشتی فرد مسیحی با مسیح اشاره می کند. نسخه دوم به آشتی یک مسیحی با مسیح و قوم مسیح اشاره می کند. اگر درک شما از انجیل به نسخه اول ختم می شود، از موضوع انضباط کلیسای و از این کتاب زیاد نفع نمی برید. ولی اگر شما نسخه دوم را می پذیرید، پس جای گفتگوی بیشتری وجود دارد. انضباط کلیسای جدای از اینکه یک حکم واضح کتاب مقدسی است، یکی از عواقب نسخه دوم نیز می باشد.

تمام نکات نسخه اول، همگی صحیح هستند، ولی مطالب بیشتری برای گفتن وجود دارد. اگر آن را همینطور به حال خود رها کنیم، ایمان را به یک فیض ارزان تبدیل می کند. من باور دارم که نسخه دوم، یک شرح محکم تر از انجیل کتاب مقدسی است و بیشتر سبب هدایت بسوی درکی از آن فیضی می باشد که

مسیحیان را فرامی‌خواند به اینکه صلیب‌های خود را بردارند و عیسی را در مأموریت مقدس پیروی نمایند.

دو پاسخ به انضباط کلیسایی

حدس من این است که بسیاری از رهبران کلیسا در طی قرن گذشته عناصر اضافه در نسخهٔ دوم را، حداقل اگر آنها در برگهٔ امتحانی پاسخ بده یا نه را می‌دادند، جواب دوم را تأیید می‌کردند. ولی این چیزی نیست که آنها از پشت منبر کلیسا موعظه کرده‌اند. این چیزی نیست که آنها به آقا و خانم جونز گفتند وقتی که پسرشان، جانی شش ساله را به دفترشان بردند و تقاضا کردند او را تعمید بدهند.

مشایخ کلیسا می‌خواهند به افراد بشارت بدهند، ولی این آرزوی خوب ما و سوسه بادی را تولید می‌کند-انجیل را کوچکتر و ضعیف‌تر می‌کند! صحبت کردن دربارهٔ کار خدا، محبت بی‌قید و شرط و ایمان نسبتاً ساده است. صحبت کردن دربارهٔ قدوسیت خدا، صاحب اختیاری مسیح (در زندگیمان)، توبه‌ای که از طرف روح است، و واقعیت عهد جدید کلیسا سخت‌تر است. تمام این چیزها از شخص تقاضایی دارد. آنها لزوماً جوابگویی (به کسی باید جواب داد) را ایجاد می‌کنند. و وقتی شما کلیسایی را بر اساس انجیل بنا می‌کنید تعداد تقاضاهای معدودی به کلیسا ارائه می‌دهد و جوابگویی کمی پیشنهاد می‌کند (بازخواستی وجود ندارد)، پس انضباط کلیسایی منطقی به نظر نمی‌آید.

جمع کلیسایی را تصور کنید که از شیر روحانی «فقط ایمان داشته باش» و «محبت بی‌قید و شرط» تغذیه شده است. فرض کنید که به این جمع کلیسایی می‌گویید که باید به اخراج جانی کوچک فکر کنند چون دیگر ۶ ساله نیست بلکه بیست ساله است از دو سال پیش که از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده است، حتی یکبار هم پا به کلیسا نگذاشته است. نه تنها آن جمع کلیسایی را گیج می‌کنید، بلکه درک آنها از مسیحیت را خدشه‌دار می‌سازد. درست مثل راننده‌ای که خلاف جهت رانندگی می‌کند.

«شما قضاوت کرده‌اید.»

«چرا یک خدایی که بی‌قید و شرط محبت می‌کند، کسی را تأدیب و انضباط

کند؟»

«این شبیه شریعت گرایی می‌ماند. ما بوسیلهٔ ایمان نجات پیدا کرده‌ایم، نه به وسیلهٔ اعمال!»

«کسی که نجات پیدا کرده، برای همیشه نجات پیدا کرده است.»

به عبارت دیگر، با شما مخالفت می‌شود.

اکنون جماعت کلیسایی متفاوتی را تصور کنید، جماعتی که رهبران به اعضایش انجیل را با استفاده از تمام توصیه‌های خدا تعلیم داده‌اند. از این اعضا تقاضا شده که بهای پیروی از عیسی را قبل از اینکه اعتراف به ایمان بکنند را حساب نمایند. آنها شنیده‌اند که ملکوت آسمان تعلق دارد به مسکینان در روح، به پاک‌دلان و به صلح‌کنندگان (متی ۵: ۴-۹). آنها شنیده‌اند که پدر آسمانی هر شاخه‌ای از تاک مسیح را که میوه ندهد، قطع خواهد کرد زیرا انجیل واقعی در حقیقت مردم را عوض می‌کند (یوحنا ۱۵: ۲). آنها دربارهٔ تفاوت میان غم دنیوی و غم روحانی شنیده‌اند: یکی احساس ناراحت بودن برای خود دارد. دیگری اشتیاق، خشم، ترس، آرزو و غیرت را در خود احساس می‌کند (دوم قرنیتان ۷: ۱۰-۱۱).

جماعت کلیسایی دوم بیشتر درک می‌کنند که خدای پسر واقعاً افراد را برای زندگی و رشد با خودش و خانواده‌اش متحد می‌سازد. درک می‌کنند که خدای روح‌القدس واقعاً یک وجود جدید درون افراد خلق می‌کند - به عبارتی مسیحیان واقعی عوض می‌شوند. وقتی به اعضا گفته می‌شود که جانی بیست ساله بمدت دو سال است که غایب بوده، شانه‌هایشان را بالا نمی‌اندازند و نمی‌گویند: «کسی که نجات یافته، برای همیشه نجات یافته است.» و بعد به خواندن سرودهای پرستشی خود ادامه می‌دهند. آنها تلفن را برمی‌دارند و سعی می‌کنند جانی را پیدا کنند و برای نهار او را دعوت کنند و ببینند که حال و احوالش چطور است. آنها به او تلفن می‌زنند و از او در مورد مسیحی بودنش سوال می‌کنند. حتی ممکن است به عنوان آخرین راهکار برای کمک به او، جانی را از کلیسا اخراج کنند. آنها اینکار را انجام می‌دهند چون جان را دوست دارند. آنها چون دوستان و همکاران غیر مسیحی او را دوست دارند، چنین کاری را انجام می‌دهند.

نمک و نور

این کلام خداست که به کسانی که از نظر روحانی مرده‌اند، حیات می‌بخشد، ولی خدا می‌خواهد که کلامش بر ضد پس‌زمینه‌های زندگی‌های تغییر یافته باشد. زندگی‌های تغییر یافته سبب می‌شود شهادت یک کلیسا زنده و الهام‌بخش باشد. جهان به سایه مسیحی شده خودش نیازی ندارد. به چیزی پر از روشنایی و طعم نیاز دارد، به چیزی متفاوت.

«شما نمک جهانید. اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ دیگر به کاری نمی‌آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد. شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد. هیچ کس چراغ را نمی‌افروزد تا آن را زیر کاسه‌ای بپند، بلکه آن را بر چراغدان می‌گذارد تا نورش بر همه آنان که در خانه‌اند، بتابد» (متی ۵: ۱۳-۱۶).

نمک مفید است به خاطر اینکه متفاوت است. نور برای کسانی که در تاریکی نشسته‌اند جذاب است چون... تاریکی نیست.

مقدمه

چارچوبی برای انضباط

هدف اصلی این کتاب این است که شما را در مورد انضباط کلیسایی متقاعد کند. هدفش این است که به کسانی که قبلاً متقاعد شده‌اند کمک کند درک کنند چگونه و چه زمانی آن را به عمل بیاورند. در اینجا مهم است که بینیم انجیل عیسی مسیح چگونه به ما یک چارچوب الهیاتی برای رسیدن به انضباط کلیسایی می‌دهد. انضباط کلیسایی، از هر دو نوع تعلیمی و تأدیبی یک پیامد انجیل است. ما آن را بهتر درک خواهیم کرد که چگونه به صورت عملی به آن پردازیم اگر از طریق بررسی انجیل به آن برسیم.

این به معنای آن است که رویکرد من در مورد موضوع انضباط کلیسایی کمی با رویکرد دیگران متفاوت است. نویسندگانی که در قرن گذشته به مسئله انضباط کلیسایی پرداخته‌اند گاهی لیست‌هایی از کتاب مقدس درست کرده‌اند در مورد گناہانی که نیاز به انضباط کلیسایی دارد.

هدف این بود که یک راهنمای اولیه به رهبران کلیسا داده شود برای بحران‌هایی که در کلیسا با آن روبرو می‌شوند. کارهایی که در مورد انضباط کلیسایی انجام شده در زمان ما، اصولاً خوانندگان را با گام‌هایی که عیسی در متی ۱۸: ۱۵ - ۲۰ برداشته، روبرو می‌کند. این آیات توضیح می‌دهند چگونه بطور خصوصی نزد فرد گناه کار بروید، سپس همراه ۲ یا ۳ نفر، و سپس با کلیسا. آنها توجه کمتری به انواع مختلف گناه دارند، و این رویکرد گسترده در متی ۱۸ برای همه موارد استفاده می‌شود.

هر دو این رویکردها ستودنی هستند، ولی روش من کمی متفاوت است. من امیدوارم یک چارچوب الهیاتی برقرار کنم که در برگیرنده رویکردهای مختلف که خود نویسندگان کتاب مقدس داشته‌اند، باشد. به عنوان مثال در اول قرن‌تین ۵ رویکرد

پوئس با رویکرد عیسی در متی ۱۸ متفاوت دارد. پوئس خیلی ساده می‌فرماید که فرد گناه کار را اخراج کند، بدون اینکه اشاره‌ای کند که اوّل به شخص اخطار داده شده باشد. چرا؟ بعضی از نویسندگان گفته‌اند چون آن گناه به صورت یک «رسوایی عمومی» بوده است. ولی اینطور به نظر می‌رسد که تصمیم کلیسا دربارهٔ کسانی که متعلق به ملکوت آسمان هستند بستگی به تکامل استانداردهای اخلاقی جامعه دارد، که به نظر من عجیب می‌آید. آیا ارتباط الهیاتی بین متی ۱۸ و اوّل قرن‌تین ۵ وجود دارد؟ من عقیده دارم که وجود دارد، و ما آن را بوسیلهٔ توجه به انضباط کلیسایی در نور انجیل پیدا می‌کنیم.

یک رویکرد با چارچوب الهیاتی همچنین به رهبران کمک می‌کند با انواع مختلف موقعیّت‌ها و گناهانی روبرو شوند که برای هر کدامشان واقعاً یک نمونهٔ کتاب مقدّسی وجود ندارد- یا گناهانی که در هیچ لیستی دیده نمی‌شود. اگر شما به عنوان یک شبان (یا یک انسان) وقت گذارنده باشید، می‌دانید که گناهکاران (مثل من و شما) بی‌نهایت خلاق هستند. مردم همیشه از یک الگوی ویژه برای گناه کردن استفاده نمی‌کنند، هر گناهی شکل و شمایل متفاوتی دارد. هدف من در قسمت اوّل این است که چارچوب الهیاتی مقرر کنم که به مشایخ کلیسا کمک می‌کند با موقعیّت‌های متفاوتی که پیش می‌آید، روبرو شوند.

سوالات سخت

ما در موسسه نه علامت سوال‌های متفاوتی دربارهٔ انضباط کلیسایی از شبانان که مشورت طلب می‌کنند، دریافت می‌کنیم. اینجا چند نمونه از آنها را که با ایمیل دریافت کردم، می‌بینیم:

- آیا می‌توانید کسی را که عضو کلیسا نیست تنبیه و تأدیب کنید؟
- اگر یکی از اعضای ما کاملاً ایمان خود را ترک نماید و دیگر خودش را مسیحی نخواند، چکار باید بکنیم؟
- آیا کلیسا باید استعفای کسی که گناه اعتراف نشده دارد را بپذیرد؟

- بعد از اینکه کلیسا کسی را که اخراج می کند، چکار باید بکنیم اگر شخصی نخواهد ارتباط خودش را با شخص اخراجی قطع کند؟
- آیا می توانیم سر میز شام عید «شکرگذاری آمریکا» و یا «عید نوروز» را با عضوی از خانواده که تأدیب شده بخوریم؟
- اگر به شخص تأدیب شده، اجازه شرکت در جلسات کلیسایی دهیم، آیا از اثر تأدیب می کاهد؟
- در مورد فرد غیر عضوی که سبب اختلاف در کلیسا می شود و مدت طولانی است که به کلیسا می آید، باید چکار کرد؟
- در مورد عضو قدیمی کلیسا که هیچ وقت به کلیسا نمی آید و تفرقه ایجاد می کند، چه؟
- آیا ازدواج با یک غیر مسیحی، عملی است که نیاز به تنبیه و تأدیب کلیسایی دارد؟
- آیا پُر خوری و شکم پرستی نیاز به تأدیب دارد؟
- بی اشتهایی و احساس سیر نشدن نیاز به تأدیب دارد؟
- آیا دیدگاهی جدید درباره پوئس نیاز به تأدیب دارد؟
- آیا درجات مختلف تأدیب وجود دارد؟ آیا کلیسا باید با زنانی که توبه نکرده، همانگونه برخورد کند که با کسی که عادت به عدم شرکت در جلسات کلیسا را دارد؟
- آیا کلیسا باید نوجوانی که گناه جدی مرتکب شده را تأدیب کند؟
- چه موقع لازم است که یک شبان تأدیب شود؟ چه کسی باید آن تأدیب را رهبری کند؟
- موارد راهنمایی برای اعضای کلیسا در مورد نحوه ارتباط با شخص تأدیب شده کدامند؟

- زمانی که گناه جدی و برمرا شده است، آیا شخص باید در برابر کلیسا اعتراف کند تا مدرکی بر توبه او باشد؟
- کی شخص اخراج شده را به کلیسا می‌پذیریم؟ و چگونه؟

وجود یک چارچوب الهیاتی درست کمک می‌کند بهتر به این سوالات پاسخ جامع بدهیم. باید بپذیریم که این سوالات خیلی واضح و محدود به موقعیت‌های خاص هستند. زندگی واقعی اغلب مشکل‌تر می‌شود وقتی که لایه‌های متعدد گناه و موقعیت‌ها را به اصطلاح می‌شکافید. در مورد فردی که بطور موثر و مدام از مشتری‌هایش دزدی می‌کند بدون اینکه قانونی را بشکند، سپس ورشکست می‌شود، توسط مشتری‌هایش مورد شکایت قرار می‌گیرد، می‌گوید توبه کرده است، ولی علاقه چندانی به بازگرداندن پول مشتری‌هایش ندارد، آن پول از دست رفته و او نمی‌خواهد ده سال از عمر خود را پشت میله‌ها بگذراند، چه؟

در مورد مادر مجردی که سه بچه از سه مرد مختلف دارد و همه آنها خارج از ازدواج به دنیا آمده‌اند، حالا نیز باردار است و این بچه چهارم نیز از مرد دیگری است و در دفتر شبان به گریه می‌افتد، چه؟ اینکه بشدت گریه می‌کند، به معنای این است که واقعاً توبه کرده است؟

وقتی شخص الکلی و یا معتادی که چند ماه ترک کرده و چند ماه اسیر شده و سپس به خاطر مستی و یا اعتیاد دستگیر شده است، چه؟ گناهش چقدر بدتر می‌شود وقتی که با پلیس درگیر شده بود؟ اگر این رخداد اخیر به علت از دست دادن شغلش، یا طلاق همسرش بود، چه؟ آیا باید با او مدارا کنیم؟

این موقعیتی است که یکی از مشایخ کلیسایی که هرگز او را ملاقات نکرده بودم، با تلفن از من سوال کرد: مردی به همسرش خیانت کرده، او برای طلاق اقدام کرد حتی با وجود اینکه زنش می‌خواست ازدواج آنان ترمیم یابد و به زندگی مشترک ادامه دهند. آن مرد چندین مورد خیانت به همسر خود را چه قبل و چه بعد از طلاق را داشته است، و همه این مسائل دو سال بعد روشن می‌شود، آن هم درست موقعی که آن مرد با دختر شبان کلیسا نامزد می‌کند. شما بودید چه می‌گفتید؟

بهترین پاسخ من اغلب این است: «اصلاً نمی‌دانم، ولی برای شما دعا می‌کنم». به غیر از این من چه چارچوب الهیاتی برای ارزیابی موقعیت استفاده کنم؟ هدف من در این قسمت ۱ این است که آن چارچوب را توضیح بدهم که به شما کمک کنم با موقعیت‌های متفاوتی که در کلیسایان پدید می‌آید، روبرو شوید.

مذهب بنیادگرا در مقابل حکمت انجیل

شاید در زندگی خوب می‌شد اگر یک کتاب مقدس قانونی بود که همه چیز را سیاه و سفید می‌کرد. «وقتی با این مواجه می‌شوید، آن کار را نکنید». اگر والدین یا شبان هستید، انتظار دارم دقیقاً منظورم را متوجه شوید.

دانستن اینکه کی و چگونه به گناه ایمانداران واکنش نشان دهیم مثل این می‌ماند: «کسی می‌تواند به من بگوید که آیا حالا زمان این است که به آقای باب چیزی بگویم، یا باید زبانم را نگه دارم؟»

مذهب بنیادگرا، در شکل شدید آن، به نظر می‌آید که از اشتیاق برای این وضوح انگیزه می‌گیرد. در قسمت‌هایی که کتاب مقدس سکوت کرده، دقیقاً مساله سفید و سیاه را می‌خواهد. جایی که هیچ یقین و حتمی نیست، آن را طلب می‌کند.

چرا خدا باید اصلاً مسائل را ناواضح بگذارد؟ حدس من این است که، علاوه بر چیزهای دیگر، او می‌خواهد که ما برای حکمت فریاد بزنیم، چون درخواست حکمت طبیعتاً نیاز به این دارد که آدمهای متکی به خود به سوی او بروند. تمام مناطق خاکستری زندگی همانند یک تمرینی برای اعتماد کردن عمل می‌نمایند.

این نکته نمایانگر این مطلب است که کلام خدا برای ما خطوط راهنمای وسیعتر یا چارچوب وسیعتری را فراهم می‌کند. وظیفه ما این است که آن چارچوب را بفهمیم و سپس با دقت آن را از موقعیتی در موقعیت دیگری بکار ببریم، همیشه در اعتماد گام برداریم، همیشه حکمت طلب کنیم. قسمت دوم این کتاب این موضوع را نشان می‌دهد. این کتاب موارد قانونی نمونه‌های مختلف نیست: «وقتی با این روبرو شدیم، این کار را نکنید». بلکه، این تلاش من برای نشان دادن اینکه چگونه چارچوب اولیه ممکن است در سناریوهای متفاوت بکار گرفته شود تا شما ایده بهتری از اینکه کل جریان چگونه است بگیرید. تصمیمات گرفته شده نشان دهنده «کلام نهایی» نیستند،

آنها بهترین اقدامات من و شبان‌های دیگر در بکار بردن حکمت انجیل را نشان می‌دهد. آنها همچنین به من اجازه می‌دهند از موقعیت‌های ظریف بیشتری استفاده کنم نسبت به فصل‌های اوّل کتاب که درصدد استوار یک سری اصول است.

علاوه بر موارد توضیح داده شده بالا، من این «نمونه‌ها» را بوجود آورده‌ام و از عناصر واقعی موقعیت‌هایی از زندگی استفاده کرده‌ام که یا خودم با آنها درگیر بوده‌ام و یا حداقل در مورد آنها شنیده‌ام. من در تمام این موارد نمونه، جزییات را به طرق مختلف تغییر داده‌ام.

قسمت سوم کتاب، نصیحت‌هایی پیشنهاد می‌دهد در مورد هدایت کلیسای شما به سوی اجرای انضباط کلیسایی رسمی: چه چیزی که نیاز دارید به کلیسایان تعلیم دهید و به چه ساختاری نیاز دارید که آن را عملی کنید.

آیا باید انضباط کلیسایی را پیاده سازیم؟

آیا شما باید انضباط کلیسایی را در کلیسایان پیاده سازید؟ بله، اوّل از هر چیز انضباط کلیسایی محبت به فرد است. نشان دهنده

- محبت به فرد است که به او هشدار داده و به سوی توبه کشیده شود.
- محبت به کلیسایست که از گوسفندان ضعیف‌تر حفاظت می‌کند.
- محبت به دنیای نظاره کننده است تا قدرت تغییردهنده مسیح را ببیند.
- محبت به مسیح است، که کلیساها نام مقدس او را تأیید کنند و از او اطاعت نمایند.
- با بهره‌نبردن از انضباط کلیسایی، از طرف دیگر، ما ادعا می‌کنیم که بهتر از محبت خدا، محبت می‌کنیم. بهر حال خدا «آنها را که دوست دارد تأدیب می‌کند.» و «هر کسی را بعنوان پسر می‌پذیرد، تنبیه می‌کند» (عبرانیان ۶: ۱۲).

بله، دردناک است، ولی مفید است: هیچ تأدیبی در حین انجام شدن، خوشایند نیست، بلکه دردناک است. اما بعد برای کسانی که به وسیله آن تربیت شده‌اند، میوه آرامش و پارسایی به بار می‌آورد (عبرانیان ۱۱: ۱۲).

آیا می‌توانید خرم‌نگاه عدالت و آرامش را ببینید؟ این وعده‌ای است که خدا به ما می‌دهد.

پس محبت باید انگیزه تمامی تأدیب‌های یک کلیسا باشد. آیا محبت می‌کنید. پس تأدیب کنید. انضباط (یا تأدیب) کلمه‌ای نیست که فرهنگ جامعه (امروزی) آن را درک کند، و حرکت از محبت به سوی تأدیب، به یقین چیزی است که فرهنگ جامعه آن را بفهمد. ولی این چیزی است که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد. آیا فکر می‌کنید که حقیقت دارد؟

بطور مشخص، کلیساها باید انضباط و تأدیب را اجرا کنند، چون

- کتاب مقدسی است.
 - پیامد و مفهوم انجیل است.
 - سلامت کلیسا را ارتقا می‌دهد.
 - شهادت کلیسا در برابر ملت‌ها را واضح می‌کند و جلال می‌دهد.
 - به گناهکاران هشدار می‌دهد که داوری عظیم‌تری در راه است.
 - (مهم‌تر از همه) نام و آبروی عیسی مسیح بر روی زمین را محافظت می‌کند.
- عیسی نام خودش را به کلیسا چسباند. آبروی خودش را با ما به خطر انداخته است. عجیب است، مگر نه؟ حالا، کل موضوع در نهایت بر دوش ما قرار نمی‌گیرد. او در طول عهد عتیق در زندگی قوم اسرائیل ثابت کرده است که هر کاری می‌کند تا نام خودش را محافظت نماید. با این حال، او به کلیسای ما یک وظیفه‌ای می‌دهد که انجام دهیم: از نام و آبروی او در مقابل ملت‌ها مراقبت کنیم. چه دوست داشته باشیم و چه دوست نداشته باشیم، دنیا با توجه به ما در مورد او نظر می‌دهد.

انضباط کلیسایی، اساساً، دربارهٔ این است که مطمئن شویم نمایندهٔ عیسی بر روی زمین، عیسی را نمایندگی می‌کند و نه کس دیگری را.

اگر به تشویق و ترغیب بیشتری برای اجرای انضباط کلیسایی در کلیسایان نیاز دارید، من فصل ۷ کتاب «نه علامت کلیسای تندرست»^۱ اثر مارک دور را به شما توصیه می‌کنم. کتاب‌های خوب دیگری در این زمینه: کتابهای «تبدیل جامعه»، اثر مارک لوتر باخ^۲، «با هم سلوک نمودن» اثر ویمن ریچاردسون^۳، «محبت و نجات» اثر اریک بارگراف^۴ رسالهٔ انضباط کلیسایی اثر جی آدامز^۵ همچنین مقالات کوتاه‌تری را در www.9Marks.org و www.kanoneketab.com می‌توانید پیدا کنید.

همچنین امیدوارم که چارچوبی که در فصول بعدی ارائه می‌دهیم، متقاعد کننده باشد. این چارچوب باید به تصویری اشاره نماید از قوم عیسی که دارند یاد می‌گیرند که شبیه عیسی بشوند، عیناً تا ملت‌ها شگفت زده شوند.

۱. این کتاب توسط موسسه کانون کتاب مقدس به فارسی ترجمه شده است.

۲. The Transforming Community- Mark Lauterbach
۳. Walking Together- Wyman Richardson
۴. Love that Rescues- Eric Bargerhuff
۵. Jay Adam

قسمت اول

پایه گذاری یک چارچوب

پایه‌های کتاب مقدسی انضباط و تأدیب

انضباط و تأدیب کلیسایی چیست؟ در کل، انضباط، تأدیب و تنبیه کلیسایی یک قسمت از روند شاگردسازی است. قسمتی که ما گناه را تصحیح نموده و شاگرد را به سوی مسیر بهتر راهنمایی می‌کنیم. شاگرد بودن عبارت است از، علاوه بر چیزهای دیگر، منضبط شدن یک مسیحی از طریق راهنمایی، اصلاح است، همانطوریکه در کلاس ریاضی که معلم درس را تعلیم می‌دهد و سپس اشتباهات دانش آموزان را تصحیح می‌کند.

به این دلیل است که یک تمرین چند صد ساله وجود دارد که به هر دو انضباط تعلیمی و تصحیح کننده اشاره می‌نماید. انضباط تعلیمی از طریق راهنمایی دادن به فرم گرفتن شاگرد کمک می‌کند. انضباط تصحیح کننده کمک می‌کند شاگرد را از طریق اصلاح گناه تصحیح کند. این کتاب تمرکز می‌کند بر انضباط تصحیح کننده، ولی تعلیم و تصحیح همیشه با هم کار می‌کنند. این طبیعت شاگرد سازی است.

به صورت اختصاصی تر و رسمی تر، انضباط کلیسایی عبارت است از عمل خارج کردن یک فرد از عضویت کلیسا و شرکت ندادن او در شام خداوند است. نه ممنوعیت فرد برای شرکت در جلسات عمومی کلیسا. اینگونه کلیسا اعلام می‌کند که دیگر اعتراف به ایمان آن شخص و یا مسیحی خواندن او را تایید نمی‌کند. انضباط و تأدیب کلیسایی، عدم شرکت فرد در شام خداوند است. این اخراج، عدم مشارکت با شخص است.

برای روشن بودن موضوع با این اصطلاحات به طور مترادف برخورد خواهیم کرد:

«اخراج کردن» عبارت است «محروم کردن از مشارکت» حذف کردن از شام خداوند است، که «رسماً» انضباط کردن (تنبيه کردن) است. بعضی از مردم یکی یا دوتا از اینها را به عنوان مراحل مختلف تنبيه کردن می‌دانند، من اینطور نیستم.

عیسی و تادیب و تنبيه کلیسایی

قسمتهای بسیاری از عهد جدید به مسأله انضباط کلیسایی اشاره می‌کند. شاید معروفترین آنها از انجیل متی باشد. عیسی می‌فرماید:

اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و میان خودت و او خطایش را به او گوشزد کن. اگر سخت را پذیرفت، برادرت را باز یافته‌ای؛ اما اگر نپذیرفت، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا «هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود.» اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت، آنگاه او را اجنبی یا خراجگیر تلقی کن. (متی ۱۸: ۱۵-۱۷)

در ظاهر به نظر می‌رسد عیسی دو نگرانی دارد: اول، اینکه گناهکار توبه کند، دوم، اینکه تعداد افرادی که در جریان قرار می‌گیرد، کمتر باشد. زیرا در این نگرانی‌ها محکومیت عمیق‌تری وجود دارد که کلیسا باید متفاوت از دنیا به آن نگاه کند. مسیحی‌ها نباید مثل بت پرستان و باجگیران زندگی کنند. مخاطبان یهودی متی باید فهمیده باشند که (اجنبی)، «بت پرست» نماینده آن کسانی بود که خارج از قوم عهد بودند و «باج گیر» نماینده آن کسانی بود که به قوم عهد خیانت کرده بودند (و خارج از قوم نیز بودند). اعضای کلیسا باید نسبت به دنیا متفاوت زندگی کنند و اگر بعد از یک سری اخطارهای ملایم و با محبت این کار را نکنند، کلیسا باید آنها را از مشارکت خود محروم نماید.

گناهی که در اینجا توضیح داده شده، گناه بین فردی است: «به شخص شما». با این حال من عقیده دارم ما اغلب بیش از حد بر روی اهمیت این جزییات تأکید می‌کنیم. موضوع اینجا این است که آیا فرد توبه کرده و همچون یک برادر یا خواهر در مسیح با او رفتار می‌شود. اشاره مهم‌تر در این آیات این است که کلیساهای محلی

اقتدار و اختیار دارند اعتراف ایمان را ارزیابی نمایند و متناسب با آن عمل نمایند: «باز به شما می‌گویم که هر گاه دو نفر از شما بر روی زمین درباره هر مسئله‌ای که در خصوص آن سوال می‌کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید. (متی ۱۸: ۱۹). به عبارت دیگر، کلیساها می‌توانند جریان انضباط کلیسایی شرح داده شده در آیات ۱۵-۱۷ را در مورد گناهان به صورت گسترده‌تری به کار بگیرند.

خلاصه اینکه عیسی می‌خواهد کلیسا عملکرد قضایی داشته باشند. او عبارت «دو یا سه شاهد» را از کتاب تثنیه ۱۹ استخراج می‌کند، قسمتی که موسی قوانین قضاوت درباره موارد جنایی را طراحی می‌کند. کلیسا در روبرو شدن با کسانی که با حرف ادعا می‌کنند که نماینده عیسی می‌باشند ولی زندگی وارونه‌ای دارند، باید به دقت شواهد و مدارک را ارزیابی کند و طبق آن قضاوت نماید. «آیا این اعتراف به انجیلی معتبر است؟ آیا این اعتراف کننده به انجیل معتبر است؟ مدارک و شواهد چه چیزی را پیشنهاد می‌کند؟»

رسولان و انضباط کلیسایی

پولس رسول نیز در چند جا انضباط کلیسایی را استدعا می‌کند:

ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست بازگردانید. در عین حال، به هوش باش که خود نیز در وسوسه نیفتی. (غلاطیان ۶: ۱)

در کارهای بی‌ثمر تاریکی سهیم نشوید، بلکه آنها را افشا کنید. (افسیان ۵: ۱۱)

به آن که عامل تفرقه است یک بار، و سپس برای دومین بار هشدار ده، و از آن پس، با او قطع ارتباط کن. (تیموس ۳: ۱۰)

هر گاه کسی از تعالیم ما در این نامه اطاعت نکند، او را نشان کنید و با وی معاشرت ننمایید تا شرمنده شود. ولی او را دشمن شمارید، بلکه همچون برادر به وی هشدار دهید. (دوم تسالونیکیان ۳: ۱۴-۱۵)

یوحنا چیزی مانند انضباط پیشگیرانه را تشویق می کند به وسیله اینکه اجازه ندهند شخص در وهلهٔ اول در مشارکت کلیسایی شرکت نماید.

هر آن کس که از تعلیم مسیح فراتر رود و در آن پایدار نماند، خدا را ندارد، آن که در آن تعلیم پایدار ماند، هم پدر را دارد و هم پسر را. اگر کسی نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانهٔ خود می‌پذیرید و خوشامدش مگویید؟ (دوم یوحنا ۹-۱۰)

پطرس نیز انضباط پیشگیرانه را به ما نشان می‌دهد. (اعمال ۸: ۱۷-۲۴)

انضباط در قرن‌س

یک قسمت معروف در رابطه با انضباط کلیسایی، اول قرن‌تیا ۵ می‌باشد. پولس گناه و واکنش خودش به آن را در چند آیهٔ اول نشان می‌دهد.

به واقع خبر رسیده که در میان شما بی‌عفتی هست، آن هم به گونه‌ای که حتی در میان بت پرستان نیز پذیرفته نیست. شنیده‌ام مردی با نامادری خود رابطه دارد. و شما افتخار می‌کنید! آیا نمی‌بایست ماتم گیرید و کسی را که چنین کرده از میان خود برانید؟ زیرا هرچند من در جسم میان شما نیستم، اما در روح با شمایم؛ و هم‌اکنون، چون کسی که در میان شما حاضر است، حکم خود را در خصوص کسی که دست به چنین کاری زده است، به نام خداوند ما عیسی مسیح صادر کرده‌ام. (اول قرن‌تیا ۵: ۱-۳)

چیزی که در مورد مشورت پوئس برجسته است، این است که چطور با توصیه عیسی در متی ۱۸ نیز همپوشانی دارد و هم ندارد. پوئس نیز مانند عیسی، کلیسا را تشویق می کند که عملکرد قضاوتی داشته باشد: حتی از کلمه «داوری و قضاوت» چندبار استفاده می کند (اول قرنتیان ۵: ۳، ۱۲-۱۳). پوئس مانند عیسی سناریویی را مطرح می کند که شخصی که نام عیسی را اعتراف می نماید می تواند از کلیسا حذف شود. برخلاف عیسی، به هر حال، پوئس به کلیسا نمی گوید که به شخص هشدار دهد و بگوید توبه کند، آن طور که عیسی در متی ۱۸ توصیه می کند. او به سادگی به کلیسا می گوید که شخص را حذف کند.

هیچ سوالی پرسیده نمی شود. توضیح منطقی این را در فصل ۳ مورد بحث قرار می دهیم.

پوئس در آیات بعدی، با دقت بیشتری توضیح می دهد که این عمل تأدیب و تنبیه چگونه باید به نظر بیاید:

وقتی شما گرد هم می آید و من در روح میان شما هستم، و
با حضور قدرت خداوند ما عیسی، این مرد را به شیطان
بسپارید تا با نابودی نفس گناهکار، روح در روز خداوند
عیسی نجات یابد. (اول قرنتیان ۵: ۴-۵)

سپردن شخص به دستهای شیطان یعنی با او، طبق کلام عیسی، مثل یک بت پرست یا باجگیر رفتار کنیم، مانند کسی که دیگر به «قوم عهد» تعلق ندارد. بالاخره کلیسا، یک پایگاه مرزی ملکوت خداست. هر کسی که متعلق به ملکوت خدا نیست، بنابراین متعلق به ملکوت شیطان است. اکنون زمان داوری بر این دنیاست؛ اکنون رییس این جهان بیرون افکنده می شود. (یوحنا ۱۲: ۳۱؛ ۱۴: ۳۰؛ متی ۴: ۸-۹)

سپس پوئس ملاحظه می کند که قصور در حذف شخص از کلیسا، تمام کلیسا را در معرض خطر قرار می دهد:

افتخار شما به هیچ روی صحیح نیست. آیا نمی دانید که اندکی خمیرمایه می تواند تمامی خمیر را ور آورده؟ پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا خمیر تازه باشید، چنانکه براستی نیز بی خمیرمایه اید. زیرا مسیح، بره سَخ ما، قربانی شده است.

پس بیاید عید را نه با خمیرمایه کهنه، یعنی خمیرمایه بدخواهی و شرارت، بلکه با نان بی خمیرمایه صداقت و راستی برگزار کنیم. در نامه پیشین خود، به شما نوشتم که با بی‌عفتان معاشرت نکنید. اما مقصودم به هیچ روی این نبود که با بی‌عفتان این دنیا یا با طمع‌ورزان یا شیادان یا بت‌پرستان معاشرت نکنید، زیرا در آن صورت می‌بایست دنیا را ترک گوید. اما اکنون به شما می‌نویسم که با کسی که خود را برادر می‌خواند، اما بی‌عفت، یا طماع یا بت‌پرست یا ناسزاگو یا میگسار و یا شیاد است، معاشرت نکنید و با چنین کس حتی همسفره مشوید. (اول قرن‌تین ۵: ۶-۱۱)

پولس در آیات پایانی فصل، این حقیقت را تکرار می‌کند که کلیسا نقش قضایی دارد که در زندگی این مرد بازی نماید: زیرا مرا چه کار است که درباره مردمان بیرون داوری کنم. ولی آیا داوری درباره آنان که در کلیسایند، بر عهده شما نیست؟ خدا خود درباره مردمان بیرون داوری خواهد کرد. پس «آن بدکار را از میان خود برانید. (اول قرن‌تین ۵: ۱۲-۱۳)

هدف انضباط کلیسایی

اول قرن‌تین فصل ۵، برای تشخیص هدف انضباط کلیسایی بطور خاص مفید است. حداقل ۵ مورد را می‌توانیم مشاهده کنیم. اول، انضباط هدفش ظاهر ساختن است (افشا کردن) گناه، مانند سرطان، دوست دارد پنهان شود. انضباط کلیسایی، سرطان را افشا می‌کند تا بتوان آن را سریع جدا کرد.

دوم، انضباط هدفش هشدار دادن است. یک کلیسا، مجازات خدا را به وسیله انضباط نمایش نمی‌دهد. بلکه، صحنه کوچکی را به نمایش می‌گذارد که تصویر مجازات بزرگتری است که خواهد آمد. (آیه ۵) انضباط، یک اخطار دلسوزانه است.

سوم، انضباط هدفش نجات دادن است. کلیسا انضباط را انجام می‌دهد وقتی که می‌بیند یک عضو مسیر منجر به مرگ را می‌رود و هیچ یک از تقاضاها و دست تکان دادن‌ها یش موجب نمی‌شود که شخص برگردد. این آخرین وسیله‌ای است که فرد را به توبه بکشاند. (آیه ۵)

چهارم، انضباط هدفش محافظت کردن است. درست همانطور که سرطان از یک سلول به سلول دیگری پخش می‌شود، گناه نیز به سرعت از شخصی به شخص دیگر منتشر می‌شود. (آیه ۶)

پنجم، هدف از انضباط این است که شاهدان خوبی برای عیسی تقدیم کند. عجیب است که بگوییم، ولی انضباط کلیسایی در واقع، برای غیر مسیحیان خوب است، زیرا کمک می‌کند که متمایز بودن جذابیت قوم خدا حفظ شود (آیه ۱ را ببینید). یادتان باشد، کلیساها باید نمک و نور باشند. عیسی می‌گوید: «شما نمک جهانید. اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ دیگر به کاری نمی‌آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد (متی ۵: ۱۳).

نیاز برای یک چارچوب انجیل

این هدف آخر است که به یک چارچوب الهیاتی بزرگتر برای شناخت چگونگی رویکرد نسبت به انضباط کلیسایی اشاره می‌کند.

دو راهی که در موضوع انضباط کلیسایی پیش می‌آید را مورد توجه قرار دهید. ما گفتیم که انضباط کلیسایی بر ایده اصلاح گناه تمرکز دارد. ولی مسیحیان، بیشتر موافقت بر بخشیدن گناه تمرکز دارند. اگر خدا، گناه را می‌بخشد، چرا باید نگران تصحیح گناه باشیم؟ مسیحیان نیز خوانده شده‌اند که دیگران را ببخشند. آن وقت، هدف تصحیح گناه یکدیگر چه خواهد بود؟

یک انجیل رقیق شده که فقط درباره بخشش و محبت بی قید و شرط صحبت می‌کند دارای منابعی نیست که این تنش سطحی را مورد خطاب قرار دهد. در نتیجه، به گناه هیچ اشاره‌ای نمی‌شود و کلیسا، دنیا را به سوی کم عمقی و سطحی به پیش می‌رود.

در هر حال، یک انجیل قدرتمندتر نه تنها به مشکل احساس گناه اشاره می‌کند، بلکه مشکل فساد گناه با وعده یک طبیعت جدید را مورد خطاب قرار می‌دهد.

همچنین انجیل را در مسیر وسیعتری از داستان کتاب مقدس - اهداف خدا برای بشر - قرار می‌دهد که او را نمایندگی کنند.

خدا به آدم وظیفه داد که در فرمانروایی بر خلقت، شیه او باشد، ولی آدم شکست خورد. اسرائیل هم همینطور بود. پادشاه اسرائیل، داود هم همینطور بود. ولی بعد، کسی آمد که کاملاً به شباهت خدا بود. خبر خوش انجیل این است که خدا راهی برای ما ساخت که دوباره با خدا و هدف اصلی او برای زندگی مان بازسازی شویم. با عیسی بر تمام خلقت فرمانروایی می‌کنیم. او وعده بخشش از گناهان را می‌دهد از طریق کار پسرش و یک طبیعت مطیع شریعت از طریق کار روحش. در این چارچوب است که انضباط و تأدیب کلیسایی منطقی می‌شود، همانطور که ما الان مورد توجه قرار می‌دهیم.

چار چوب انجیلی برای درک انضباط

فرض کنید یک بازیکن فوتبال آمریکایی برای بازی فوتبال به تعدادی از دوستانش می‌پیوندد. سپس، تصور کنید، او خم می‌شود و توپ فوتبال را بر می‌دارد و شروع می‌کند به دویدن. داور بدون شک، سوت می‌زند و خطا می‌گیرد.

در این لحظه، ممکن است آن بازیکن فوتبال آمریکایی با تعجب به طرف داور برگردد. چرا سوت زدی؟ چرا خطا گرفتی؟ او خیلی ساده همان کاری را کرد که همیشه می‌کند - توپ را گرفت و دوید.

در پاسخ، فردی می‌تواند برای او توضیح دهد که به جز دروازه‌بان، بازیکن فوتبال نمی‌تواند توپ را با دست لمس کند. حالا، برگرد برو به بازی و این اشتباه را تکرار نکن.

یا یک شخص می‌تواند وقت بیشتری صرف کند و برایش توضیح دهد که بازی فوتبال چگونه است. فوتبال، تعریفش بازی با پا است، نه با دست. همان چیزی که تماشای بازی فوتبال را جالب می‌کند، توانایی بازیکنان ماهر برای کنترل توپ است بدون اینکه هرگز از دستهایشان استفاده کنند. این بدون دلیل نیست که همه ملت‌های دنیا به جز آمریکا، آن را «فوتبال» می‌نامند. آن بازیکن فوتبال آمریکایی تنها یک قانون را شکسته بود، او قانونی را شکسته بود که هدف واقعی بازی را مشخص می‌کند.

انضباط کلیسایی، به همین ترتیب، می‌تواند از دو راه توضیح داده شود. یکی می‌تواند آن را به عنوان عمل تصحیح گناه توضیح دهید، مثل سوت زدن علیه یک خطا در زندگی مسیحی. یا، بهتر یکی می‌تواند سعی کند عمل سوت زدن را درک

کند در چارچوب بزرگتری از انجیل، کلیسا و هدف زندگی مسیحی. قرارداد عمل انضباط (تنبیه) در این چارچوب بزرگتر الهیاتی - که من آن را یک اسکلت‌بندی (چارچوب) انجیل می‌نامم - به ما کمک می‌کند تا تشخیص و تفکیک را که ناگزیر ضروری است در میان بسیاری از شرایط مختلف گناه در یک کلیسا، تمرین کنیم.

به عنوان مثال، دروغ گفتن یک «خطا» است. آیا این بدین معناست که هر بار عضوی دروغ گفت، همه کلیسا باید درگیر این موضوع شوند؟

البته که نه، بیشتر به شرایط حول آن دروغ یا دروغ‌ها بستگی دارد: چقدر مهم است؟ آیا فرد بر آن اصرار می‌ورزد؟ آیا الگو دارد؟ میان دروغی که ارزش در خلوت مورد خطاب گرفتن دارد با دروغی که ارزش در ملاءعام مورد خطاب گرفتن دارد، خطی وجود دارد. چطور می‌دانیم چه وقت آن خط قطع شده است؟ این برای کلیسا یک چالش عملی انضباط کلیسایی است. اینجاست که دقیقاً به حکمت زیادی نیاز هست.

بحث من این است که رهبران کلیسا بهتر تجهیز خواهند شد که بفهمند آن خط کجا قرار می‌گیرد. اگر فعالیت تصحیح‌کننده خود را در یک چارچوب بزرگتر انجیل درک نمایم. انجیل به ما کمک می‌کند ارزیابی کنیم کی حرف بزنیم و کی سکوت کنیم، کی عمل کنیم و کی عمل نکنیم.

انجیل چیست؟

ایجاد یک چارچوب برای انضباط کلیسایی مستلزم این است که درک کنیم: ۱- انجیل را، ۲- یک مسیحی چیست، ۳- یک کلیسای محلی چیست، ۴- عضویت کلیسا به چه معناست.

انجیل چیست؟ در پیشگفتار یک نقاشی را پیشنهاد دادم. بگذارید کمی وارد جزئیات شوم. انجیل، خبر خوشی است که در انتهای داستان طولانی می‌آید که درباره شورش بشر علیه خدا و سلطنت بر این دنیا می‌باشد. خدا انسان را به شباهت خودش آفرید.

تا قانون او و شخصیت او را نمایندگی کند. او آنها را به شباهت خودش ساخت، به طوری که آنها بتوانند او را به نمایش بگذارند. او آنها را فراخواند تا حکومت کنند. بطوریکه بتوانند مثل او حکومت کنند: با مهربانی، عدالت، قدوسیت و محبت.

ولی انسان تصمیم گرفت که از خدا حکیم تر است و مردم انتخاب کردند که خودشان حکومت کنند. آنها طبیعت خودشان را فاسد کردند و مجازات مرگ را به دست آوردند. داستان اسرائیل، سند بزرگ این داستان خلقت و سقوط است. به گروهی از مردم همه امتیازات شریعت خدا و حضور خدا به منظور اینکه او را نمایندگی کنند داده شد، ولی در عوض آنها کار خودشان را انجام دادند. بنابراین او آنها را از سرزمین خودش بیرون انداخت.

خبر خوش، که در انتهای داستان می آید، این است که یکی از پسران آدم و اسرائیل آمد تا کاری را انجام دهد که نه آدم و نه اسرائیل توانستند انجام دهند: مطیعانه حکومت کند و مردم را برای خدا به دست آورد. او که صورت واقعی خدا بود، به عنوان یک انسان آمد و یک ملکوت را تأمین نمود به وسیله اطاعت از پدر آسمانی تا درجه اعلی. فدا کردن جان خود به عنوان بهای مجرمیت گناه و سپس، قیام از مردگان و شروع یک خلقت جدید.

خبر خوش، بطور خلاصه، این است که عیسی مسیح نجات و فرمانروایی را به دست آورده است برای همه کسانی که به او اعتماد می کنند و او را به عنوان خداوند پیروی می کنند. نجات شامل بخشش گناهان، آشتی با خدا در مسیح، آشتی با قوم مسیح و یک روح جدید ساکن در قلب که حالا می خواهد مطیعانه حکومت کند برای هدف نمایندگی عیسی بر روی زمین است.

یک مسیحی چیست؟

راه‌های متعددی وجود دارد که فرد مسیحی را تشریح کنیم. برای شروع، مسیحی کسی است که بخشیده شده است و با خدا متحد شده است از طریق عهد جدید در خون مسیح. و کسی است که طبیعت جدیدی به او از طریق روح داده شده است. (تثنیه ۳۰: ۶-۸؛ ارمیا ۳۱؛ حزقیال ۳۶: ۲۴-۲۷)

ولی مسیحیت چیزی بیشتر از یک وضعیت جدید و طبیعت جدید است. یک مسیحی، یک خانواده جدید دارد. بنا بر تعریف، او حالا عضو یک قوم است. آشتی دادن با مسیح، بنا بر تعریف، به این معناست که با قوم مسیح آشتی داده شود. آن راز این است که غیریهودیان در مسیح و به واسطه انجیل، در میراث و در بدن و در بر خورداری از وعده او شریکند. (افسسیان ۳: ۶) پوئس این ارتباط را به وسیله مربوط ساختن نیمه اول افسسیان ۲ با نیمه دوم آن انجام می دهد. اول، او به ما می گوید که ما به وسیله فیض نجات داده شده ایم (افسسیان ۱: ۱-۱۰). دوم، او به ما می گوید که دیوار جدایی میان یهود و امت ها (غیر یهودیان) خراب شده است، یک انسان جدید خلق شده است (آیات ۱۱ و ۱۲). توسط یک پدر و مادر به فرزندی پذیرفته شدن به معنای این است که خواهران و برادران جدیدی به فرد داده شده است. در مسیحیت هم همینطور است. چه از این مسأله آگاه باشیم که به خانواده جدیدی پیوسته ایم و چه نباشیم، پذیرفته شدن ما در مسیح، یک پذیرفته شدن در یک خانواده است. بنابراین یک مسیحی، یک موقعیت جدید، یک طبیعت جدید، یک خانواده جدید و سرانجام یک وظیفه جدید دارد.

یک مسیحی کسی است که حالا عیسی را نمایندگی می کند و بنابراین خدا را نمایندگی می کند. این دقیقاً پیام تعمید و شام خداوند است. تعمید داده شدن یعنی خودمان را با پدر، پسر، روح القدس معرفی می کنیم و همچنین با مرگ و قیام مسیح (متی ۲۸: ۱۹ و رومیان ۶: ۴-۵). دریافت عشاء ربانی یعنی مرگ عیسی و عضویت خودمان در بدن او را اعلام نماییم (اول قرنطیان ۱۱: ۲۶-۲۹ و متی ۲۶: ۲۶-۲۹ را ببینید).

خدا می خواهد قوم او شناخته شوند و مشخص باشند. او می خواهد خطی میان قومش و دنیا وجود داشته باشد. او می خواهد ما مقدس باشیم زیرا او مقدس است. مسیحیان او را نمایندگی می کنند حالا- امروز!

یک مسیحی، به عبارت دیگر، کسی است که نام خدا را بر روی زمین بر خود دارد، انجیل او را اعلام می کند و با قوم او متحد شده است. خلاصه، یک مسیحی یک سفیر است- که هویت و کارش با یکدیگر مخلوط شده است. هر مشخصه ای که یک

سفیر دارد، می گوید و انجام می دهد، پادشاهش را نمایندگی می کند. در رابطه با مسیحی و مسیح هم همینطور است.

کلیسای محلی چیست؟

کلیسای محلی چیست؟ کلیسای محلی چیزی بیشتر از فقط جمع شدن مسیحیان است. ده تا مسیحی که در پارکی نشسته باشند، کلیسا محسوب نمی شود. عیسی اقتدار و اختیار ملکوت را به مسیحیان داده تا به عنوان کلیسای محلی دور هم جمع شوند و این اختیار و اقتدار به صورت فردی به مسیحیان داده نشده است.

مخصوصاً، به کلیسای محلی اقتدار داده که کلیدهای ملکوت را اجرا نمایند از طریق هدیه دادن، عشاء ربانی و تعمید که به معنای انجام عمل جدا سازی و تقدیس قوم خدا از دنیاست. این تصویری است که در ابتدا در متی ۱۶ و ۱۸ و سپس در متی ۲۸ می گیریم؛ سپس این تصویر تبدیل می شود به یک تصویر متحرک در کتاب اعمال رسولان و نامه های رسولان. عیسی به کلیسای محلی اختیار می دهد که از کلیساهای ملکوت استفاده نماید تا در برابر شخص معترف بایستد، اعتراف شخص معترف را مورد توجه قرار دهد، زندگی او را مورد توجه قرار دهد و یک حکم رسمی از طرف آسمان را اعلام نماید. آیا این یک اعتراف صحیح است؟ آیا این یک شخص معترف حقیقی است؟ کلیسای محلی از نمونه عیسی در سوال کردن از پطرس تبعیت می کند، که اعلام نمود عیسی، مسیح است. (متی ۱۶: ۱۶-۱۷). مخصوصاً، کلیسا وظایف خود را انجام می دهد از طریق آیین هایی که در متی ۲۶ و متی ۲۸ برقرار گردید: تعمید و عشاء ربانی.^۶

به عبارت دیگر کلیسای محلی، دارای اختیارات آسمانی است برای اینکه اعلام کند چه کسی دارای شهروندی ملکوت است و بنابراین نام عیسی بر روی زمین را

۶. توضیح و دفاع طولانی تری را برای تفسیر و تائیل این قسمتها و تعریفی که اینجا در فصل ۳ از عضویت کلیسا ارائه شده است را کتب دیگر ارائه می دهیم: چگونه دنیا می داند چه کسی عیسی را نمایندگی می کند. (Wheaton, IL: Crossway, 2010). حتی یک دفاع جامعتر را می توان در فصل ۴ کتابم به نام «The Church and the Surprising Offense of God's Love» معرفی دوباره آموزه عضویت و انضباط. (Wheaton, IL: Crossway, 2010).

نمایندگی می‌کند. عیسی هیچ فردی را مختار نکرده (دارای اختیار و اقتدار) که ناگهان اعلام کنند مسیحی هستند و سپس در مقابل ملت‌ها بایستند و اعلام نمایند که نماینده عیسی هستند. مردم اورشلیم از پطرس سوال کردند که چه کاری انجام دهند تا نجات یابند. او جواب داد: «توبه کنید و تعمید بگیرید» (اعمال ۲:۳۸). آنها به تأیید رسمی کلیسای اورشلیم نیاز داشتند.

ما باید به یاد داشته باشیم که قدرت کلیسای محلی، اعلام کردن است. یعنی یک کلیسا نمی‌تواند کسی را شهروند ملکوت نماید. بلکه مسئولیت دارد اعلام نماید چه کسی به ملکوت مسیح تعلق دارد و چه کسی تعلق ندارد. پس یک کلیسا، مثل سفارت یک ملت است. اگر پاسپورت شما در حین مسافرت در یک کشور خارجی تاریخ انقضایش سر برسد، شما به سفارت کشورتان درخواست می‌دهید که مهلت پاسپورت شما را تمدید نماید. سفارت اختیاراتی دارد که شما به عنوان یک فرد شهروند، ندارید. البته کلیسا چیزی بیش از یک نهاد است با اختیارات ملکوت.

کلیسا همچنین یک «بدن» است، یک «خانواده»، یک «گله»، یک «هیكل»، «معبد» یک «ستون و پایه حقیقت» و موارد دیگر نیز می‌باشد. ولی ما نباید این حقیقت را نادیده بگیریم که همچنین یک نهاد بر روی زمین است که به وسیله عیسی تأسیس شده با اختیار و اقتدار برای اعلام اینکه چه کسانی شهروند و سفیران او هستند.

پس برای اینکه از نظر سازمانی یا نهادی، کلیسای محلی را تعریف کنیم. می‌توانیم بگوییم که گروهی از مسیحیان است که بطور مرتب در نام عیسی مسیح جمع می‌شوند تا بر عضویت یکدیگر در عیسی مسیح و ملکوت او، از طریق موعظه انجیل و آیین‌های انجیل بطور رسمی تأیید و نظارت نمایند. پس پیوستن مسیحیان به کلیساها، مثل پیوستن به کلوپ و باشگاه نیست، بلکه خود را مطیع کلیسا می‌نمایند. کلیسا، اقتدار و اختیار مطلق نیست، چیزی بیش از اقتدار و اختیار پدر و مادر بر یک فرزند، اقتدار و اختیار مطلق است. ولی مسیح می‌خواهد مسیحیان به وسیله پرهیزگاری و حسن شهروندی آنها در ملکوت او مطیع و ناظر کلیسای محلی باشند.

آیا کلیسای محلی کاملاً این کلیدها را رعایت می‌کنند؟ نه. آنها اشتباه خواهند کرد، درست مانند بقیه اقتدارها و اختیارهایی که توسط عیسی بنیانگذاری شد، اشتباه می‌کنند. کلیسای محلی یک نماینده ناکامل مسیح است. ولی حقیقت این است که

اشتباه می‌کند، درست همانطور که روسای جمهور و والدین اشتباه می‌کنند و این سبب نمی‌شود که آنها اختیار و اقتدار ندارند.

یک چیز باید روشن باشد، وظیفهٔ اولیهٔ کلیسا، حفاظت از نام عیسی باید باشد.

عضویت کلیسا چیست؟

پس عضویت کلیسا چیست؟ اعلام شهنوادی در ملکوت مسیح است. همانند پاسپورت است. اعلامیه‌ای است که در اتاق خبر ملکوت مسیح صادر شده است.

آن اعلام این مساله است که یک فرد معترف، نمایندهٔ رسمی، مجاز و واجد شرایط عیسی مسیح است. مشخص تر اینکه، عضویت کلیسا یک رابطهٔ رسمی میان کلیسای محلی و فرد مسیحی است که به وسیلهٔ تأیید کلیسا و نظارت بر انضباط یک مسیحی و اطاعت مسیحی را بعمل آوردن شاگردی‌اش تحت مراقبت کلیسا مشخص می‌گردد.

توجه کنید که چند عنصر مشهود هست:

- کلیسا (بعنوان بدن) رسماً تأیید می‌کند اعتراف به ایمان یک فرد و تعمید او معتبر است.
- عهد می‌بندد بر شاگردی آن فرد نظارت کند.
- فرد رسماً شاگردی خدا را مطیع خدمت و اقتدار این بدن و رهبرانش می‌نماید.

کلیسا به فرد می‌گوید: «اعتراف ایمان، تعمید و شاگردی تو برای مسیح را معتبر تشخیص می‌دهیم. بنابراین، در ملاء عام تأیید می‌کنیم و در مقابل ملت‌ها اعلام می‌کنیم که تو به مسیح تعلق داری و نظارت مشارکت خود را گسترش می‌دهیم.» اصولاً، فرد هم به کلیسا می‌گوید: «تا حالا من شما را بعنوان یک کلیسای وفادار و اعلام کنندهٔ انجیل می‌دانم، من حضور خود و شاگردی خود را به محبت شما و نظارت شما تسلیم می‌کنم.»

استاندارد عضویت کلیسا نباید بیشتر یا کمتر از استاندارد مسیحی بودن باشد، فقط با یک استثناء. یک مسیحی کسی است که توبه کرده و ایمان آورده و این کسی است که کلیسا باید تأیید کند بعنوان یک عضو. تنها چیز دیگری که لازم است، تعمید می‌باشد. اعضای کلیسا باید تعمید بگیرند، این الگویی است که در عهد جدید ارائه شده (یکدست شده). پطرس به جمعیت در اورشلیم گفت: «توبه کنید و تعمید بگیرید» (اعمال ۲: ۳۸). و پولس در نامه به کلیسای روم، به سادگی فرض می‌کند همه کسانی که متعلق به کلیسای روم هستند، تعمید گرفته‌اند (رومیان ۶: ۱-۳). عضویت کلیسا، به عبارت دیگر، درباره «الزامات اضافه» نیست. بلکه درباره این است که یک کلیسا مسئولیت مشخصی در مورد یک مسیحی به عهده می‌گیرد و یک مسیحی مسئولیت مشخصی در مورد کلیسا به عهده می‌گیرد. آن درباره این است که عضویت خود را در بدن جهانی مسیح «زندگی کنیم»، «پوشیم»، «در بر کنیم»، «محکم کنیم».

در بعضی موارد، اتحادیه‌ای که تشکیل یافته از یک کلیسای محلی و اعضایش است، شبیه به مراسم ازدواج است، (قولهای مراسم ازدواج). برای همین «بله» است که بعضی‌ها عضویت کلیسا را یک «عهد» می‌دانند.

این حقیقت دارد که یک مسیحی باید انتخاب کند تا به کلیسایی بپیوندد، ولی این مساله کلیسا را یک سازمان داوطلبانه تبدیل نمی‌کند. مسیحی که مسیح را انتخاب کرده، چاره‌ای ندارد جز اینکه به یک کلیسا بپیوندد.

مفهوم کامل‌تر تأدیب و انضباط کلیسایی

بحث قبلی درباره انجیل، مسیحی، کلیسا و عضویت کلیسا چارچوبی را فراهم می‌کند که از طریق آن انضباط و تأدیب کلیسایی باید درک گردد. اجازه دهید چهار عنصر را از این بحث بیرون بکشم که مفروضات بنیادی مهمی را برای انضباط و تأدیب کلیسایی فراهم می‌نماید.

(۱) توقع تبدیل (جان‌ها). عهد جدید وعده می‌دهد که قوم مسیح از طریق قدرت روح القدس زندگی دگرگون شده‌ای را زیست خواهند نمود. حتی اگر تغییرات به آهستگی انجام شود، کلیسا باید توقع تغییر را داشته باشد - ثمره مرئی و دیدنی

فیض خدا و روح القدس. انضباط پاسخ صحیح به عدم وجود ثمره مرئی می باشد یا حتی بیش از آن، پاسخ صحیح به وجود ثمره بد می باشد.

۲) عمل نمایندگی. مسیحیان باید مسیح های کوچک باشند که عیسی را بر روی زمین نمایندگی می کنند. مفهوم نمایندگی بستگی دارد به ایده اینکه عیسی نجات دهنده و خداوند است: بستگی دارد به این حقیقت که به مسیحیان موقعیت و کار جدیدی داده شده است. انضباط و تأدیب، پاسخ صحیحی است به اینکه مسیحیان در نمایندگی عیسی شکست می خورند و هیچ علاقه ای برای انجام آن نشان نمی دهند.

۳) اختیار و اقتدار کلیسای محلی. عیسی به کلیسای محلی اقتدار و اختیار کلیدهای تأیید رسمی و نظارت بر شهروندان ملکوتش را داد. کلیساها مردم را مسیحی نمی کنند. روح القدس این کار را می کند. ولی کلیساها اختیار اعلام کردن دارند و مسئولیت دارند اعلام عمومی نمایند در برابر ملتها در مورد اینکه چه کسی مسیحی است و چه کسی مسیحی نیست. بنابراین وقتی کلیسا عمل اخراج فردی را انجام می دهد، شامل بیرون کردن فیزیکی و حذف فرد از اجتماعات عمومی نمی باشد، مثل قدرت قانونی حکومتی که می تواند از نظر فیزیکی وارد عمل شود، که شامل یک اعلان عمومی است مبنی بر اینکه دیگر نمی تواند شهروندی آسمانی یک فرد را تضمین نماید (تأیید نماید). اخراج از کلیسا (طرد) عبارت است از اعلام کلیسا مبنی بر اینکه دیگر مسیحی بودن یک فرد را تأیید نمی کند.

۴) عضویت به عنوان اطاعت. مسیحیان به عنوان اطاعت از مسیح، خوانده شده اند و به اطاعت از تأیید و نظارت کلیساهای محلی. بنابراین وقتی عضو کلیسا با احتمال انضباط و تأدیب کلیسایی روبرو می شود، بسادگی نمی تواند با استعفا دادن از عضویت کلیسا، به اصطلاح کلیسا را دور بزند. مشابه زمانی است که یک فرد از ملیت خود استعفا دهد قبل از اینکه دادگاه او را بخاطر ارتکاب عمل مجرمانه مورد تعقیب قانونی قرار دهد. وقتی انضباط کلیسایی را از طریق این دریچه الهیاتی می بینیم، درک کامل تری را بدست می آوریم. این فقط درباره تصحیح گناه یا اعلام گناه نیست.

این درباره تصحیح گناه برای اهدافی است که اطمینان می‌دهد که اعضای کلیسا واقعاً بطرز درستی عیسی را نشان می‌دهند و نمایندگی می‌کنند. این درباره خواندن آنها برای آن است که کسی باشند که ادعا می‌کنند هستند.

بنابراین انضباط و تأدیب حول این سوال می‌چرخد که چه کسی بر روی زمین مجوز یا اختیار دارد که آسمان را نمایندگی کند. خود را یک مسیحی خواندن عبارت است از اعتراف به داشتن آن حق است. عضو یک کلیسا بودن عبارت است از رسماً تأیید شدن که آن حق را دارید. کلیسای محلی، نهاد عیسی که کلید دار است، تأیید می‌کند و ضمانت می‌کند برای اعتبار اعتراف یک مسیحی، از طریق تعمید و عشاء ربانی. انضباط کلیسایی وقتی اتفاق می‌افتد که آن اعتبار زیر سوال می‌رود. این به وسیله یک سوال به حرکت می‌افتد: آیا کلیسا هنوز باور دارد یک عضو گناهکار واقعاً یک مسیحی است، بطوریکه هنوز حاضر است.

آن را بصورت عمومی اعلام نمایید؟ به اختصار، انضباط و تأدیب کلیسایی درباره اعتبار و آبروی عیسی بر روی زمین است. موضوع بسیار جدی و مهم است.

چه زمانی انضباط و تأدیب ضروری است؟

یک شاگرد مسیحی، کسی است که عیسی مسیح را پیروی می‌کند. شاگرد سازی در یک کلیسای محلی، اعضای کلیسا را درگیر موضوع کمک کردن به یکدیگر می‌کند برای پیروی از عیسی. آنها خوبی را تعلیم می‌دهند و بدی را تصحیح می‌کنند. آنها یکدیگر را تشویق می‌کنند در راه درست و یکدیگر را کمک می‌کنند که از راه نادرست دور بمانند. در این جا، نیاز هر فرد مسیحی به تصحیح باید برای ما منطقی به نظر بیاید. یک قسمت اساسی از مسیحی بودن این است که بپذیریم فانی و سقوط کرده هستیم. می‌توانیم ناآگاه و خود فریفته باشیم. بنابراین نیاز داریم که دیگر ایمانداران به ما کمک کنند بفهمیم چه زمانی از مسیر شاگردی خارج شده‌ایم.

یادم می‌آید که در مورد مالیات بر درآمد، با یکی از مشایخ کلیسا بنام جیمی صحبت می‌کردم. در طول گفتگو، جیمی دربارهٔ پرداخت مالیات درآمدی که از اجاره زیرزمین خانهٔ من داشتیم، صحبت کرد. همان لحظه‌ای که جیمی گفت «درآمد حاصل از اجاره»، فکری به ذهنم خطور کرد: صبر کن ببینم، درآمد حاصل از اجاره؟ باید مالیات این را بدهم، مگه نه؟ من داشتم از دولت دزدی می‌کردم، و این را نمی‌دانستم. از راه شاگردی خارج شده بودم و در نمایندگی عیسی شکست خورده بودم که گفته بود مالیات قیصر را پردازیم. بنابراین به عنوان یک مسیحی چاره‌ای نداشتم جز اینکه برگردم و حساب سال قبل را باز کنم و مالیات اضافهٔ آن را پرداخت کنم.

به عنوان یک مسیحی که پذیرفته فانی و سقوط کرده است، می‌توانیم همچنین بپذیریم که قسمت‌های مختلفی در زندگی مان وجود دارد که همگام با عیسی نیست. پس راه حل این است که زندگی مان را با بقیهٔ اعضای کلیسا در میان بگذاریم. آنوقت

آنها می‌توانند کمکمان کنند چیزهایی را که خودمان نمی‌توانیم ببینیم را مشاهده کنیم.

شاگرد سازی در این است: کمک به یکدیگر برای رشد در به شباهت مسیح درآمدن به وسیله تصحیح گناه. من نمی‌دانم آیا منظور جیمی این بود که مرا «تصحیح» کند، ولی خوشبختانه او داشت این کار را می‌کرد.

چه موقع باید بگویم که انضباط کلیسایی ضروری است؟ به طور کلی، انضباط وقتی لازم است که یک شاگرد به وسیله گناه کردن از مسیر مسیح خارج می‌شود. وقتی لازم است که یک فاصله میان اعتراف و زندگی یک مسیحی ایجاد می‌شود و به اصطلاح نماینده مسیح در نمایندگی کردن مسیح شکست می‌خورد.

انضباط اغلب بصورت غیررسمی و خصوصی اتفاق می‌افتد. یک برادر یا خواهر مسیحی گناه می‌کند، و برادر و یا خواهر مسیحی دیگری با محبت آن موضوع را به او در خفا می‌گوید.

گاهی، این بصورت رسمی و عمومی اتفاق می‌افتد، این حالتی است که اکثر مردم آن را به عنوان انضباط کلیسایی مدنظر دارند و یقیناً حالتی است که ما به عنوان «اخراج یا قطع رابطه» در نظر می‌گیریم.

انضباط کلیسایی رسمی زمانی راهکار مناسب است که قصور یک عضو کلیسا در نمایندگی عیسی آنقدر مشخص و به صورت عادت می‌شود که کلیسا دیگر اعتقاد ندارد آن عضو مسیحی است. پس کلیسا باید آن زمان، تأیید اعتراف به ایمان آن شخص را باطل کند (پس بگیرد). این «چارچوب انجیلی» برای انضباط است که در فصل آخر مورد توجه قرار داده‌ایم. براساس لیست گناهایی که مستحق انضباط و تنبیه کلیسایی هستند، نمی‌باشد. بلکه براساس یک سوال می‌باشد که آیا کلیسا می‌تواند به صورت عمومی اعتراف به ایمان شخص را کماکان مورد تأیید خود قرار دهد یا نه.

در این چارچوب، آیا می‌توانیم به صورت مشخص تری بگویم که چه زمانی انضباط و تادیب کلیسایی ضروری است؟

گناهای که انتظار داریم و گناهایی که انتظار نداریم

یک لحظه پیش گفتیم که مرزی وجود دارد بین گناهایی که می‌توانیم به صورت خصوصی مطرح کنیم و گناهایی که باید همه اعضای کلیسا از آن آگاه شوند. یک مشاهده موازی: یک مرزی وجود دارد بین گناهایی که شما مسیحیان انتظار دارید و گناهایی که باعث می‌شود نسبت به مسیحی بودن فردی شک کنید.

انضباط غیر رسمی و خصوصی در هر دو سوی آن مرز اتفاق می‌افتد. ولی انضباط کلیسایی رسمی یا «قطع رابطه یا اخراج» وقتی حتمی است که شخصی آن مرز را رد می‌کند و وارد قسمت گناهایی می‌شود که انتظار نداریم.

مثلاً تفاوت وجود دارد بین یک دروغ معمولی که توبه شده و دروغی که شخصی زندگی‌اش را بر آن بنا کرده است و ترک کردن آن را رد می‌کند. مثلاً دروغ این دو مسیحی مختلف را مقایسه کنید. اولی فخر می‌فروشد به اینکه یک کار خیلی خوب به او پیشنهاد شده که اصلاً اینطور نیست، و بعداً به آن اعتراف می‌کند. دومی، کل موقعیت شغلی‌اش را براساس اطلاعات دروغی که داده، ساخته و بعداً دستش رو می‌شود و بر دروغ‌های خود پافشاری می‌کند. دروغ اوّل از آن دسته دروغ‌هایی است که گاهی از مسیحیان انتظار داریم (هرچند که ای کاش اینگونه نبود). طبق گفته‌های پوگس، آن انسان قدیمی، در ذهن ایماندار ظاهر می‌شود و سعی می‌کند که بر «انسان جدید» تسلط پیدا کند، ولی انسان جدید مبارزه می‌کند. دروغ فرد دوم، چیزی نیست که از شخصی که روح القدس در او ساکن است، انتظار داشته باشیم. اینجا هیچگونه مدرکی دال بر مبارزه انسان قدیمی و جدید وجود ندارد. فقط انسان قدیمی را می‌بینیم.

مسیحیانی که روح القدس در آنها ساکن شده، عموماً، نمی‌توانند مدت طولانی در گناه آشکار و مشخص به سر ببرند. آنها بالاخره بخاطر خدمت روح القدس آنقدر احساس ناراحتی می‌کنند که در نهایت کار درست را انجام می‌دهند.

انضباط رسمی کلیسایی یا قطع رابطه (اخراج) جایی باید انجام شود که به نظر می‌آید فرد با رضایت خاطر در گناهای آشکار ساکن شده است. مدرکی وجود ندارد که روح او را ناراحت می‌کند، فقط در مورد گرفتار شدن و روشن شدن ناراحت است. مشخصه آنها این است که از لذت گناه اطاعت می‌کنند.

همه گناهان اشتباه هستند. همه گناهان، عیسی را بد نمایندگی می کنند. ولی بعضی گناهان سبب می شوند کل اعضای کلیسا اعتمادشان را به اعتراف ایمان شخص از دست بدهند.

جایی می رسد که حرف های شخص اعتبارش را از دست می دهد. ممکن است آن فرد ادعا کند که «توبه کرده» یا «مشکلی نیست» یا «آنقدرها هم نامطیع» نشده ولی به هر دلیلی، کلیسا دیگر حرفهای او را قبول ندارد. زندگی آنها پر از تضاد است. پس کلیسا تأیید عمومی خود را از او به وسیله ممنوعیت مشارکت او در «سفره خداوند» سلب می کند این عمل پاسپورت او را می گیرد (جواز مشارکت) و اعلام می کند که به طور رسمی دیگر شهروندی او در ملکوت مسیح را تأیید نمی کند.

حساسیت موقعیتی و شبانی

مرور انضباط کلیسایی در این چارچوب انجیلی - چارچوبی که براساس لیست گناهان درست نشده بلکه به وسیله این سوال که آیا کلیسا می تواند کماکان اعتراف به ایمان شخص را تأیید کند. اجازه می دهد که حساسیت شبانی بیشتری از یک موقعیت به موقعیت دیگر، کار کند (بنابه موقعیت های مختلف عمل کند). کتاب مقدس همیشه راهنمای ما در تشخیص آنچه که گناه است ولی مراقبت شبانی لازم می باشد که مشخص کند چه گناهی به انضباط نیاز دارد و به چه میزان ضروریست.

دو نفر متفاوت ممکن است گناه مشابهی مرتکب شوند ولی شرایط تأثیر می گذارد بر اینکه آن گناه از نظر کلیسا و شبان چه معنایی دارد. یک حسابدار که از زیر پرداخت مالیات در می رود، مشکل بزرگتری را نشان می دهد نسبت به افرادی که این عمل را انجام می دهند. زیرا یک حسابدار دقیقاً می داند چیکار می کند و هدفش انجام آن کار است. زوج غیر متأهلی که برای بار پنجم در حین زنا گرفتار شده اند، احتمالاً بیشتر مستحق انضباط کلیسایی هستند نسبت به یک زوج غیر متأهل که بار اول این کار را کرده اند. از مسیحیان نوایمان بیشتر انتظار می رود که در گناهان عمده بیفتند تا ایمانداران قدیمی تر.

آن قدر این که شخصی به نظر می آید، عوامل موقعیتی متفاوت بر آنچه که از مسیحیان انتظار داریم تأثیر می گذارند. و انتظار ما نقش مهمی دارد، زیرا ما در فصل

مشترک دوران حال و دوران آینده زندگی می‌کنیم. در این دوران، همانطور که مارتین لوتر گفته، مسیحیان بطور همزمان گناهکار و عادل هستند. انتظار داریم انسان کهنه و انسان جدید بر ضد هم مبارزه کنند و تشخیص می‌دهیم که موقعیت‌های متفاوت (سن ایمانی، مقدار تعالیمی که فرد گرفته شده) ممکن است در هر موقعیت برتری را در مبارزه به انسان کهنه یا انسان جدید بدهد. بنابراین، انضباط و تأدیب کلیسایی هرگز در مورد این سوال نبوده «کدام گناه؟» انگار که یک ترازویی داریم که ببینیم چه گناهی آنقدر سنگین است که محتاج انضباط کلیسایی باشد. بلکه گناه در یک تعادل سنجیده می‌شود، گناه در یک طرف و مدرک توبه در طرف دیگر. و نه فقط توبه از یک گناه به خصوص، بلکه یک حالت توبه عمومی در زندگی شخصی. بنابراین ارزیابی آینده نگر موارد انضباط کلیسایی همیشه عبارت است از ارزیابی دینامیک (پویا) میان اعتراف به توبه فرد و گناهانی که برضد آن اعتراف هستند و آن را زیر سوال می‌برند.

موارد آموزنده به علاوه این مرزها، ضروریاتی است که عیسی در متی ۱۸ عنوان کرده مبنی بر وجود ۲ یا ۳ شاهد بر موضوعی قبل از اینکه آن موضوع به کلیسا برده شود (متی ۱۸:۱۶). قسمتی که او از تثنيه ۱۹ نقل قول می‌کند، نشان می‌دهد که خدا می‌خواسته اسرائیلی‌ها مسئله تعقیب قانونی جنایتکاران را با دقت و منصفانه انجام دهند. به همان صورت عیسی می‌خواهد رهبران و اعضای کلیسا هر موضوعی را با دقت داوری کنند. مدارک موجود و جوانب مختلف داستان را در نظر داشته و عوامل تخفیف دهنده موقعیت‌ها را نیز بسنجند. آنها نباید در قضاوت عجله کنند. مسیحیان باید آهسته، با فکر و با فیض حرکت کنند.

مقیاس به وسیله اینکه دو یا سه شاهد (و در نهایت کلیسا) باید گناه و طرح گناه را باید اندازه گیری کنند، مقیاس ساده‌ای است: آیا شخص به طور مکرر از توبه امتناع می‌ورزد طوریکه اعتراف به ایمان شخص در نهایت غیرقابل قبول می‌شود و قابل تأیید نیست؟ آیا طوری به این گناه چسبیده که بر ادعاهای ایمان داری او می‌چرید؟

در همان زمان، عناصر موقعیتی متفاوتی باید در بررسی‌های کلیسا در نظر گرفته شود:

- او چه مدتی مسیحی بوده است؟

- چه تعلیماتی تا به حال گرفته است؟
- آیا شخص گناهکار پذیرفته که کار خطایی کرده است؟
- آیا واقعاً به نظر می آید از گناهش ناراحت است، یا در اعترافش لحن نارضایتی دیده می شود؟
- آیا فوراً اعتراف کرده یا مجبور شدیم اطلاعات را به زور از زیر زبانش خارج کنیم؟
- آیا فوراً تمام گناهانش را اعتراف کرد یا مجبور شدیم یکی یکی آنها را بیرون بکشیم؟
- آیا به نظر می رسد هنوز اطلاعاتی را مخفی می کند؟
- آیا طرح و الگویی وجود دارد؟ آیا شخصیتش این شده است؟
- آیا اصلاح را می پذیرد؟
- آیا مشورت برای مقابله با گناه کردن را می پذیرد، یا رد می کند و فکر می کند که خودش بهتر می داند چطور با گناه برخورد کند؟
- در حالی که گناهش را مطرح می کنیم، آیا به نظر می رسد در کنار ما به مقابل گناهش ایستاده، یا حالت دفاعی گرفته است؟ به عبارت دیگر، آیا می گوید: «بله، کاملاً درست می گوید. خیلی بد است. چیکار باید بکنیم؟» یا می گوید: «باشه، خیلی خب بینم چی میشه؟»
- آیا فاکتورهایی در تاریخچه خانوادگی یا شخصیتش وجود دارد که قباحت گناه را کم می کند و انجام آن را بیشتر؟
- آیا به وسیله دیگرانی که نسبت به آنها اعتماد داشته به گناه کشیده شده است؟

جواب به هر یک از این سوالات ممکن است قضاوت یک کلیسا یا رهبران کلیسا را به یک مسیر خاصی هدایت نکند ولی ممکن هم است، و زمینه این فاکتورها با هم

اغلب تأثیر می‌گذارد بر روی اینکه ادامه بدهد به اینکه یک نفر را به عنوان مسیحی در نظر بگیریم حتی وقتی که گناه می‌کند.

ظاهری، جدی، ناتوبه‌کار

استفاده عیسی از تشبیه ۱۹ و صحت پوئس با قرن‌تیاں در مورد «قضاوت کردن» و «بررسی موارد» (اوّل قرن‌تیاں ۵: ۱۲، ۶: ۲-۵). ما را حداقل به دو روش دیگر راهنمایی می‌کند. اوّل، عیسی برای کلیساها می‌خواهد که داوری کردن را با روشی که توضیح دادیم انجام بدهند، حتی با اینکه او خود عادل بینی، انتقام‌گیری شخصی در قضاوت بین مسیحیان را در جای دیگری ممنوع می‌کند (متی ۷: ۱-۲).

دوّم، روند قضاوت در کلیسا، به عنوان یک دادگاه، بسته به آنچه دارد که مردم با چشمان خود می‌بینند و با گوشه‌های خود می‌شنوند. خدا به مسیحیان چشمانی با اشک نداده که قلب دیگران را ببینند. او به مسیحیان -مانند دیگر آدمها- چشم و گوش و فهم داده که بتوانند مورد استفاده قرار بگیرند تا میوه و ثمرات زندگی اشخاص را ملاحظه کنند و دست به تشخیص بزنند (اوّل قرن‌تیاں ۵: ۱۲؛ متی ۳: ۸؛ ۷: ۱۶-۲۰؛ متی ۱۲: ۳۳؛ متی ۲۱: ۴۳). غیر مسیحیان مطمئناً چشم و گوش و فخر خود را برای مشاهده و ارزیابی مسیحیان به کار می‌گیرند، مسیحیان باید همین کار را بکنند. این کار قسمتی از محافظت از نام عیسی است، محبت به گناهکار و ناظران غیر مسیحی و کلیسا هم که جای خود دارد.

عیسی به کلیساها این اختیار را می‌دهد که اعلان عمومی نمایند. دقیقاً بر اساس ثمرات ظاهری یا عمومی زندگی افراد.

به عبارت دیگر، من باور دارم که می‌توانیم کمی بیشتر درباره‌ی این صحبت کنیم که چه گناہانی باید تحت کلیسا مورد انضباط قرار گیرد «وقتی گناه، مرز میان انتظار داشتن و نداشتن را رد می‌کند». این کمک می‌کند به ایجاد حداقل استاندارد حتی اگر از نظر تنوری مصون از خطا نباشد. انضباط و تنبیه رسمی کلیسایی باید وقتی اتفاق بیفتد که گناه ظاهری، جدی و توبه نشده وجود داشته باشد.

اول، یک گناه باید علانم و نشانه‌های ظاهری داشته باشد. کلیساها نباید هر وقت که مشکوک به طمع و غرور در قلب کسی می‌شوند، نباید کارت قرمز نشان دهد. باید چیزی باشد که با چشم دیده و با گوش شنیده می‌شود.

دوم، یک گناه باید جدی باشد. کلیسا و رهبران‌ش نباید هر گناهی را تا نهایتش پیگیری کنند. باید جایی در زندگی کلیسا وجود داشته باشد برای محبت تا «گناهان کثیری را بپوشاند» (اول پطرس ۸:۴). خوشبختانه خدا بطور محسوس ما را تنبیه نمی‌کند هر بار که گناه می‌کنیم.

در نهایت، گناهی که توبه نشده باشد. شخص گناهکار با حکم خدا در کتاب مقدس روبرو شده است، ولی دست از گناه بر نمی‌دارد. از همه نظر، شخص به گناه بیش از عیسی ارزش قائل است. این سه فاکتور کم و بیش باید حاضر باشند قبل از اینکه کلیسایی به طرف اخراج (قطع رابطه) شخص قدم بردارد.

چرا روشهای متفاوتی از عیسی و پولس وجود دارد؟

یک موضوع پیچیده‌تری وجود دارد که نیاز به ملاحظه دارد وقتی که انضباط کلیسایی صورت می‌گیرد. و آن عبارت است از سنگریزه که اگر مراقب نباشیم سبب بهمن عظیمی از سردرگمی می‌شود. آن درباره‌ی این است که چرا راهکار پولس در اول قرن‌تین ۵ با راهکار عیسی در متی ۱۸ متفاوت به نظر می‌آید.

در اول قرن‌تین ۵ می‌بینیم که پولس توبیخ می‌کند یک کلیسا را برای تحمل یک گناه «که حتی در میان بت پرستان نیز تحمل نمی‌شود، که مردی با زن پدر خودش باشد» (اول قرن‌تین ۵:۱). او به کلیسا نمی‌گوید به شخص اخطار دهند تا ببینند که او توبه می‌کند یا نه. او فقط می‌گوید به آنها که آن مرد را «اخراج» کنند. (آیه ۲) آزمایش توبه وجود ندارد. مکالمه‌ای میان آن مرد و مشایخ وجود ندارد. فقط صحبت از عملکرد فوری است. «آن مرد شیر را از میان خود دور سازید» (آیه ۱۳). از طرف دیگر، عیسی به کلیسا مشورت می‌دهد که چند بار هشدار دهند قبل از اخراج (قطع رابطه)، که هر کدام از آنها یک جاده فرعی از مسیر منتهی به اخراج محسوب می‌شوند.

گاهی وسوسه می‌شویم که تفاوت بین دو راهکار را اینگونه توضیح دهیم که عیسی و پوئس گناههای متفاوتی را مدنظر داشته‌اند که به این معناست که در برابر انواع گناهها باید یکی از این راهکارها را عمل نماییم. عیسی از یک مثال گناه شخصی معمولی استفاده می‌کند در حالی‌که پوئس از یک گناه سنگین نام می‌برد. ما نیز باید مثال عیسی را در مورد گناهان کوچک استفاده کنیم و مثال پوئس را برای گناهان سنگین‌تر.

نویسندگان قرن هجده و نوزده که در مورد انضباط کلیسایی قلم زده‌اند، گاهی به این صورت به موضوعات نگاه کرده‌اند. آنها در مورد ماجرای اوّل قرن‌تین ۵ دو چیز را مشاهده کردند: اوّل، آن گناه یک رسوایی عمومی بود (حتی در میان بت پرستان هم تحمل نمی‌شد). دوّم، دستور پوئس برای اخراج فوری فرد - بدون دادن اخطار - که در کوتاه مدت او نگران این نبود که آیا شخص توبه کرده بود یا نه، بخاطر ذات افترض آن گناه پیشنهاد می‌کند.

اعتبار عیسی ارزش بیشتری داشت، و بنابراین کلیسا باید به گونه‌ای عمل می‌کرد که اعتبار عیسی را نگه دارد، حتی اگر آن فرد توبه کرده بود. من کاملاً با حفظ اعتبار عیسی موافق هستم، چنانکه تمام چارچوب راهکار انضباطی من باید بطور واضح این موضوع را نشان دهد. ولی این توضیح تاریخی را به دو دلیل متقاعد کننده نیافتم. برای شروع، این سبب می‌شود که عمل اخراج وابسته به استانداردهای این باشد که مقدس نیستند و همیشه در حال تغییرند. رسوایی یک جامعه، افتخار جامعه دیگری است (به سقط جنین و همجنسگرایی فکر کنید). همچنین اخراج افرادی که کلیسا اعتقاد دارد توبه کرده‌اند ممکن است به معنای تسلیم مسیحیان به ملکوت شیطان باشد. آیا این غیرعادلانه برای مسیحیان و نادرست برای دنیا نیست؟ کلیساها نباید کسانی را اخراج کنند که باور دارند مسیحی هستند. انجام این عمل ضرورتاً شریعت گرایی است. زیرا خصوصیات عضویت در کلیسا را از «توبه و ایمان» تبدیل می‌کند به «توبه، ایمان، و هرگز «فلان» گناه را انجام ندادن» تبدیل می‌کند.

مسلماناً راهکار پوئس در اوّل قرن‌تین یک راه خروج برای ما باز می‌کند که در متی ۱۸ کاملاً قابل دیدن نیست - راه اخراج فوری. و این یقیناً راهی است که ما اغلب برای گناهان «واقعاً بزرگ» استفاده می‌کنیم. ولی باید به یاد داشته باشیم منحصرأ بر «سنگینی» گناه تمرکز نکنیم. یادتان باشد، تصمیم برای اخراج شخص همیشه درباره

بررسی رفتار بین گناه و حالت توبه شخص می‌باشد. ما به درجه گناه نیاز نداریم، بلکه نیازمند تعادل گناه در مقابل توبه هستیم. بالاخره مسیحیان توبه کار گناه می‌کنند. سوال همیشه این است، چرا این گناه باید نیاز به توبه اختصاصی و عمومی داشته باشد؟ و برای جواب به این سوال همیشه نیاز داریم به اینکه به هر دو طرف تعادل با حساسیت موقعیتی و شبانی نگاه کنیم.

پس معیار اخراج فوری چیست؟ بررسی دقیق تر اول قرن‌تیا ۵ و ۶ به ما در پیدا کردن پاسخ کمک می‌کند. متون زیر را در نظر بگیرید.

۱- ۲ به واقع خبر رسیده که در میان شما بی‌عفتی هست، آن هم به گونه‌ای که حتی در میان بت پرستان نیز پذیرفته نیست. شیده‌ام مردی با نامادری خود رابطه دارد. و شما افتخار می‌کنید! آیا نمی‌بایست ماتم گیرید و کسی را که چنین کرده از میان خود برانید؟

۴- ۵ وقتی شما گرد هم می‌آیید و من در روح میان شما هستم، و با حضور قدرت خداوند ما عیسی، این مرد را به شیطان بسپارید تا با نابودی نفس گناهکار، روح در روز خداوند عیسی نجات یابد.

۹- ۱۱ در نامه پیشین خود، به شما نوشتم که با بی‌عفتان معاشرت نکنید. اما مقصودم به هیچ روی این نبود که با بی‌عفتان این دنیا یا با طمع‌ورزان یا شیادان یا بت پرستان معاشرت نکنید، زیرا در آن صورت می‌بایست دنیا را ترک گوید. اما اکنون به شما می‌نویسم که با کسی که خود را برادر می‌خواند، اما بی‌عفت، یا طماع یا بت پرست یا ناسزاگو یا میگسار و یا شیاد است، معاشرت نکنید و با چنین کس حتی همسفره مشوید.

۱۲ زیرا مرا چه کار است که درباره مردمان بیرون داوری کنم. ولی آیا داوری درباره آنان که در کلیسایند، بر عهده شما نیست؟

۱۳ خدا خود درباره مردمان بیرون داوری خواهد کرد. پس «آن بدکار را از میان خود برانید.»

۶: ۹-۱۱ آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟
 فریب نخورید! بی‌عفتان، بت پرستان، زناکاران، لواط‌گران - چه فاعل و
 چه مفعول، دزدان، طمع‌ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیادان وارث
 پادشاهی خدا نخواهند شد. بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در
 نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس
 گشته و پارسا شمرده شده‌اید.

گناه آن مرد در ۵: ۱ ممکن است واقعاً «از نظر عمومی و رسوایی» «واقعاً بد» باشد،
 ولی این موضوع اصلی نیست. در عوض، پوئس دو دسته افراد را در این متون قرار
 می‌دهد: کسانی که شخصیت توبه‌کار دارند و کسانی که ندارند. آنهایی که شخصیت
 توبه‌کار دارند متعلق به کلیسا می‌باشند، آنهایی که شخصیت ناتوبه‌کار دارند، ملکوت
 خدا را به ارث نمی‌برند.

اگر از طریق متون بالا به عقب برگردیم، ممکن است ساده‌تر باشد. آخرین متن،
 دو دسته از مردم را به وضوح نشان می‌دهد: کسانی هستند «ناعادل» که ملکوت خدا
 را به ارث نمی‌برند و کلیسا شامل کسانی است که عوض شده‌اند: «چنانکه بعضی از
 شما بودید». در طرف ناعادل، پوئس خیلی ساده گناهان خاصی را توضیح نمی‌دهد، او
 افرادی را توصیف می‌کند که توسط آن گناهان تعریف شده‌اند. او از صفت استفاده
 نمی‌کند بلکه از اسم استفاده می‌کند: «افراد شهوت ران»، «طمعکار»، «زناکار»،
 «ناسزاگویان»، «مست کنندگان» و «کلاهداران» (اول قرن‌تین ۹: ۶-۱۱). این گناهان
 این افراد را مشخص می‌کند. این چیزی است که آنها هستند. همان ویژگی که در
 آخرین جمله فصل ۵ مشهود است: «آن مرد شرور را از میان خود برانید» (۵: ۱۳). آن
 مرد «شرور» است. شخصی مثل او، آیه قبل آن می‌گوید، به کلیسا تعلق ندارد (۵: ۱۲).

سخت نیست که ببینیم پوئس می‌خواهد لیست‌های فصل ۵ و ۶ را بهم ربط دهد
 در حالیکه لیست گناهکاران را می‌دهد: افراد شهوتران، طمعکاران، زناکاران، دزدان،
 مست کنندگان یا کلاهداران (۵: ۹-۱۱).

(نباید فکر کنیم که این لیست خسته کننده‌ای است. در فصل ۶ حتی دو طبقه
 بندی دیگر اضافه می‌کند. این لیست در عوض یک لیست موضوعی است. دوباره،

کلیسا نباید به مشارکت با افرادی پردازد که صفت و شخصیت ناتوبه کار دارند:....
(آیه ۹).

و این دقیقاً همان چیزی است که این مرد در فصل ۵ می‌باشد: به طور مشخص ناتوبه کار است. او باید به شیطان سپرده شود تا جسمش نابود شود زیرا جسم او هنوز بر زندگی‌اش ریاست می‌کند. کلیسا اعمال او را محکوم نکرده بلکه تأیید کرده است (با سکوت کردن بخاطر گناهش) (۲:۵). با این وجود او قطعاً از نظر جنسی فاسد است (۱:۵).

به طور خلاصه، پوئس می‌خواهد که این مرد اخراج شود چون او به طور مشخص ناتوبه کار است. نشانه‌های موجود حاکی از آن است که ملکوت خدا را به ارث نمی‌برد و بنابراین کلیسا باید حالا او را اخراج کند تا شاید روح او هوشیار شود و نجات یابد. آیا پوئس اطلاعات بیشتری در مورد این مرد داشت که ما نمی‌دانیم؟ شاید کاملاً برای ما واضح نیست که پوئس چگونه در مورد این فرد به نتیجه رسیده ولی با این حال به این نتیجه رسید که: او مسیحی نیست. او شریر است (۵:۱۳). او متعلق به طبقه «ناعادلان» است (۹:۶).

از این نقطه، تفاوت میان رویکرد عیسی در متی ۱۸ و رویکرد پوئس در اوّل قرن‌تین ۵ بیشتر باید مشهود باشد. پنداشت‌های پوئس دربارهٔ این مرد زمانی شروع می‌شود که رویکرد عیسی پایان می‌یابد. پوئس با این گمان به یک شخص ناتوبه کار و سرکش شروع می‌کند. رویکرد عیسی با هدف مشخص کردن اینکه شخص تأثیرناپذیر و ناتوبه کار است یا نه - برای مشخص کردن آنچه پوئس معلوم و مشخص می‌داند.

تفاوت دیگر در این دو متن در این است که اطلاعات داده شده چقدر شناخته شده بوده و در مورد آنها چقدر توافق وجود دارد. در متی ۱۸، یک فردی فکر می‌کند که گناهی صورت گرفته است، ولی نیاز دارد که ۲ یا ۳ نفر با او در این مورد موافق باشد. بعد از آن، نیاز دارد که همهٔ کلیسا با آن موافق باشند.

از طرف دیگر در اوّل قرن‌تین ۵ تمام کلیسا می‌داند چه اتفاقی افتاده است. دوباره می‌بینیم که موضوع درست بعد از پایان متی ۱۸ شروع می‌شود.

پس کلیساها نباید به سادگی در مورد گناهان معمولی از الگوی متی ۱۸ و در مورد گناهان واقعاً بزرگ از الگوی اوّل قرنثیان ۵ استفاده نمایند. بلکه کلیساها همیشه باید به دو طرف ترازوی «گناه در مقابل توبه» نگاه کنند. حتی وقتی که گناه مشخصی بزرگ به نظر می‌رسد، کلیسا هنوز نیاز دارد متقاعد شود که آن فرد به طور مشخص ناتوبه کار است. و کلیسا ممکن است در همان زمانی که گناه آشکار شده است متقاعد نشود. اعضا هنوز ممکن است احساس کنند که به گفتگو نیاز دارند، پیشنهادی ارائه داده و یا هشدار می‌دهند.

مشکل نیست موقعیتهایی را تصور کنیم که در آن، عضوی از کلیسا یکی از گناهان لیست شده در اوّل قرنثیان ۵ یا ۶ را انجام داده باشد، ولی کلیسا به درستی تصمیم می‌گیرد که روند متی ۱۸ را در پیش بگیرد.

به عنوان مثال تصور کنید که فردی در کلیسای شما یک بار یا چند بار مست بوده و یا رابطه نامشروع جنسی داشته، من عقیده دارم که در بعضی موارد فرصتی برای یک سری از هشدارها وجود دارد، مثل متی ۱۸، قبل از اینکه اخراج صورت بگیرد.

پس از نظر پوئس چه برداشتی می‌کنیم: گناه این مرد «حتی در میان بت پرستان نیز تحمل نمی‌شود»؟ هیچ انکاری وجود ندارد که گناه این مرد یک رسوایی عمومی است، ولی برای من، صحبت پوئس مثل یک پس گردنی برای بیدار کردن قرنثیان می‌ماند.

آنها چیزی را که واضح باید ببینند، نمی‌بینند. حرفهای پوئس مثل یک الهیدان نیست که سعی می‌کند یک طبقه جدیدی از گناه بسازد که کل نظام عضویت کلیسا و قوانین اخراج را تغییر دهد.

یک اعتراف مردود

اینجا یک روش دیگر برای بررسی اوّل قرنثیان ۵ ارائه می‌شود. بدون شک، گناهانی وجود دارند که بسیار عمدی (مثل هر نوع سوءاستفاده و قتل به مدت طولانی) یا بسیار زننده (مثل رفتارهای درنده خویی جنسی یا اخاذی) هستند که هرگونه معذرت خواهی فوری در مورد آنها، باور کردنی نیست. نه اینکه این گناهان نمی‌توانند بخشیده شوند یا اینکه آن شخص نمی‌تواند فوراً توبه کند. بلکه گاهی لازم

است که زمان بگذرد و ثمره آن توبه مشاهده شود قبل از اینکه کلیسا بتواند به طور معتبری بگوید که شخص بخشیده شده است (مثال‌های اعمال ۸: ۱۷-۲۴ را ببینید). یک کلیسا نمی‌تواند به طور معتبری حرف‌های کسی را باور کند که به طور آگاهانه و عمدی در گناهی که به صورت عادت درآمده، زندگی می‌کند. تقریباً مثل این است که طبیعت بعضی از گناهان توانایی کلیسا در ادامه تأیید وضعیت توبه کار شخص را «مختل» می‌کند و کلیسا چاره‌ای ندارد به جز اینکه فعلاً آن را تأیید نکند. گناه کفۀ ترازو را به پایین فشار می‌دهد و کفۀ مربوط به مدرک توبه بالا می‌رود. همه مدارک مثبت فوراً تضعیف می‌شوند چون گناه با فریبکاری بسیار همراه است.

بعضی گناهان هستند که واقعاً انجام آنها را از مسیحیان انتظار نداریم. و انجام آنها به این معناست که یک: احتمالاً شخص مسیحی نیست و دو: حداقل کلیسا این طور در مورد شخص برداشتی دارد و برخورد می‌کند تا زمانی که دوباره بتواند به او اعتماد داشته باشد. شاید پولس در مورد آن شخصی که با زن پدر خود خوابیده بود، چنین نظری داشت.

سالها پیش، به طور مرتب با مردی ملاقات می‌کردم که سال پیش با خبر شدم برای ارتکاب یک جرم شرم آور دستگیر شده. حتی در اخبار محلی هم درج شد. او به طور مخفیانه به مدت یک سال آن جرم را انجام می‌داد در حالیکه در کلیسایش نیز خدمت می‌کرد. وقتی در طی دستگیری مرد، کلیسا گناه او را متوجه شد، به سرعت عضویت او را لغو کرد. مرد گریست و ابراز تأسف کرد. ولی بخاطر داشتن دو نوع زندگی متناقض، کلیسا نمی‌توانست به حرف و توبه او حداقل در آن مقطع از زمان اعتماد کند. کلیسا تصمیم گرفت توبه او را آزمایش نماید، نه قبل از اخراجش از کلیسا، بلکه بعد از آنکه او را اخراج کرد. من عقیده دارم که کار کلیسا درست بود. عمل آن مرد هم برای گوسفندان دیگر و هم برای شاهد مسیح بودن در دنیا تهدید بود و وضعیت را فوریت بیشتری می‌بخشید. کلیسا درست عمل کرد که او را سریع تنبیه نمود، چون «ناعادلان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند» (اول قرنتیان ۶: ۹).

در نهایت، من اعتقاد دارم که ترکیب متی ۱۸ و اول قرنتیان ۵، پیشنهاد می‌کند که کلیساها باید از قبل تصمیم‌گیری برای عمل، به یکی از این سه نتیجه برسند:

- وقتی یک کلیسا متقاعد می‌شود که شخصی واقعاً توبه کرده است، نباید هیچگونه تنبیهی انجام دهد (و من هیچ استثنایی برای این مورد به فکر نمی‌رسد).
- وقتی یک کلیسا متقاعد می‌شود که شخصی به طور مشخص (نه موقت) ناتوبه کار است، باید دست به اخراج بزند.
- وقتی گناهی آنقدر عمده و زننده می‌باشد و نشان از یک ذهنیت دوگانه عمیق دارد که جماعت کلیسا نمی‌تواند برای توبه شخص اعتباری قائل شود، شخص باید اخراج شود و بعد از گذشت زمان، توبه شخص محک زده شود و اعتماد کلیسا دوباره به دست آورده شود.

پاکی یا فقر روح

اگر انضباط کلیسایی یک شیوه عملکرد مناسب است، آیا در هر زمانی که نماینده عیسی در نمایندگی‌اش شکست می‌خورد، کلیسا باید کاملیت و بی‌نقصی اخلاقی را توقع داشته باشد؟

از بعضی جوانب، این دقیقاً همان استاندارد است که عیسی صریحاً اعلام می‌کند. در متی ۵ او به ما می‌گوید که عدالت یک مسیحی باید بیش از کاتبان و فریسیان باشد، و گرنه وارد ملکوت آسمان نمی‌شود (متی ۵: ۲۰). بعداً در همین فصل، به ما می‌گوید که یک مسیحی باید همان طور که پدر آسمانی کامل است، کامل باشد (آیه ۴۸). یقیناً کلیساها باید در تلاش باشند که کاملیت عیسی را نمایندگی کنند (نشان دهند) ولی عیسی عمیقاً واقع‌گرا و فهیم نیز هست، برای همین متی ۵ با برکات عظیم کسانی که مورد علاقه او هستند، شروع می‌شود.

خوشا به حال فقیران در روح، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

خوشا به حال ماتمیان، زیرا آنان تسلی خواهند یافت.

خوشا به حال حلیمان، زیرا آنان زمین را به میراث خواهند برد.

خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا آنان سیر خواهند شد.

خوشا به حال رحیمان، زیرا بر آنان رحم خواهد شد.

خوشا به حال پاک‌دلان، زیرا آنان خدا را خواهند دید.

خوشا به حال صلح جویان، زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.
خوشا به حال آنان که در راه پارسایی آزار می‌بینند، زیرا پادشاهی
آسمان از آن ایشان است.

چه کسی ملکوت آسمان را بر روی زمین نمایندگی می‌کند؟ چه کسی خدا را خواهد دید و پسر خدا خوانده خواهد شد؟ به عبارتی، کسانی که مانند پدر آسمانی‌شان به نظر می‌آیند و مثل او عمل می‌کنند، همان طور که پسرهای عموماً این کار را می‌کنند. خدای پدر و خدای پسر، هر دو بخشنده هستند، قلب پاکی دارند و صلح جو هستند. و خدای پسر یقیناً محض عدالت جفا دید. کلیساهای نیز باید به دنبال تصدیق و تأیید پسرانی باشند که همین مشخصات را داشته باشند.

ولی در دنیای سقوط کرده، پسران خدا نیز آن کسانی هستند که فقر روح خود را می‌دانند، گناهان خود را ماتم می‌گیرند، با احتیاط از خواسته‌های خود می‌گذرند، تشنه و گرسنه عدالت هستند، و می‌دانند که ندارند. بنابراین کلیساهای نباید سورپرایز شوند وقتی که اعضای که نماینده عیسی هستند، مرتکب گناه می‌شوند؛ ولی باید شدیداً علاقمند باشند که ببینند کجا اعضای کلیسا چگونه به آن گناه واکنش نشان می‌دهد. آیا آنها ماتم می‌گیرند؟ آیا تشنه و گرسنه عدالت هستند؟

به عبارت دیگر، نماینده واقعی عیسی، دو خصوصیت دارد: در پاکی ترقی می‌کند و در روح فقیرتر می‌شود در میان ناپاکی باقی می‌ماند (دوم قرنتیان ۱۱:۷ را نیز ببینید). کلیسا در خدمت به کار انداختن (تمرین) کلیساهای ملکوت خود باید به دنبال این دو مشخصه باشند.

یک بار از یکی از شبانان سابق خودم خواستم در مورد یکی از دوستانم به من مشورت دهد. این دوست برای یک رابطه جنسی برنامه ریزی کرده بود که خوشبختانه قبل از اینکه به ثمر برسد، متوقف شده بود، می‌خواستم بدانم که چگونه نسبت به این موضوع واکنش نشان دهم. شبانم مشورت داد که: باعث تعجب نیست که آن مرد برای چنین گناهی وسوسه شود. سؤال واقعی این است که او چگونه با سرزنش و ملامت تو روبرو می‌شود؟ پاسخ او به این اصلاح و تصحیح است که نشان می‌دهد دل او واقعاً به چه سمتی مایل است؟ یک کلیسا چگونه انضباط را به کار می‌گیرد؟ (عمل می‌کند)

چگونه کلیسا انضباط و تأدیب را به عمل می آورد؟

انضباط عمومی به صورت رسمی، وقتی خیلی خوب عمل می کند که در رسم و فرهنگ هر کلیسایی که انضباط خصوصی و غیررسمی پذیرفته شده و در عین حال به کار گرفته می شود. اگر سعی کنید شمشیر پهن صریح اخراج از کلیسا را بلند کنید و در هوا بچرخانید قبل از اینکه اعضای کلیسا نیاز عمومی خود به پاسخگو بودن به یکدیگر را بدانند، در واقع به دنبال جنگ هستید.

پاسخگویی در کلیسا یک پیامد انجیل است و آن پاسخگویی باید در نهایت در زندگی یک کلیسا به صورت عمومی و هم خصوصی بکار گرفته شود. ولی هنگامی که اعضا با پاسخگو بودن برای گناهانشان خونگرفته باشند، مطمئناً ساده تر است که از پاسخگویی خصوصی شروع کنیم تا نوع عمومی آن.

پاسخگویی عمومی باید نتیجه آن چیزی باشد که در زندگی خصوصی اعضای کلیسا در حال رخ دادن است.

من دوست شبانی دارم که سعی می کرد بقیه مشایخ کلیسایش را متقاعد کند که یک مورد انضباط و تأدیب کلیسایی را در کلیسا مطرح کند. مردی بود که همسرش را رها کرده بود. ولی مشایخ مطمئن نبودند که اعضای کلیسا برای اخراج یک عضو آماده هستند یا نه، برای همین به کندی عمل می کردند، شاید بیش از اندازه آهسته از خود عکس العمل نشان دادند.

وقتی سرانجام مشایخ اخراج از کلیسا را پیشنهاد دادند، اعضای کلیسا اساساً پاسخ دادند:

«وقتش بود. ما می‌دانستیم که باید کاری در مورد این مسئله انجام دهیم». به عبارت دیگر، مشایخ از نظر پرورش یک فرهنگ صحیح در کلیسا برای انضباط کلیسایی خیلی خوب کار کرده بودند.

انضباط و تأدیب رسمی در کلیسایی که اعضایش می‌دانند چطور دیگران را با رفتار محبت آمیز تصحیح کنند و چطور مورد تصحیح قرار بگیرند، خیلی خوب عمل می‌کنند. آنها در خانه‌هایشان، موقع ناهار خوردن چنین کاری را با دقت و به ملایمت انجام می‌دهند. و همیشه با ذهنیت خوب در مورد آن شخص، این کار را می‌کنند. سخنان تصحیح کننده را با خودخواهی به زبان نمی‌آورند - طوری که فقط «دل خودشان را سبک کنند».

اینجا پنج اصل دیگر برای چگونگی به عمل آوردن انضباط و تأدیب کلیسایی می‌باشد، براساس آنچه که در عهد جدید می‌بینیم.

روند انضباط باید هر چقدر که ممکن است افراد کمتری را درگیر نماید.

اصل واضحی که از متی ۱۸: ۱۵-۲۰ به دست می‌آید این است که روشهای عیسی برای روند تصحیح گناه به گونه‌ای است که در صورت امکان تعداد افراد کمتری را برای ایجاد توبه شخص درگیر موضوع می‌سازد. اگر روبرو شدن یک نفر با آن شخص سبب توبه می‌شود، خوب و کافی است. اگر دو یا سه تن لازم است، پس دو یا سه تن جمع می‌شوند. یک موضوع فقط هنگامی با کل کلیسا در میان گذاشته می‌شود که تمام راهها امتحان شده باشد.

در جریان متی ۱۸، البته فرض این است که حلقه بزرگ تری از مردم در مورد آن گناه چیزی نمی‌دانند. گناهایی که بر عامه آشکار شده‌اند، چنانچه در اوّل قرن‌های فصل ۵ می‌بینیم، ممکن است برای مشایخ و رهبران کلیسا ضروری باشد که در موردش با کل کلیسا صحبت کنند. وضعیت مشابهی را در فیلیپیان فصل ۴ مشاهده می‌کنیم، وقتی پولس در مقابل کل کلیسا از افودیه و سیتیخی درخواست می‌کند که با یکدیگر یک رأی باشند (فیلیپیان ۴: ۲-۳). احتمالاً کل کلیسا از اختلاف رأی آنها خبر داشتند.

گاهی یک گناه نتایج عمومی دارد که نیاز پیدا می کند به صورت عمومی در موردش صحبت شود، حتی اگر ثابت شده شخص به صورت خصوصی توبه کرده است. به عنوان مثال زنی که خارج از رابطه زناشویی باردار شده می تواند مصداق این حالت باشد. ممکن است رهبران کلیسا تصمیم بگیرند که آن زن و کسی که با او رابطه دارد (اگر او نیز در همان کلیسا است) واقعاً توبه کرده اند، بنابراین انضباط رسمی را لازم نینند. ولی ممکن است آنها هنوز بخواهند مسئله را به صورت ملایم با کلیسا در میان بگذارند. ۱) بدین ترتیب بتوانند به صورت مثبت نظر مسیحیت را در رابطه با مسائل جنسی و بر علیه نمونه آن دو نفر به کلیسا تعلیم دهند و ۲) بدین ترتیب رهبران بتوانند فیض خدا در مورد توبه آن دو نفر را تأیید نمایند، در حالی که کلیسا را دعوت نمایند که آن دو نفر و فرزندشان را بپذیرند و خدمت نمایند. چه دوست داشته باشید و چه دوست نداشته باشید، سکوت در چنین موقعیتی به کلیسا تعلیم می دهد که گناه مسئله بزرگی نیست و کلیسا را در موقعیت حدس زدن و غیبت کردن در مورد آن زوج قرار می دهد. سکوت در چنین موقعیتی حتی می تواند سبب بی اعتمادی و تفرقه شود.

دو الیوتی که اصل کوچک نگاه داشتن روند انضباط در حد ممکن کوچک نگاه می دارد عبارتند از اشتیاق برای توبه گناهکار و اشتیاق برای حفاظت از نام عیسی.

رهبران کلیسا باید مراحل انضباط و تأدیب را هدایت کنند

گناه، پُر فریب و پیچیده است. بدون دلیل نیست، برای همین است که پولس می نویسد: «ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست باز گردانید. در عین حال، به هوش باش که خود نیز در وسوسه نیفتی» (غلاطیان ۶: ۱). پولس می داند که گوسفندان جوان تر خیلی ساده می توانند گمراه شوند، وسوسه شوند که به گناه یک گناهکار پیوند دیا حداقل توسط فرد گناهکار متقاعد شوند چرا آن گناه پذیرفتنی است.

بنابراین پولس درخواست می کند که افراد «روحانی» عملیات نجات را هدایت کنند. منظور پولس از افراد «روحانی» لزوماً مشایخ کلیسا نیست، و گرنه می گفت «مشایخ کلیسا». زمانی که گفتگویی تک به تک جایی کارآمد ندارد، این واژه

پیشنهاد می‌کند که اعضای عملکرد خوبی دارند که وقتی برادران و خواهران مسن‌تر و حکیم‌تر را درگیر مسئله می‌کنند. عموماً، در این حالت رهبران کلیسا احتمالاً مورد مشورت قرار می‌گیرند و سپس از آنها خواسته می‌شود که مراحل انضباط را هدایت نمایند، مخصوصاً وقتی که در روند انضباط فرد حلقه‌های بیشتر و بیشتری از اعضا را درگیر نماید.

تا آنجایی که خدا به مشایخ نظارت بر کل کلیسا را داده، من یقیناً توصیه می‌کنم هر گناهی که به حضور کل کلیسا برده می‌شود، اول باید به مشایخ ارجاع داده شود.

اندازهٔ مراحل انضباط و تأدیب به این بستگی دارد که چقدر طول می‌کشد شخصیت ناتوبه کار فرد مشخص شود

مطمئناً یکی از سخت‌ترین سؤالات در به عمل آوردن انضباط باید این باشد که آیا زمان آن است که به مرحلهٔ بعدی برویم؟ گاهی کتاب مقدس نشان می‌دهد که روند انضباط آهسته حرکت می‌کند، مثلاً در متی ۱۸ که می‌گوید قبل از اینکه شخص اخراج شود، حداقل ۳ بار اخطار داده شود. گاهی نشان می‌دهد که روند سریعی دارد. چنانکه در اول قرن‌تین ۵ می‌بینیم که پولس اخراج فوری را درخواست می‌کند و سپس تیتس ۳: ۱۰ را داریم که بین این دو حالت است. می‌گوید قبل از اخراج، دو بار اخطار داده شود.

چنانکه در فصل سوم دیدیم تفاوت کلیدی میان متی ۱۸ و اول قرن‌تین ۵ این است که آنها دو مرحلهٔ متفاوت در روند اخراج عضو را نشان می‌دهند. اول قرن‌تین ۵ جایی شروع می‌شود که متی ۱۸ پایان می‌یابد، با مشخص کردن خصوصیات یک گناه توبه نشده یا طرحی از گناه توبه نشده که کلیسا از آن خبر دارد. وقتی یک کلیسا مشخص می‌کند که یک فرد بطور مشخص ناتوبه کار است، اخراج باید صورت گیرد.

بنابراین از نظر تئوری به سادگی می‌توان توضیح داد که روند انضباط چقدر باید طول بکشد: آنقدر که کلیسا نتیجه بگیرد آن فرد به طور مشخص ناتوبه کار است. اعضای کلیسا ممکن است به مدارک نگاه کنند و فوراً به نتیجه برسند. ممکن است ماهها شواهد و مدارک را زیر و رو کنند و تلاش کنند طی گفتگوهای بی‌شمار به یک

حکم واضح و ایده مشترک برسند. سؤال «چه مدت» از نظر دلایل تئوری مشکل نیست، بلکه از نظر دلایل زندگی روزمره مشکل می‌باشد. ما نمی‌توانیم قلب مردم را ببینیم و احساس می‌کنیم وقتی از ما خواسته می‌شود ثمره‌های زندگی یک فرد را بررسی کنیم، بسیار محتاط می‌شویم و همینطور وقتی از ما خواسته می‌شود در مواردی که کلیسا به تأیید تعلق یک شخص به ملکوت خدا ادامه می‌دهد، دست به تشخیص و تأیید بزنیم.

به طرز عجیبی، از آنجا که گناهان متوسطه (نه کوچک و نه بزرگ) آنقدر کفه ترازو را به نفع توبه جابجا نمی‌کنند، روند انضباط تمایل به کند شدن می‌شود. مثلاً به اعتیاد مواد مخدر نگاه کنید، این مسئله فوراً اعتراف به ایمان شخص را بی‌اعتبار نمی‌کند. ولی سؤال برانگیز است و کلیسا را در موقعیتی قرار می‌دهد که به آرامی و دقت، توبه کار بودن شخص را آزمایش کند. این درس دیگری است که می‌توانیم از حرکت گریز از مرکزی که عیسی در متی ۱۸ نشان می‌دهد، یاد بگیریم. هر بار که تعداد افرادی که درگیر ماجرا هستند کمی بیشتر می‌شود، فرد گناهکار با این سؤال مواجه می‌شود: «آیا مطمئنی که هنوز می‌خواهی به این گناه ادامه دهی؟» انسان گاهی می‌تواند خودش را فریب دهد که می‌تواند هم عیسی را داشته باشد و هم به گناهان مورد علاقه خود ادامه دهد. او به چندین بار مواجهه شدید نیاز دارد که متوجه شود: «نه، نمی‌توانم. فقط یکی از آنها را می‌توانم داشته باشم».

چند آیه قبل از دستورالعمل عیسی در متی ۱۸ درباره انضباط کلیسایی، او کمک‌مان می‌کند بتوانیم تشخیص بدهیم آیا شخص به طور مشخص توبه کار است: «آیا شخص ترجیح است خود یا چشم خود را از بین ببرد یا ادامه به گناه بدهد» (متی ۱۸: ۹-۸). به عبارتی، آیا شخص حاضر است هر کاری برای مبارزه گناه انجام دهد؟ به طور معمول، افراد توبه کار برای از بین بردن گناهانشان غیرت دارند. این کاری است که روح خدا درون آنها انجام می‌دهد. وقتی این اتفاق می‌افتد، می‌توان تمایل شخص برای مشورت گرفتن از دیگران را دید. تمایل برای به هم زدن برنامه‌هایش. تمایل به اعتراف به چیزهایی که باعث خجالتش می‌شود. تمایل برای فداکاری مالی، یا از دست دادن دوستان یا قطع روابط.

به عبارت دیگر، هر چقدر گناه یا طرح گناه بزرگتر و رسواتر است، در مقابل کفۀ توبه، سنگین تر است.^۷ خیلی سریع تر اعتراف به ایمان شخص را بی اعتبار می کند و ممکن است سبب شود کلیسا سریع تر دست به عمل بزند. به عنوان مثال، تفاوت وجود دارد میان اینکه ناخواسته متوجه رابطۀ نامشروع جنسی فردی شویم تا شخصی که به الکل اعتیاد دارد. هر دو گناه اعتبار اعتراف به ایمان را زیر سؤال می برد، ولی من جرأت می کنم و می گویم که گناه اول خیلی سریع تر اعتبار اعتراف به ایمان شخص را زیر سؤال می برد تا گناه دوم.

معمولاً گناهان بزرگتر به همراه خطری هستند که باعث می شوند کل وضعیت حالت وخیم تری به خود بگیرد. خطر رسوایی عمومی وجود دارد و آسیبی که می تواند به آبروی مسیح وارد شود (اول قرنیتان ۵). خطر تفرقه و آسیب وجود دارد که می تواند به کلیسا وارد شود (تیطس ۳: ۱۰). خطر تعالیم دروغین و آسیبی وجود دارد که می تواند دوباره به کلیسا وارد شود، مخصوصاً به گوسفندان ضعیف تر (اول تیموتائوس ۱: ۲۰ و دوم یوحنا ۱۰-۱۱ را ببینید). اکنون، کلیسا نباید فقط به خاطر خطرات دست به اخراج بزند، ولی حضور خطرات نشان از جدی بودن گناه دارد و نشان می دهد چرا کلیسا نباید بیش از این اعتراف ایمان شخص را تأیید نماید. به عبارتی خطرات (آسیب به اعتبار مسیح، امکان تفرقه یا تعالیم دروغین، آسیب به گوسفندان دیگر) نباید به عنوان دلیل انجام انضباط کلیسایی در نظر گرفته شوند، ولی شاهد محکمی است که تأیید می کند انجام فوری انضباط، تعلیم درستی است.

همچنین باید احساس فوریت بودن در کلیسا را افزایش دهد به طوری که سبب شود جلسات و پیشنهادات سریع تر توسط کلیسا انجام گیرد. خلاصه، طول روند انضباط کاملاً مشخص می شود به وسیله اینکه چقدر طول می کشد گروه هایی که درگیر این مسئله هستند متقاعد شوند که شخص به طور مشخص یک فرد توبه کار است یا نا توبه کار. کلیسا باید موقعیت گناه در یک کفۀ تعادل را و همه مدارک مربوط به توبه در کفۀ دیگر تعادل را بررسی نماید.

۷. گناه «بزرگتر» چیست؟ گناهی است که آشکارتر و سریع تر فرد خاطی، کلیسا، اعتبار مسیح یا دیگران را از بین می برد. به عنوان مثال اختلاس بیش از دزدی به مغازه آسیب می رساند، و قتل بیشتر از اختلاس.

گاهی اطلاعات جدیدی بروز می کند که سبب سنگین شدن یکی از این دو کفه می شود. ولی هنگامی که کلیسا متقاعد شده تمام اطلاعات مربوط به دو کفه را دارد و آن دو کفه دیگر حرکتی نمی کنند، باید با توجه به کفه ای که سنگین تر است وارد عمل شود. این روند ممکن است ۱ دقیقه یا یک سال طول بکشد.

برای افراد احتمال اشتباه را بدهیم

چنان که مشاهده کردیم، عیسی در مورد چیزی شبیه حالت محتاطانه و با دقت در روند دادگاهی در متی ۱۸ توضیح می دهد: اما اگر نپذیرفت، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا «هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود». (متی ۱۸: ۱۶) هر گناهی باید ثابت شود. مدارک باید ارائه شود. شاهد باید وجود داشته باشد. این بدین معناست که مسیحیان باید آهسته و محتاطانه عمل کنند، ولی به معنای این نیز است که کلیسا باید نمونه های انضباط را مانند اصل دادگاه مبنی بر اینکه «فرد بی گناه است تا زمانی که ثابت شود گناهکار است» بررسی نماید.

این اصل نه فقط در موارد انضباط رسمی کاربرد دارد بلکه بر موضوع اینکه چگونه یک مسیحی به صورت خصوصی با برادر یا خواهر خود روبرو شود نیز بکار گرفته می شود. احتمال اینکه شاید اشتباهی صورت گرفته، همیشه باید در نظر گرفته شود. سؤال کردن باید مقدم بر اتهامات باشد. قبل از به یقین رسیدن باید به دنبال وضوح و روشنی بود.

در مسأله انضباط، مانند دیگر مسائل زندگی، «هر کس در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد». (یعقوب ۱: ۱۹).

رهبران باید در مورد انضباط اعضای کلیسا را درگیر و راهنمایی نمایند.

فرقه های مختلف مسیحی، راه های مختلفی برای درگیر کردن کل اعضای کلیسا در روند انضباط رسمی دارند. من شخصاً درگیر کردن اعضای کلیسا را بعنوان یک اصل کتاب مقدسی، براساس متی ۱۸ پیشنهاد می کنم (آنجا که عیسی کلیسا را درگیر می کند) و اوّل قرنیان ۵ را (آنجا که پولس کل کلیسا را دستور می دهد که مسئولیت

قبول کنند). ولی برای آنها که هنوز به وسیلهٔ بایستگی تفسیری متقاعد نشده‌اند، هنوز توصیه می‌کنم بعنوان یک اختیار شسانی و الهیاتی به دنبال راههای در گیر کردن اعضای کلیسا باشند. از نظر الهیاتی، پوئس به هر عضوی از بدن می‌گوید که شریک احساسات دیگر اعضای کلیسا شوند، چه تجربیات شادی آور و چه حزن آور باشد. (اول قرنیتان ۱۲: ۲۱-۲۶) (افسیان ۱۶: ۴ را ببینید). انضباط کلیسایی، مخصوصاً در مراحل پایانی، یک واقعه به شدت مهم در زندگی یک بدن است که ما هم عضوی از آن هستیم بخاطر اتحادی که در مسیح داریم. از نظر شسانی، این واقعه بسیار مهمی است که هر عضوی باید در آن دخیل باشد. همه یاد خواهند گرفت. به همه هشدار داده خواهد شد و مورد چالش قرار خواهند گرفت. همگی ممکن است چیزی داشته باشند که به مشارکت بگذارند.

در نظام ادارهٔ کلیسا به صورت جماعتی^۸ (نظامی که اعضای کلیسا با رای گیری تصمیم می‌گیرند، نه فقط شبان کلیسا)، از کلیسا خواسته می‌شود بر روی مسئلهٔ اخراج شخص از کلیسا رأی دهد یا به توافق برسد، مسئله‌ای که به نظر می‌رسد سابقه روحانی دارد. به کلمهٔ «اکثر» در دوم قرنیتان ۶: ۲ توجه کنید.

در نظام‌های دیگر ادارهٔ کلیسا، ممکن است از اعضا خواسته نشود که در تصمیم‌نهایی اخراج عضو در گیر شوند، ولی رهبران کلیسا (به نظر من) باید اعضا را به چهار طریق دیگر در گیر نمایند: اول، رهبران کلیسا باید قبل از اخراج عضو، «آن را به کلیسا بگویند» (متی ۱۷: ۱۸). با فرض اینکه یک عضو کلیسا در موقعیتی نیست که نیاز به اخراج فوری داشته باشد، به نظر می‌آید عیسی یک دورهٔ زمانی را تجسم می‌کند که بین اطلاع دادن به کلیسا و عمل اخراج شخص رُخ می‌دهد «به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت آنگاه او را ... تلقی کن»... «احتمالاً» این قدم به اعضای کلیسا که با شخص ناتوبه کاری که رابطه دارند فرصت می‌دهد بدنبال توبهٔ او باشند. بعلاوه، کل کلیسا را آماده می‌کند برای انجام نهایی اخراج عضو، که باید اتفاق بیفتد. به آنها فرصت می‌دهند عمل کنند و سؤال پرسند قبل از اینکه تصمیم نهایی اعلام شود.

دوم، رهبران کلیسا بعد از انضباط شخص باید به کلیسا بگویند (اگر کل کلیسا را در تصمیم گیری شامل نکرده‌اند، که به نظر من باید بکنند). جماعت کلیسا باید از

۸. congregational polity

تصمیم اخراج یک عضو باخبر شوند (اگر در روند تصمیم دخیل نبوده‌اند). کتاب مقدس می‌گوید مسیحیان باید رابطه شان با شخص اخراج شده به صورت کاملاً واضحی تغییر کنند (جزییاتش در نکته بعدی آمده)، بنابراین اخراج یک عضو باید به ایمانداران گفته شود.

سوم، رهبران کلیسا باید جماعت کلیسا را هدایت و شبانی کنند در مورد اینکه اخراج از کلیسا به صورت عملی چگونه ممکن می‌باشد. مسیحیان جوان اغلب ساده دل بوده و همدردی نابجایی با شخص اخراج شده دارند (چنانکه خدا گاهی به قوم اسرائیل گفته). رهبران از لغزش آنها جلوگیری می‌کنند با توضیح قسمت‌های مربوطه از کتاب مقدس و با الگو بودن برای آنها که یک ایماندار دل شکسته و دلسوز حقیقت جو چگونه باید باشد.

در کنار این موارد، رهبران باید اعضا را هدایت کنند به اینکه چگونه با شخصی که اخراج شده تعامل داشته باشند. عهد جدید در چندین جا به این موضوع اشاره می‌کند (اول قرنیان ۵: ۹-۱۱ و دوم تسالونیکیان ۳: ۶، ۱۴-۱۵ و دوم تیموتائوس ۳: ۵ و تیتوس ۳: ۱۰ و دوم یوحنا ۱۰). مشورت اساسی که رهبران کلیسای خود می‌دهند این است که رویه عمومی رابطه یک عضو با کسی که اخراج شده باید به طرز کاملاً مشخصی عوض شده باشد. تعامل با شخص نباید خیلی معمولی همچون گذشته باشد بلکه به صورت آگاهانه باید در جهت توبه شخص باشد. قطعاً اعضای خانواده شخص باید به تعهدات خانوادگی خود ادامه دهند. (افسیان ۶: ۱-۳ و اول تیموتائوس ۵: ۸ و اول پطرس ۳: ۱-۲ را ببینید).

چهارم، رهبران باید جماعت را به سوی دعا کردن و امیدوار بودن به توبه شخص هدایت کنند و اینکه برای پذیرش و آشتی با شخص آماده باشند. و چنین رهبری از طریق راهنمایی‌های محتاطانه و دقیق و نمونه بودن رخ می‌دهد. هیچ شکی نباید در فکر کسی باشد به اینکه هم رهبران و هم اعضای کلیسا دل شکسته هستند و خواهان آشتی با شخص اخراج شده می‌باشند.

رویکرد یک کلیسا

خوانندگان ممکن است متوجه شده باشند که من یک رویکرد قدم به قدم برای انضباط و تأدیب کلیسایی فراهم نکرده‌ام. قسمتی به این علت است که کتاب مقدس راههای متفاوتی برای انجام انضباط کلیسایی ارائه می‌دهد. قسمتی دیگر هم به دلیل نحوه‌های متفاوت اداره کلیسا، راههای متفاوتی را تجویز می‌کنند. قسمتی دیگر هم به این علت است که رهبران کلیسا باید حکمت به کار ببرند که ببینند کدام اصول کتاب مقدسی مربوط به آن موقعیت هستند و کاربرد دارند.

ولی به هر حال من می‌توانم توضیح دهم روند انضباط معمولاً در کلیسای خود من چگونه کار می‌کند. به صورت عمده ما طرحی که در متی ۱۸ وجود دارد را دنبال می‌کنم. اعضا تصمیم گرفته‌اند که موضوعات را به صورت خصوصی در ابتدا مطرح کنند. اگر توبه خصوصی وجود نداشت، یک رهبر یا رهبران در گیر موضوع خواهند شد. در ابتدا به صورت فردی و سرانجام به صورت گروهی. گاهی فرد گناهکار با گروه رهبران ملاقات می‌کند، هر چند که اعضا همیشه مایل به چنین کاری نیستند. پس رهبران به مدت چند روز یا چند ماه در مورد اطلاع دادن به جماعت کلیسا بحث می‌کنند. اگر تصمیم به آگاه کردن جماعت کلیسا بگیرند، اطلاعات مربوطه را در یک جلسه خصوصی با شرکت اعضای کلیسا مطرح می‌کنند. نام شخص را برده و مشخص می‌کنند که گناه شخص در چه دسته بندی قرار دارد بدون ذکر بیش از حد جزئیات رهبران هر گونه موارد اضافه که مربوط به پیگیری برای توبه شخص باشد را مطرح می‌کنند و جماعت را تشویق می‌کنند که در دعا به دنبال توبه شخص باشند. آنها توضیح می‌دهند که اگر تغییری در موقعیت رخ ندهد، رهبران به احتمال زیاد در جلسه بعدی به طرف اخراج شخص حرکت خواهند کرد که عمدتاً دو ماه دیگر خواهد بود. سپس رهبران از اعضا سؤال می‌پرسند. آیا جلسه بعدی کلیسا باید صورت بگیرد، و آیا رهبران باید به طرح خودشان مبنی بر اخراج شخص پافشاری کنند، سپس توصیه به اخراج شخص می‌کنند و از اعضا می‌پرسند اگر کسی سؤالی دارد عنوان کند و سپس به رأی گیری میان اعضا می‌پردازند. اگر اعضا رأی به اخراج عضوی بدهند، سپس رهبران، جماعت را راهنمایی می‌کنند که از این پس با فرد اخراج شده چگونه تعامل کنند. هر چند روند دقیقاً این طور پیش می‌رود، ولی ما همیشه به دنبال اجرای این اصول هستیم:

- (۱) جهت رسیدن به توبه، این روند باید تا آنجا که ممکن است افراد کمتری را درگیر نماید.
- (۲) وقتی روند شامل تعدادی از اعضا می شود، رهبران باید روند را رهبری نمایند.
- (۳) طول این روند بستگی دارد به اینکه چقدر طول می کشد ثابت شود یک شخص به طور کاملاً مشخصی ناتوبه کار است.
- (۴) باید به گناهکار بودن شخص شک شود تا اینکه مدارک خلاف آن را ثابت کنند.
- (۵) رهبران باید جماعت را به طور مناسب درگیر روند انضباط و تأدیب هدایت نمایند.

۵

بازگرداندن شخص چگونه کار می‌کند؟

اگر تأدیب و انضباط رسمی کلیسا به معنی اخراج شخص از عضویت کلیسا و عدم حضور او در مراسم شام خداوند می‌باشد، بازگرداندن شخص شامل چیست؟ و چه زمانی باید انجام شود؟ اینها سوالاتی هستند که مورد توجه قرار می‌دهیم؟ چه چیزی و چه زمانی.

بازگرداندن (احیا کردن) شخص چیست؟

به زبان ساده بعد از اینکه شخص از کلیسا اخراج شد، کلیسا اعلام می‌کند او را بخشیده است و شهروندی او در ملکوت خدا را دوباره تأیید می‌کند.

در رسالهٔ دوم پولس رسول به کلیسای قرنتیان، به نمونهٔ دیگری از انضباط و تأدیب کلیسایی اشاره می‌کند، ولی در اینجا او توضیح می‌دهد بازگرداندن شخص به چه صورت است. در متن هیچ اشاره‌ای به نوع گناه نشده است، ولی بازگرداندن شخص اینگونه تشریح شده است:

تنبیه که از سوی بیشتر شما بر او اعمال شده، کافی است.
اکنون دیگر باید او را ببخشید و دلداری دهید، مبادا اندوه
بیش از حد، وی را از پا درآورد. بنابراین، از شما استدعا
دارم او را از محبت خود مطمئن سازید. (۲ قرنتیان ۶: ۸-۶)

اکثر اعضای کلیسا به طور عمدی تصمیم به (رأی دادند) تنبیه شخص گرفته بودند. اکنون پوئس رسول می‌فرماید او را ببخشید، دلداری دهید و محبت خود را نسبت به او دوباره تأیید کنید.

به علاوه دعوت به بخشش چنین افرادی یادآوری سخنان عیسی در انجیل یوحنا می‌باشد که در راستای کلمات کلید «کلیدهای آسمان» در انجیل متی است: «اگر گناهان کسی را ببخشایید، بر آنها بخشیده خواهد شد؛ و اگر گناهان کسی را نابخشوده بگذارید، نابخشوده خواهد ماند» (یوحنا ۲۰: ۲۳). مدت زیادی از این عبارت نگذشته بود که عیسی پطرس را بازمی‌گرداند (احیا می‌کند).

«پس از صبحانه، عیسی از شمعون پطرس پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا بیش از اینها محبت می‌کنی؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ تو می‌دانی که دوستت می‌دارم.» عیسی به او گفت: «از بره‌های من مراقبت کن.» بار دوم عیسی از او پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا محبت می‌کنی؟» پاسخ داد: «بله سرورم؛ می‌دانی که دوستت می‌دارم.» عیسی گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» بار سوم عیسی به او گفت: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا دوست می‌داری؟» پطرس از اینکه عیسی سه بار از او پرسید، «آیا مرا دوست می‌داری؟» آزرده شد و پاسخ داد: «سرورم، تو از همه چیز آگاهی؛ تو می‌دانی که دوستت می‌دارم.» عیسی گفت: «از گوسفندان من مراقبت کن» (یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷).

وقتی کلیسا تصمیم می‌گیرد شخصی که توبه کرده است را به مشارکت و شام خداوند بازگرداند، نباید صحبت از دوره‌ای برای تحت نظر قرار گرفتن و یا حتی به عنوان شهروند طبقه دوم باشد. در عوض کلیسا عفو و بخشش فرد را در جلسه عمومی کلیسا اعلام کند (یوحنا ۲۰: ۲۳)، محبتش را به فرد توبه کار تأیید (۲ قرن‌یان ۲: ۸) و شادی کند، چنانکه پدر برای پسر گمشده، شادی کرد (لوقا ۱۵: ۲۴).

کلیسای ما یکبار فردی را بخاطر موردی پیچیده از عدم صداقت و توبه نشده اخراج کرد. خوشبختانه او سرانجام توبه کرد و کلیسا توانست او را عفو کند و

مشارکت با فرد را دوباره تأیید نماید. در ذیل پیشنهاد مشایخ به کلیسا را ملاحظه نمایید:

مشایخ کلیسا با خرسندی توصیه می نمایند که اعضای کلیسا جهت توبه و بازگشت برادرمان خدا را شکر کرده و او را دوباره بپذیرند، ما بطور رسمی او را به خاطر اعمالش نسبت به ما می بخشیم، ما مشارکت و محبت خود را دوباره با او به عنوان برادری در مسیح برقرار می کنیم. تمامی اینها را با شکرگزاری عظیم از خدا برای وفاداری به کلامش و آنانی که او را با اطاعت خود محترم می دانند، انجام می دهیم.

کلیسا به اتفاق آرا پیشنهاد را تأیید کرد. این موضوع فرصتی برای شادی در خداوند بود.

آیا بازگرداندن (تجدید حیات) شخص الزاماً یعنی عضویت دوباره در کلیساست؟ در بیشتر مواقع، من می گویم: بله. توبه لازمه بازگشت شخص مورد نظر است، و به علاوه موارد دیگر، جملگی نشان دهنده دوباره متحد شدن با کلیسا و پذیرش نظارت کلیساست. ولی در نهایت من بر این باورم که این «بازگشت» همانند تعمید می باشد. تعمید آب معمولاً ولی نه حتماً به معنای ورود و عضویت کلیسا می باشد (به خواجه سرای حبشی اعمال ۸: ۳۸-۳۹ فکر کنید). بازگشت و تجدید حیات نیز به همان صورت می باشد که به طور معمول، نه حتماً به معنی ورود و عضویت کلیسا می باشد. در مثال من، زمانی که کلیسا پیشنهاد بالا را به رأی گذاشت آن فرد در کشور دیگری زندگی می کرد. او به کلیسا ایمیل زد و گناهش را اعتراف کرد و پرسید که چگونه می تواند رابطه اش با کلیسا را دوباره برقرار نماید. بعد از چندین نامه نگاری، پیشنهادی به رأی گذاشته شد.

چه زمانی بازگشت بایستی صورت گیرد؟

چه موقعی شخص باید به کلیسا بازگردانده شود؟ پاسخ این سوال ساده است، هر زمان که فرد خطا کار از کرده خود توبه نماید و کلیسا متقاعد شود که توبه او واقعی می باشد چون اعضای کلیسا ثمرات آن را در زندگی شخص می بینند. بازگشت زمانی

صورت می گیرد که کلیسا حاضر است یکبار دیگر در مقابل ملت‌ها بایستد و اعتراف به ایمان آن شخص را تضمین کند.

گاهی اوقات مدرک توبه شخص سیاه و سفید است. مردی که همسر خود را رها کرده، نزد زن خود بازمی‌گردد. گاهی مدرک توبه در منطقه خاکستری می‌باشد: شخصی که به دام اعتیادی گرفتار شده است، ممکن است هنوز پیروزی کامل بدست نیاورده باشد. اما در حال حاضر نسبت به گذشته پیروزی بیشتری بدست آورده است و اکنون نیروی تازه‌ای برای مبارزه با آن دارد.

شواهد و مدارک توبه برای هر گناهی متفاوت است و تشخیص توبه واقعی، همیشه کار آسان نیست. مشایخ کلیسای ما بر سر چنین دو راهی قرار گرفتند. فردی که کلیسا او را مورد انضباط قرار داده بود، مدرکی از توبه نشان می‌داد. ولی نشانه‌هایی از اینکه قلبش هنوز سخت بود نیز دیده می‌شد. هنگامی که مشایخ به اعضا تمایل توصیه به بازگرداندن شخص نشان دادند، همه ما می‌توانستیم هر دو طرف قضیه را ببینیم، و سنگینی کلام پولس را حس کردیم که می‌گوید نگذارید شخص در زیر بار غم و حزن شدید قرار بگیرد، در رأی گیری نهایی، هفت تن بر ضد بازگشت شخص و شش تن به نفع او رای دادند.

شکی نیست که ممکن است ما به عنوان رهبران اشتباه کرده باشیم، چنان که هر انسان و هر کلیسایی می‌تواند اشتباه تصمیم بگیرد. ولی اعضای اکثریت و اقلیت کلیسا به خدا اعتماد کردند که از طریق ناکامل بودن و تفاوت اندیشه ما عمل می‌کند. خوشبختانه خدا از گروه رهبران دو دل و روندهای خطاپذیری مثل کلیسای ما استفاده می‌کند.

حکمتی که در ارزیابی مدارک توبه استفاده می‌شود نیاز به احتیاط توأم با دلسوزی دارد. و این بدین معناست که مراحل بررسی اغلب باید آهسته باشد - ولی نه بیش از حد آهسته. من در فصل ۳ داستان دوستی را گفتم که توسط کلیسایش برای یک عمل جنایتکارانه شرم آور اخراج شده بود. خوشبختانه وقتی عمل او بر ملا شد، فوراً از آن دست برداشت - یک نشانه خوب. ولی گناهان مربوطه دیگر ادامه پیدا کردند - یک نشانه بد. او حاضر شد چندین بار با دو نفر از رهبران کلیسا ملاقات کند برای مشورت - یک نشانه خوب. ولی حضور در کلیسا و جلسات مشاوره به صورت

پراکنده بود- یک نشانهٔ بد. اکنون که در حال نوشتن این کتاب هستم، شبانان کلیسا با احتیاط و دلسوزی در حال کار کردن با او هستند، آهسته جلو می‌روند ولی نه بیش از حد آهسته. شبان ارشد کلیسا اخیراً برایم نوشت که: «امیدوار باقی می‌مانیم که خداوند او را بازگرداند (احیا کند)! امیدوار بودیم که این اتفاق زودتر بیفتد، که او بدتر نشود. ولی نتوانسته‌ایم آنقدر سریع که می‌خواستیم حرکت کنیم. لطفاً دعا کن او سرسختانه خداوند را بجوید».

همان طور که پیش‌تر گفتم، خوب می‌شد اگر کتاب قانونی در مورد مواقعی این‌چنینی داشتیم: «وقتی با فلان مسئله روبرو شدید، فلان کار را بکنید». ولی به نظر می‌رسد خداوند می‌خواسته کلیسایش یاد بگیرد اعتماد به حکمتی که او وعده می‌دهد حتی در سخت‌ترین دو راهی‌ها بدهد، به چه معناست. او می‌خواسته یک بار دیگر به ما یادآوری کند چقدر به او وابسته هستیم.

آیا برای کلیساهای دیگر هم الزامی است؟

وقتی صحبت از انضباط کلیسایی و بازگرداندن شخص به میان می‌آید یک سؤال دیگر نیز ارزش توجه را دارد. آیا تصمیم کلیسای شخص مبنی بر اخراج او برای کلیساهای دیگر الزامی است؟ آیا کلیسا می‌تواند شخصی را به عضویت بپذیرد که توسط کلیسای دیگری مورد انضباط قرار گرفته است؟ فرقه‌های مختلف، پاسخ متفاوتی به این سؤال می‌دهند.

آداب و رسومی وجود دارد، در بعضی سازمان‌های کلیسایی برای محکومیت‌هایی دقیقاً مشخص می‌کنند که فراتر از کلیسای محلی می‌رود تا چنین اتفاقی نیفتد. احکام یک اسقف باید به نوعی توسط اسقف دیگر رعایت شود. ولی این فقط برای کلیسای کاتولیک رومی و کلیسای اسقفی نیست.

به جزء کلیساهای تعمیدی (در طول تاریخ) این را استدلال کرده‌اند که وقتی کلیسایی یک نفر را اخراج می‌کند، آن شخص هنوز تحت اقتدار و اختیار آن کلیسا قرار دارد حداقل تا زمانی که آن حکم برداشته شود. در همان زمان، کلیسای تعمیدی

دیگری نباید با پذیرفتن آن شخص، به عنوان یک عضو اقتدار و اختیار کلیسای اوّل را غصب نماید.

به عقیده من، این استدلال اشتباه است. کلیساها اختیار دارند شخصی که توسط کلیسای دیگر مورد انضباط قرار گرفته را بپذیرند. ممکن است حکیمانه نباشد این کار را بکنند. و قطعاً باید حکیم باشند و عمل کلیسای اوّل را مورد بررسی قرار دهند. ولی در بررسی نهایی، عیسی به هر جماعتی اختیار و اقتدار داده که ببندد و بگشاید، و تصمیم یک کلیسا برای کلیسای دیگر الزامی نیست.

وقتی کلیسایی یک نفر را اخراج می کند، آن را به شیطان می سپارد (اوّل قرنیتان ۵: ۵). یعنی تأیید او به عنوان شهروند ملکوت خدا بودن را برمی دارد، جایی که قدرت رستگاری خدا فرمان می راند. این حکم اعلام می کند که در عوض آن شخص متعلق به ملکوت شیطان است، جایی که شیطان فرمان می راند (متی ۴: ۸-۹ و یوحنا ۱۲: ۳۱، ۱۴: ۳۰). و کلیسا دیگر بر شخص اخراج شده اقتدار ندارد، چنان که بر هر غیر مسیحی دیگر در ملکوت شیطان اقتدار ندارد. برای همین عیسی می گوید با آنها چون «بت پرستان یا باجگیران رفتار کنید». (متی ۱۸: ۱۷) - یعنی کسانی که به جماعت عهد خداوند تعلق ندارند.^۹

آیا من توصیه می کنم که کلیساها کاملاً مستقل از یکدیگر عمل نمایند؟ به هیچ وجه. کلیساهای عهد جدید به طور واضح وابسته به هم هستند. آنها به دنبال این هستند که نیازهای کلیساهای دیگر فراهم شوند، تعالیم صحیح بگیرند و با یکدیگر برای حقیقت کار کنند (اعمال ۱۱: ۲۸-۳۰ و کولسیان ۴: ۱۶ و سوم یوحنا ۵-۸ را ببینید). آنها به یکدیگر از معلمین دروغین و شخصیت های نامشروع نیز هشدار می دهند. (اوّل یوحنا ۴: ۱-۳ و سوم یوحنا ۹-۱۰) قسمتی از چنین استقلالی باید شامل کمک دو طرفه در پذیرش و انفصال اعضا باشد.

۹. ولی آیا کلیساها نباید با اعضای اخراج شده متفاوت از غیر مسیحیان رفتار کنند (مثلاً اوّل قرنیتان ۵: ۱۱ با چنین فردی حتی غذا نخورید)؟ بله. آیا این شکلی از ادامه اقتدار و اختیار کلیسا نیست؟ نه. این شکل از اقتدار و اختیار نسبت به اعضای کلیساست، همان طور که یک مادر به فرزندش می گوید که با گروه خاصی در مدرسه ارتباط نداشته باشد. اقتدار و اختیار نسبت به فرزند و نه نسبت به یک گروه نادرست است. کلیسا به وسیله خواستن از اعضای خود برای عدم ارتباط با عضو اخراج شده، هم اعضا را محافظت می کند و هم اعلام می کند که اعتراف ایمان آن شخص، دروغین است.

بنابراین گفتگو میان کلیساها در مورد مسئله انضباط، هراز چند گاهی و با احتیاط و ملاحظه باید صورت بگیرد. ولی در عین حال هر کلیسایی در نهایت در مقابل خداوند برای تصمیم هایی که می گیرد، مسئولیت دارد.

قسمت دوّم

بکارگیری چارچوب

بررسی نمونه‌ها

در ادامه این کتاب نمونه‌هایی را مورد بررسی قرار داده‌ام، موردهایی از زندگی واقعه‌ای که شخصاً درگیر آنها بودم و یا اینکه شنیده‌ام. هر چند داستانها واقعی می‌باشند ولی در عین حال جزئیات داستان را حذف کرده و از نام‌های مستعار آقای جو و خانم جیل استفاده نموده‌ام.

برای جلوگیری از تکرار مطالب و کوتاه‌تر سخن گفتن، توضیحات مربوط به هر ماجرا را ذکر نکردم، در عوض خواننده را ارجاع داده‌ام به فصلی که آن اصل مورد نظر را در آنجا به دقت مورد بررسی قرار داده‌ام.

تصور نمی‌کنم تصمیماتی که در بعضی از ماجراها گرفته شده‌اند، «کلام آخر» بوده باشد. بعضی از آنها ممکن است اشتباه باشند. با این حال، آنها نمایانگر بهترین تلاش کلیسایم، یا کلیسای دیگر در استفاده از چارچوب انجیل است که در فصل‌های ۱ تا ۴ ارائه شده است.

هر داستان در زمینه مدلی از جماعت کلیسایی که توسط مشایخ رهبری می‌شود، توصیف شده است. یعنی رهبران مراحل تأدیب و انضباط کلیسایی را تا سطح معینی هدایت و رهبری می‌نمایند، اما این جماعت است که در نهایت تعیین خواهد کرد که فرد از کلیسا اخراج شود، که این کار با رأی‌گیری در مجمع عمومی که فقط برای اعضای کلیساست صورت می‌پذیرد.

رابطه جنسی نامشروع، زنا

موقعیت

آقای جو فعالانه در بخش امور خیریه کلیسا شرکت داشت تا حتی که به هدایت رهبری این تیم کمک می کرد. دوستان نزدیکش که از مشایخ کلیسا بودند با او در مورد شک و تردید در ایمان مسیحی اش صحبت کردند. یک روز همسر آقای جو با مشایخ کلیسا تماس گرفت و عنوان کرد که شوهرش یک بار و شاید هم بیشتر رابطه جنسی با فردی دیگر داشته است. دو تن از مشایخ کلیسا بطور خصوصی با آقای جو ملاقات داشتند و درباره هر دو موضوع زنا و شک و تردید ایمانش با او به گفتگو نشستند، اما فایده ای نکرد. آقای جو قبول داشت که آنچه که مرتکب شده اشتباه است، وقتی درباره دوستی با زنان دیگر از او سوال شد، جواب شفاف و روشنی نداد بلکه گنگ سخن گفت. چند هفته بعد او به دو تن از رهبران کلیسا گفت تصمیم گرفته که همسرش را ترک کرده و دست از این ازدواج بشوید. چند روز بعد او همسرش را ترک کرد.

آیا آقای جو بایستی از کلیسا اخراج شود؟ اگر چنین است، با چه فوریتی؟

تشخیص گناه

فعالیت های جنسی خارج از ازدواج، گناهی جدی می باشد که ایمان شخص را زیر سوال می برد. عده ای بر این عقیده اند که ایمان فرد را کاملاً از بین می برد. این عمل بطور چشمگیری خیانت محسوب می شود که حتی غیر مسیحیان هم آن را عملی اشتباه به حساب می آورند، به عنوان نمونه گاهی سیاستمداران

سمت خود را به خاطر این کار از دست می دهند.^{۱۰} فعالیت های جنسی خارج از ازدواج عمیقاً عیسی را نادرست جلوه می دهد، چرا که او به عروسی بی وفا نبوده است. این عمل ازدواج، فرزندان، کلیسا و دوستی ها را از بین می برد.

به عبارت دیگر زنا گناهی نیست که شخص ناخواسته و ساده لوحانه در آن سقوط کند. این عمل، گناهی عمدی و خودخواسته است که قلبی سخت و فریبکارانه ای را نشان می دهد.

غیر قابل تصور نیست که در برخی از موارد زنا ممکن است منجر به اخراج فوری از کلیسا شود. به عنوان مثال اگر مشخص شود که این نوع رفتار، برنامه دراز مدت بوده و نه اینکه فقط یکبار صورت گرفته شده باشد و یا اینکه شخص چنین رفتار گناه آلودگی را پیگیری می کند.

تشخیص ندامت و توبه

اگر شخص فعالیت های جنسی خارج از ازدواجش مانند آقای جو لو رود، در ابتدا شخص حالت دفاعی به خود می گیرد، حتی اگر مسیحی باشد. پس قلب بایستی سخت شده باشد که بتواند تا این حد منحرف شود. با این حال بایستی قلب فرد مسیحی با گناه فساد جنسی به چالش کشیده شود، احتمالاً نه در عرض چند ساعت، لااقل در عرض چند روز. باید از فرد زناکاری که توبه کرده است چنین صفاتی را انتظار داشته باشیم: مطابق با کلام خدا از زبان پوگس رسول: غم الهی، راضی به پایان دادن گناه، خشم به ضد گناه، ترس، اشتیاق و غیرت برای خدا (۲ قزنتیان ۷: ۱۱).

با اینحال از همان ابتدا آقای جو گنگ سخن می گفت و مشخص نبود که ایشان به گناه خود ادامه می دهد یا اینکه از این کار دست کشیده است. در طول یکی دو هفته ابتدایی، زمانی که فقط دو تن از مشایخ کلیسا از این موضوع با خبر بودند، از سخنان آقای جو اینطور به نظر می رسید که هنوز تصمیم نگرفته که کدام راه را انتخاب خواهد کرد. به همین دلیل آنها تصمیم گرفتند که فوری او را از کلیسا اخراج نمایند.

۱۰. به خاطر داشته باشیم که نویسنده از دیدگاه کشورهای آزاد صحبت می کند که فعالیت های جنسی خارج از ازدواج پیگرد قانونی ندارد. ناشر

عوامل دیگر

شک و تردید آقای جو بخاطر ایمانش نقش مهمی در به تعویق انداختن تصمیم مشایخ داشت. حتی او با موضوع مسیحی نبودنش بازی می کرد، که این خود بر تصمیم مشایخ تأثیر بسزایی می گذاشت (لطفاً تمایز فعالیت جنسی در بین غیر ایمانداران و فعالیت جنسی کسانی که نام «برادر ایمانی» خوانده می شوند را در سخنان پوگس رسول در ۱ قرن‌تیا ۵: ۹-۱۱ ملاحظه فرمایید).

مشایخ بر این باور بودند که شک و تردید ایمان و خیانت در ازدواج به هم مرتب می باشند، اما اینکه کدام یک اول صورت گرفته برایشان روشن نبود.

تصمیم

به مجرد اینکه آقای جو اعلام کرد که از ازدواجش دست کشیده و با بیرون رفتن از خانه اش، تصمیمش را به نمایش گذاشت، مشایخ مطمئن شدند که او خصلت فرد ناتوبه کار را دارد (فصل ۳ را ملاحظه نمایید). بارها به آقای جو هشدار داده شده بود، اما او مصمم بر ادامه گناهش بود تا پیروی از عیسی. او آگاه به کرده خود بود. بدین ترتیب هر دو مشایخ با حمایت کل هیئت مشایخ کلیسا برای اخراج آقای جو دست بکار شدند (فصل ۳-۴). کلیسا با این تصمیم موافقت کرد.

۷

اعتیاد به قمار

موقعیت

خانم جیل به قماربازی اعتیاد داشت. والدین ایشان قمار را برای تفریح انجام می‌دادند و هرگز شرط‌بندی‌های بزرگی نمی‌کردند. حتی در یکی از سفرهایشان به لاس وگاس به او پول توجیبی برای شرط‌بندی دادند. اما زمانی که او به کالج رفت، قماربازی برایش امری اجباری شد و او به کازینو برای قمار می‌رفت. سپس به چند گروه قمار آنلاین ملحق شد و حتی اپلیکشین شرط‌بندی را روی تلفنش نصب کرد. زمانی که خانم جیل مسیحی شد، سطح قماربازیش بطور چشمگیری افت کرد. علت این امر، سرگرم شدنش با ایمان جدید بود. بعد از یک سال او شروع به قماربازی بیشتری کردی. در ابتدا دوستان مسیحی‌اش که بالغ نبودند، داستانهای قمار خانم جیل را به صورت طنز برای هم بازگو می‌کردند. چیزی نگذشت که آنها متوجه شدند او در مشکل بزرگی افتاده است. یکی از آنها با جیل در مورد قمارش به طور مستقیم برخورد کرد. جیل قبول کرد که قماربازی بدون بار مسئولیت می‌تواند مشکل ساز باشد. اما او معتقد بود که قماربازیش تحت کنترل است.

سپس خانم جیل ازدواج کرد و در عرض یک سال قمار موضوع زندگی آنها شد. هر بار که شوهر در این مورد با او مقابله می‌کرد، خانم جیل از خود دفاع کرده و به گناه شوهرش اشاره می‌کرد که هنگامی که با هم دوست بودند، او روی تیم بستکبال کالج شری‌بندی می‌کرد. اما بعد از چند دوره که چند هزار دلار از دست داد، او آرام شد و تصدیق کرد که مشکل قمار دارد و تصمیم گرفت که ترک کند. عده‌ای از دوستان کلیسایی برای نظارت در زندگیش در این مورد انتخاب شدند.

ماه‌ها از این موضوع گذشت و نظارت گروه بر او شدید بود، اما بعد از مدتی افت کرد. جیل دوباره شروع به شرط‌بندی نمود و مشکل به سرعت بالا گرفت. اولین باری که مبلغ هنگفتی را در شرط‌بندی باخت. تاکنون به این اندازه در قمار از دست نداده بود. فردای آن روز سعی کرد که با شرط‌بندی‌های دیگر از چاهی که افتاده بیرون بیاورد، اما بیشتر فرو رفت. سپس این شکست او همراه با اشک و تکرار قول‌های گذشته شد و حتی اطمینان داد که با مشاور کلیسا در مورد مشکلش گفتگو کند. پس از ماه‌ها چرخه مشکلاتش دوباره از سر گرفته شد.

در نهایت یک شب یکی از مشایخ کلیسا تلفنی از شوهر جیل داشت: جیل به خاطر مستی و جر و بحث کردن با پلیسی که در حال انجام وظیفه نبود، دستگیر شده است. او در کازینو بود که هزاران دلار را باخت و احساس خیلی بدی به او دست داد و برای تسکین درد به سراغ الکل رفت و بعد سرخاشگر شد و شخصی که پلیس بود در حال آرام کردنش بود که شروع کرد به مشت و لگد زدن. البته پلیس او را دستگیر نکرده بودند و فقط در بازداشتگاه کازینو نگاه‌اش داشته بود تا شوهرش بیاید.

صبح روز بعد جیلی بسیار شرم‌منده و واقعاً از کرده خود پشیمان بود، اما در عین حال حالت دفاعی به خود گرفته بود. بلکه کار او شرم‌آور بود، اما اینکه می‌خواست آنچه باخته را بدست آورد گناه بدی نبود. کازینو بازداشتگاه داشت و این نشان می‌داد که این موضوعی عمومی است. به غیر این آن پلیس اجازه داد تا جیل آزاد شود، آیا دوستان مسیحی او چنین نخواهند کرد.

آیا کلیسا بایستی شخصی مانند جیل که به قمار معتاد شده و شواهد پشیمانی از قماربازی و عواقبش در زندگی دیده می‌شود را اخراج کند؟

تشخیص گناه

ممکن است مسیحیان روی موضوع گناه شرط‌بندی یکی دو دلار هم عقیده نباشند. اما اکثر مسیحیان شرط‌بندی مبلغ بالا آن بطور عادت رفتاری موافق هستند که چنین رفتاری شرم‌نازه برای منابعی که خدا در اختیار قرار داده، می‌باشد. به احتمال زیاد چنین عاداتی برخاسته از تمایل به نوعی بت‌پرستی می‌باشد، یعنی به دست آوردن، بدون زحمت کشیدن. در ثانی چنین عاداتی مانع می‌شود که شخص مسیحی سخاوتمندانه به

کلیسا و نیازمندان کمک مالی کند. و مطمئناً این امر نشان می‌دهد که شخص همسایه خود را همچون خود محبت نمی‌کند. (چه کسی همسایه خود تشویق می‌کند که مبلغ بالایی را به شربندی کند؟)

واضح و روشن بود که گناه جیل عاداتی است که او را کنترل می‌کند. احساس ریسک کردن برایش لذت بخش بود، اما برایش راه فراری از واقعیت فراهم کرد که او احساس مهم بودن کند (خودش اعتراف کرد)، چون اگر می‌برد نشان می‌داد که شانس و دنیا را در دست دارد. واضح بود که برای خودش غول تسخیر احساس ریسک و کسب چیزی بدون زحمت و تلاش ساخته بود.

به همان اندازه موضوع نگران کننده این واقعیت بود که جیل بعد از شکست غول شماره یک، به تاریکی پناه برد. به علاوه طبیعت مستی او در انتظار و رفتار خشن، نشان داد که او کاملاً کمبود شاهد بودن مسیحی‌اش دارد او قلبی نسبتاً سخت را دارد.

تشخیص ندامت و توبه

تا زمانی که زنگ تلفن به صدا درآمد، سالها از مراحل اصلاح رفتار جیل بطور جدی می‌گذشت. حال زنگ خطر به صدا درآمده است. مراحل انضباط و پاسخگویی تعیین شده بود. اما جیل تمام برنامه را فراموش کرده بود. گاهی به نظر می‌رسید که جیل توبه کرده، اما دوباره و سه باره به سراغ گناهش می‌رفت، همچون سگی که به سراغ قی خود برمی‌گردد (امثال ۲۶: ۱۱). و به نظر می‌رسید که هر بار مشکلش عمیق‌تر می‌شد، همچون دیوی که بیرون رانده شده و بعد با هفت برادر خود برمی‌گردد (متی ۱۲: ۴۴-۴۵).

خوشبختانه جیل گاه به گاه متعهد می‌شد که با گناه خود مقابله کند، و قبل از این واقعه او قول داده بود که چنین کند. به یقین روز بعد او از کرده‌اش پشیمان بود. اما زمانی که مشایخ کلیسا در این مورد به گفتگو نشستند متوجه شدند که برای شخصی که شب قبل هزاران دلار از دست داده باشد و بعد پرخاشگری کند و سپس با پلیس درگیر شود و بعد بازداشت شود، ندامت چنین فردی به درازا نخواهد انجامید.

در این جریان سه موضوع مشکل ساز وجود داشت: افزایش حد قماربازی، مست شدن در انتظار عمومی و زد و خورد تمایانگر قلب سخت اوست، و حقیقت اینکه او زیر قولش می‌زد، قولهای که قبلاً همه آن را شنیده بودند. یکی از مشایخ این حرکت اخیر را، آخرین فرصت نماید. همه مشایخ موافقت کردند که دیگر نمی‌توان سخنان او را باور داشت (فصل ۳ و ۴). تمام برنامه‌های که برای پاسخ‌گویی و مشاوره برایش مهیا کرده بودن، هیچ ثمری به بار نیاورده بود و بدتر هم شده بود.

بنابراین حتی شوهرش اشاره نکرد که اینبار به توبه همسرش اعتماد دارد، او بیان کرد که از تصمیم رهبران برای اخراج همسرش حمایت می‌کند، نه اینکه علاقه‌ای به او ندارد، بلکه چون دوستش دارد (مقدمه).

تصمیم

بعد از تلفن پلیس در یکشنبه شب، مشایخ پیشنهاد دادند که ایشان به خاطر قماربازی بی‌اختیارش و مستی در انتظار فوراً از کلیسا اخراج شود. برای بسیاری این اولین بار بود که درباره این موضوع خبردار می‌شدند، بعضی از اعضا مطمئن نبودند که عمل اخراج کلیسایی در مجمع عمومی کلیسا، بهترین راه است. اما مشایخ سلسه وقایع طولانی را تشریح کردند که به وضوح با شخصیت او آمیخته شده است، مستی و درگیری با پلیس که باعث شد کلیسا را در موقعیتی قرار دهد که نتواند برای دوره‌ای به توبه او اعتماد کند (فصل ۳).

به امید خدا در ماه‌های آینده او قادر خواهد توبه خود را تضمین کند، در آن زمان آنها خواهند توانست با خرسندی اعتراف ایمان او را تایید کنند (فصل ۵).

شوهر جیل عمدی نکته‌ای را در آن جلسه بیان کرد که می‌خواست اعضاء بدانند که از تصمیم مشایخ حمایت می‌کند. او می‌خواست به همسرش جیل نشان دهد که شانه به شانه با کلیسا می‌ایستد، طوری که هیچ چیز نمی‌تواند قدرت اخراج کلیسایی همسرش را تضعیف کند.

همه جماعت حاضر در کلیسا به جزء یک شخص، همه به حذف نام خانم جیل از لیست اعضاء رأی دادند.

۸

«تیترا خبرها» اختلاس و کلاهبرداری

موقعیت

مشایخ و اعضای کلیسا توسط رسانه‌های خبری صبحگاهی، روز سه شنبه متوجه شدند که آقای جو به جرم دزدی از محل کارش دستگیر شده است. اخبار اعلام کرد که آقای جو در عرض پنج سال چند صد هزار دلار از شرکت دزدیده است. در ملاقاتی خصوصی بین او و یکی از مشایخ کلیسا، آقای جو اعلام کرد که در این ماجرا بی‌گناه است.

آیا به خاطر عمومی شدن خبر گناه آقای جو، لازم است که ایشان از کلیسا اخراج شود؟

تشخیص گناه

به مدت پنج سال چند صد هزار دلار دزدید، در حالی که فرد عضو کلیسا بوده است نمایانگر عمیق بودن ریشه گناه و متقلب بودن قلب فرد است. چنین گناهی عمدی و بزرگ است.

تشخیص ندامت و توبه

به خاطر عمدی بودن، مدت زمان، طبیعت تکرار گناه، کلیسا نمی‌تواند اعتراف به ایمان فرد را مورد تایید قرار دهد، در نتیجه اخراج کلیسای ایشان فوراً صورت می‌پذیرد. اگر در این زمان چنین فردی اظهار ندامت کند، در چنین شرایطی برای

کلیسا دشوار است که توبه او را باور داشته باشد. غیر از این، گناه دزدی همراه با دورویی به شخصیت ناتوبه کار فرد اشاره دارد (فصل ۳ و ۴).

ولی این تجزیه و تحلیل به فرض مجرم بودن جو می باشد و او گفت بی گناه است. علاوه بر این دادگاه هنوز حکمی صادر نکرده است. مشایخ مایل نبودند که تصمیم یا قضاوت کلیسا، کمتر از قضاوت دادگاه باشد (فصل ۱). بطور یقین کلیسا نمی خواست کسی را از کلیسا اخراج نماید که احتمال تبرئه شدنش در دادگاه وجود داشته باشد.

تصمیم

مشایخ با آگاهی به این نکته که اعضای کلیسا بوسیله اخبار از موضوع مطلع شدند، پس لزومی ندیدند اشاره ای به جزئیات آن داشته باشند. در نتیجه هیئت مشایخ موافقت کردند که:

- ۱ - منتظر خواهند ماند تا حکم دادگاه صادر شود و بعد تصمیم بگیرند؛
- ۲ - سپس تصمیم خود را به کلیسا اعلام خواهند کرد؛
- ۳ - از اعضاء تقاضا خواهند کرد که برای آقای جو و خانواده اش در این مدت در دعا باشند و به آنها محبت کنند؛
- ۴ - و بطور خصوصی آقای جو را تشویق کنند تا در برنامه های پرستشی شرکت نماید (اگر با وثیقه آزاد شده است و گرنه در زندان تا زمان آزادی اش، رازگهان و مطالعه کلام را داشته باشد. ناشر) و اگر می دانند که ایشان مجرم است از شرکت او در مراسم شام خداوند خودداری نمایند. فرض بر اینکه اگر او مجرم باشد و به توصیه های آنان گوش فرا نخواهد داد، اما هنوز لازم است که دیدگاه خود را به او ابلاغ نمایند.

نی خرد شده

موقعیت

خانم جیل توسط مادر مجردش بزرگ شده بود. مادری که با مردهای متعددی (خارج از ازدواج) زندگی کرده بود و بعضی از این مردها هر دوی آنها را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند. جیل مشتاق وجود نقش مردی ثابت در زندگی بود. جیل بزرگ شد و به این ترتیب از همان اوایل دوران بلوغ، با افراد بسیاری ارتباط جنسی برقرار کرد و اجازه داد تا هر مردی از او سوء استفاده نماید. سپس شروع به خودآزاری با تیغ و پرخوری نمود.

در دوران تحصیل در کالج با فردی در کلیسای کالج آشنا شد که به نظر می‌رسید به او توجه خاصی داشت. بعد از مدتی جیل خود را مسیحی خوانده و تعمید آب گرفت. موعظه‌های هفتگی پر محتوا نبود و در کلیسا کسی پاسخگو به کسی نبود. اکثر حاضرین و خانم جیل، در کلیسا ناشناس بودند. اندکی بعد خانم جیل در گناهان گذشته خود سقوط کرد و دوباره روابط جنسی و خودزنی را آغاز کرد.

بعد از اتمام کالج او به کلیسای دیگری رفت که در آن به تعلیم کتاب مقدس وفادار بودند و عضویت کلیسا برایشان حائز اهمیت بود. سپس او عضو آن کلیسا شد و سعی می‌کرد که جلوی دید همه نباشد. به گروه کوچک مطالعه کتاب مقدس کلیسا ملحق شد که در آنجا خانم‌های دیگری نیز بودند و آنجا بود که احساس تنهایی خود را ابراز داشت و بعد گناه جنسی خود را اعتراف کرد که باعث تعجب خودش نیز شد.

روزی همراه خانم مسئول گروه وارد دفتر شبان کلیسا شدند. در آنجا با اشک به عمق فعالیت‌های جنسی خود در طول چند ماه گذشته که هشدار دهنده بود، اعتراف کرد.

آیا خانم جیل بایستی از کلیسا اخراج شود؟ آیا گذشته او بر تصمیم مشایخ تاثیر خواهد داشت؟

تشخیص گناه

به طور کلی زنا (هر نوع فعالیت جنسی خارج از چارچوب ازدواج) اظهار ایمان مسیحی فرد را زیر سوال می‌برد، به خصوص وقتی که فساد الگو و شیوه زندگی فرد است، همانگونه که در زندگی خانم جیل می‌توان مشاهده نمود. در ابتدای ایمان مسیحی‌اش، اشتباه این عمل برایش مبهم بود و بنظر می‌رسد که کلیسایش موضوع گناه را چندان جدی نمی‌گرفت. مسئول دانشجویان کالج هر از چندگاهی به شوخی آن را خطرناک می‌نامید. دانشجویان گروه خبر داشتند که چندین دانشجوی دیگر نیز هر از گاهی دست به چنین کاری می‌زنند. خانم جیل از این موردها برای سخت کردن وجدانش استفاده می‌کرد.

با این حال در کلیسای جدید، احساس ریاکاری و قبول خطا کار بودنش افزایش یافت. در عین حال فعالیت‌های جنسی و نیازهای عاطفی او بسیار عمیق بود. خودزنی نشان دهنده احساس موقتی آمرزش گناه رابطه جنسی بود.

تشخیص ندامت و توبه

از آنجایی که مسیر گناه خانم جیل وخیم است، لذا اولین قدم در توبه تشویق کردن اوست (فصل ۳). اول خانم جیل بود که گنااهش را در نور آشکار نمود، کسی میچ او را نگرفت. دوم اینکه خودش موضوع را به مسئول گروه اطلاع داد که اینکار باعث سرافکندی فرد می‌شود. و بعد به شبان کلیسا اطلاع داد که او را شخصاً نمی‌شناخت، ولی دورا دور احترام خاصی برایش قائل بود. سوم اینکه او حاضر شد تا با مشاور کلیسا جلسه داشته باشد. چهارم اینکه، او مایل نبود که رهبران کلیسا از این موضوع اطلاع داشته باشند ولی در عین حال به تصمیم شبان کلیسا احترام می‌گذارد

چرا که خوبی او را طالب است. در طول تمام این جلسات خانم جیل از خود هیچ دفاعی نمی‌کرد (فصل ۳) و مشخص بود که ایشان خالصانه به خاطر گذشته‌اش ماتم‌زده است و به دنبال آینده‌ای دیگر می‌گردد.

خود زدنی نشانهٔ مشکلی بود که ایشان هنوز بطور کامل انجیل را درک نکرده است. در عین حال او هر دو موضوع روابط جنسی و خودزنی را بدون در نظر گرفتن عواقبش، آشکار کرد.

عوامل دیگر

سابقهٔ خانوادگی خانم جیل در تصمیم‌شان کلیسا نقش مهمی داشت. اگر فردی دیگر که در کلیسا رشد کرده بود و خانواده‌اش در فعالیت‌های کلیسا مشغول بودند در چنین سطحی اعتراف می‌کرد، تصمیم دیگری در مورد او گرفته می‌شد.

نتیجه

شبان کلیسا تصمیم گرفت که موضوع را با هیئت مشایخ کلیسا در میان بگذارد، اما پیشنهاد نمی‌کند که او از کلیسا اخراج شود. شبان داستان زندگی خانم جیل را با هیئت رهبران در میان گذاشت تا از تصمیمش مطمئن باشد و اینکه رهبران متوجه شوند که به چه نحوی از این‌نی خرد شده مراقبت و مواظبت نمایند. هیچ عکس‌العمل رسمی نیاز نیست.

عضو غیر فعال کسی که در جلسات هفتگی شرکت نمی کند

موقعیت

آقای جو در دی ماه به کلیسا ملحق شد و بطور غیر مرتب به مدت شش ماه در جلسات حضور به هم می‌رسانید، سپس یکباره غیبت کرد. در این شش ماه او به کلیسا دیر می‌آمد و زود هم می‌رفت و با هیچکس دوستی برقرار نکرد. در اسفند ماه یکی از مشایخ کلیسا ناهاری را با او صرف کرد و قرار گذاشتند که چند مرتبه دیگر ناهار را با هم بگذرانند، اما هربار آقای جو در دقیقه آخر قرار ملاقات را به هم می‌زد، «متأسفانه در اداره کاری پیش آمده، ببخشید دیگه!». هیچکسی در کلیسا آقای جو را نمی‌شناخت.

در مهر ماه بود که یکی از مشایخ متوجه شد که از خرداد ماه به بعد آقای جو را در کلیسا ندیده است، پس تصمیم گرفت که با او تماس بگیرد. روی پیغامگیر تلفن برایش پیغامی گذاشت و ایمیلی برایش فرستاد. چند هفته بعد مجدداً تماس دیگر و ایمیلی دیگر برایش فرستاد. آقای جو به هیچکدام از پیغام‌ها پاسخ نداد. چند ماه دیگر از این ماجرا گذشت و از ایشان هیچ خبری نبود. یکی دو پیغام دیگر برایش گذاشته شد. در این مقطع از زمان ایشان موضوع آقای جو را با هیئت رهبران در میان گذاشت، دو تن از رهبران داوطلب شدند که با آقای جو از طریق تلفن و ایمیل تماس بگیرند. در چند جلسه دیگر رهبران نام آقای جو به میان آمد و همه اذعان داشتند که در طول هشت ماه گذشته هیچکس اطلاعی از ایشان ندارد.

آیا آقای جو بایستی از کلیسا اخراج شود؟ اگر جواب بله است، به جرم چه گناهی؟

تشخیص گناه

خطا و گناه آقای جو را می‌توان از چندین راه تشریح کرد. می‌توان او را به شکستن عهد کلیسایی که متعهد به قبول مسئولیت کلیسای محلی است، متهم کرد. همین‌طور می‌توان بیان کرد که در عین حال که او خدا را محبت می‌نماید از برادر و خواهران کلیسایی‌اش متنفر است، چرا که نسبت به آنها کاملاً بی‌توجه است (۱ یوحنا ۴: ۲۰-۲۱). بطور یقین آقای جو فرمان عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵ را زیر پا گذاشته است که می‌فرماید: «و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتر به اندازهای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود». عبرانیان دستور می‌دهد که مسیحیان بطور مرتب برای تشویق کردن، ترغیب کردن و محبت کردن یکدیگر دور هم جمع شوند، که راه دیگری برای بیان همان دو نکته ابتدایی است. رساله به این نکته اشاره می‌کند که روز داوری باید محرکی برای گردهم جمع شدن ما باشد.

گناه عدم شرکت در جلسات کلیسایی به هیچ‌وجه همچون گناه زنا، آشکار نیست. با این حال این گناه همیشه گناهان دیگری را دربر دارد یا به گناهان دیگری ختم می‌شود. به علاوه کشورهایی مانند آمریکا پر است از مسیحیان اسمی که بدنامی برای انجیل می‌آورند، چرا که کلیسا تا به حال هیچ عکس‌العملی در قبال عدم حضور در جلسات کلیسایی انجام نداده است.

علاوه بر این، اگر اعضای کلیسا از تایید اعتراف به ایمان افراد در حضور همه در جلسات عمومی تشکیل شده است^{۱۱}، عدم حضور در جلسات یعنی فلج کردن کلیسا در اجرای کامل وظایف خود. و کلیسا نمی‌تواند صادقانه بیان کند که زندگی شخص

۱۱. در بسیاری از کلیساها غرب در زمان فرد به ایمان اعتراف کند و یا مایل به عضویت کلیسا درآید، شبان در پایان هر جلسه پرستشی و یا مجمع عمومی، آن شخص را معرفی می‌کند. سپس شبان از جماعت کلیسا سوال می‌نماید که اگر این فرد می‌تواند به کلیسایشان ملحق شود، همه آمین بگویند. و اینگونه افراد به ایمان مسیح و یا عضویت آن کلیسا در می‌آیند.

را نظاره گر است. و به همین ترتیب، اخراج کلیسایی فرد مورد اجرا قرار می گیرد. با این عمل کلیسا می گوید که، «ما مسئولیتی در قبال این فرد نداریم. بنابراین نمی توانیم ایمان او را مورد تایید قرار دهیم» (فصل ۲).

تشخیص ندامت و توبه

از آنجایی که آقای جو به تماس تلفنی و ایمیل های رهبران پاسخی نداده است، هیچ راهی برای تشخیص توبه او وجود ندارد، جز اینکه بگوییم اثری از توبه موجود نیست.

تصمیم

مشایخ کلیسا تصمیم گرفتند که آقای جو را بی درنگ از کلیسا اخراج نکنند. در عوض، تصمیم گرفته شد که «کلیسا را در جریان بگذارند»، این زبان متی ۱۸ است. بنابراین در نشست مجمع عمومی بعدی موضوع آقای جو را به اطلاع همه برسانند و اگر به زودی تغییری صورت نگیرد، در جلسه بعدی که دو ماه دیگر خواهد بود، نام ایشان را به خاطر عدم حضور در جلسات کلیسایی از لیست اعضای کلیسا حذف نمایند. مشایخ اعضای کلیسا را تشویق کردند که هر کسی با آقای جو در ارتباط است با او از طریق ایمیل و یا تلفن تماس حاصل نماید. مشایخ از این فرصت استفاده کرده تا به دیگر اعضای کلیسا، اهمیت حضور در جلسات کلیسایی را تعلیم دهند.

آنها موضوع اخراج کلیسایی را به پنج دلیل برای دو ماه به تاخیر انداختند (فصل ۴). اوّل، مطابق با متی ۱۸ به آقای جو وقت بیشتری برای توبه می دهند. دوم، به دوستان آقای جو فرصت می دهند که اگر خطای دیگری در زندگیش وجود دارد، او را به توبه دعوت کنند. سوم، موجب جلوگیری از شوکه شدن خبر اخراج می شود که گویی چاره دیگری وجود ندارد. معمولاً شیطان از چنین شوک هایی در نوایمانان استفاده می کند تا اعتمادشان را از مشایخ سلب نماید. چهارم، این آخرین حرکت برای گوسفند گمراه است. پنجم، به جماعت فرصت می دهند تا با هم برای آقای جو دعا کنند.

دو ماه بعد، هیچکس از آقای جو خبری نداشت. بنابراین رهبران او را از عضویت کلیسا بیرون راندند، جماعت کلیسا همه به این موضوع رأی دادند.

جدا کردن اعضای وفادار از غیر عضو

موقعیت

خانم جیل و شوهرش برای بیست سال بطور مرتب در جلسات کلیسایی شرکت کرده‌اند. در بیشتر این سال‌ها کلیسا بطور رسمی برنامه‌ایی برای عضویت نداشت و نه خانم جیل و نه شوهرش به کلیسا ملحق نشده بودند. با این حال هردوی آنها در هر فعالیت کلیسایی از تهیه خوراک برای آنانی که تازه مادر شده بودند و تدریس در کلاس‌های مطالعه کتاب مقدس، فعالیت داشتند. آنها به ندرت در جلسات یکشنبه غایب بودند.

خانم جیل یکی از فعالان غیبت کننده کلیسا بود. او اولین کسی بود که از مشکلات زناشویی، مشکلات مالی، مشکلات والدین با فرزندان نوجوان در کلیسا خبر دار می‌شد.

زمانی که شبان جدید به کلیسا آمد، او اجرای دقیق‌تری از عضویت کلیسایی را پیاده کرد و اکثر جماعت با خوشحالی موافقت کردند. با این حال خانم جیل و شوهرش موافق نبوده و بر این اعتقاد داشتند چیزی که مربوط به مسیحیت است، نباید امضا شود. آنها بر این نکته پافشاری داشتند که «کلیسا یک خانواده» است و چه کسی «اعضای خانواده خود را وادار به امضا کردن فرمی می‌سازد تا بتواند عضوی از آن خانواده باشد؟»

در مدت چند سال شبان کلیسا را به چالش‌های دیگری کشید که خانم جیل و همسرش علاقه‌ای به آن نداشتند. برای نمونه فقط اعضای کلیسا می‌توانند معلمین کلاس‌های مطالعه کتاب مقدس باشند و دیگر فعالیت‌های کلیسایی را رهبری کنند

همچون خدمت مهمان‌نوازی^{۱۲} در کلیسا. به ترتیب آزرده‌گی این زوج و بخصوص خانم جیل افزایش یافت.

یک روز خانم جیل شبان کلیسا را در ردیف آخر سوپرمارکت دید که با خانم خوش‌سیمای جوانی صحبت می‌کند، خانمی که گویا همسرش نبود. از همان دور آنها را نظاره می‌کرد و خانم جیل فکر کرد که شبان شانه‌ی خانم جوان را لمس کرد. خانم جیل متوجه نشد که آن خانم می‌خندید و یا گریه می‌کرد. او زیاد از این موضوع مطمئن نبود. به این ترتیب ایشان خبر احتمال داشتن رابطه‌ی جنسی شبان کلیسا را بین دوستانش پخش کرد و گفت که شبان کلیسا به دعای آنان نیازمند است. این خبر همه جا پخش شد و در نهایت به گوش هیئت مشایخ کلیسا رسید.

در ابتدا خانم جیل موضوع را مستقیم به مشایخ و شبان نگفت. اما زمانی که دو تن از مشایخ به او گفتند که دست از تهمت زدن بردارد و از دوستانش به خاطر عملش عذر خواهی کند، خانم جیل تصمیم گرفت که رسماً با شبان مقابله کند، آن هم در حضور همسر شبان. تا این زمان خانم جیل به خودش باور کرده بود که شبان رابطه‌ی جنسی با زنی دیگر دارد. مشایخ کلیسا از او خواستند که مطابق با اوّل تیموتاوس ۵: ۱۹ شاهد دیگری برای این ادعا بیاورد. او نتوانست چنین کند و حاضر به کوتاه آمدن هم نشد. زمانی که رهبران کلیسا بخاطر تهمت زدن و اخراج کلیسایی هشدار دادند، خانم جیل پاسخ داد که آنها هیچ اختیاری بر او ندارند، چرا که عضو کلیسا نیستند.

آیا کلیسا می‌تواند فرد غیر عضو را از کلیسا اخراج کند؟ چه معیاری برای تعیین فردی که از مرز تهمت زدن فرارفته وجود دارد که بتوان پیگیری رسمی صورت گیرد؟

تشخیص گناه

مطابق با مدارک حاضر دست کم خانم جیل مرتکب سه نوع گناه شده است: تهمت، نفاق و عدم اطاعت از رهبران. عیسی و رسولان تهمت را عملی شیطانی توصیف نموده و ضروریست که مسیحیان این عمل را کنار بگذارند (متی ۱۵: ۱۹)؛

۱۲. وظیفه‌ی «خدمت مهمان‌نوازی» شامل خوشامدگویی، تهیه خوراک و رفاه افراد تازه وارد به کلیسا می‌باشد.

افسُسیان ۴: ۱۳؛ اوّل پطرس ۲: ۱). گذشته از این، می‌تواند معیشت برادر و خواهر مَسیحی را نابود کند و اتحاد کلیسا را از بین ببرد. پولس رسول در مورد آن عده که موجب تفرقه می‌شوند می‌فرماید که به آنها دوبار هشدار دهید و بعد قطع ارتباط نمایید (تیتوس ۳: ۱۰). برآستی که تفرقه ایجاد کردن جدی گرفته می‌شود. در نهایت، کتاب مقدس به مسیحیان سفارش می‌کند که مطیع مشایخ خود باشند (عبرانیان ۱۳: ۱۷).

تمام اتهامات خانم جیل براساس یکی دو مورد تصادفی که در سوپرمارکت مشاهده کرده بود، بنا شده بود. در عین حال، دو تن از مشایخ کلیسا بدون سر و صدا موضوع را بررسی کردند و متوجه خیال‌پردازی این اتهامات شدند. مشایخ در چهار نوبت مجزا از خانم جیل خواستند که دست از این اتهامات بردارد، اما ایشان موضوع را رد کرد.

تشخیص ندامت و توبه

بعد از گذشت هفت هشت هفته صحبت با خانم جیل، مشخص شد که ایشان کوتاه نمی‌آید و آرام نمی‌شود. در واقع به نظر می‌رسد که هربار که با او صحبت می‌شود، نظرش سخت‌تر می‌گردد و شروع به شاخ و برگ دادن مشاهده خود در سوپرمارکت می‌کند. دوستانی که در ابتدا با نگرانش همدرد بودند، از او دوری کردند. این موضوع او را بیشتر خشمگین نموده و به سراغ جوان‌ترها که کمتر تجربه زندگی داشتند رفت تا بتواند برای خودش متحدانی بیابد.

بطور خلاصه، سالها شرکت در خدمات کلیسایی نشان می‌داد که خانم جیل مسیحی است. اما در این ماه‌های اخیر این موضوع ضعیف به نظر می‌رسید (فصل ۳). مشایخ هم رأی شدند که ایشان سه گناه ذکر شده در بالا را مرتکب شده و هیچ مدرکی دال بر توبه او وجود ندارد. ثمره او بد و در حال بدتر شدن بود.

عوامل دیگر

عامل پیچیده در این موضوع این بود که خانم جیل عضو کلیسا نبود. از لحاظ اداری، حق با او بود: ایشان بطور رسمی زیر اقتدار جماعت کلیسایی در نیامده بود، و بنابراین کلیسا رسماً قدرت اخراجش را نداشت (فصل ۲ و ۳).

در عین حال، همه او را به خاطر سابقه طولانی خدمتش در کلیسا دوست داشتند و بسیاری بر این باور بودند که او عضو کلیساست. بعضی‌ها بخاطر مواظبت و مراقبتی که از او دیده بودند، خود را مدیون او می‌دانستند، مانند مادران جوانی که تازه بچه‌دار شدند و خانم جیل برایشان خوراک تهیه می‌کرد. به هر حال او تمام مشخصه‌های یک عضو کلیسایی را داشت - بجز گناهش. ترکیب حضور مرتب در جلسات کلیسایی، صمیمیتش با اعضا و حضور در شام خداوند، به افراد داخل و هم به افراد خارج از کلیسا نشان می‌داد که کلیسا اعتراف به ایمان او را تایید نموده است.

تصمیم

تهمت و نفاق را به سختی می‌توان اندازه‌گیری کرد، اما در عین حال مشایخ تصمیم گرفتند رفتار او را بر مبنای چند معیار بسنجند:

- جیل نمی‌تواند هیچ مدرکی و شاهی برای ادعایش ارائه دهد.
- وقتی خواسته شد تا دست از تهمت زدن بردارد، ایشان موافقت نکرد.
- ایشان دیگر اعضای کلیسا را وسوسه نمود تا رهبریت کلیسا را زیر سوال ببرند، شک کنند و مورد انتقاد قرار دهند.
- ایشان به دنبال متحد کردن افرادی که با عقاید کلیسا هم‌نظر نبودند، بود.
- فعالیت‌های او آشکارا موجب اختلال در برنامه‌های کلیسایی شده بود. این موضوع هر از گاهی در گفتگوهای اعضای کلیسا بیان می‌شد. وقت مشایخ کلیسا را گرفته بود. و اعضا بیان می‌کردند که باعث شده نتوانند به موعظه‌ها توجه کنند.

بنابراین مشایخ مصمم شدند که از آنجا که این زن، گرگی بیش نیست و کتاب مقدس بطور واضح به شبانان دستور می‌دهد که باید گله را نسبت به گرگان هشدار دهند- چه گرگ عضو و غیر عضو (اعمال ۲۰: ۲۸-۳۱ و نیز دوم پطرس ۲؛ مکاشفه ۲: ۲۰-۲۹). بنابراین از جیل در جلسه‌ای خصوصی خواستند که در مراسم شام خداوند تا زمان توبه در حضور کلیسا شرکت ننماید و در جلسه مجمع عمومی نسبت به رفتار تهمت‌آمیز و نفاق انگیزش هشدار دادند. همچنین از کلیسا خواستند که با او به عنوان فرد مسیحی رفتار نکنند و از شیوه‌های گمراه کننده و مخرب او اجتناب نمایند.

از آنجایی که خانم جیل عضو کلیسا نبود، پس از جماعت کلیسا برای رأی‌گیری در این مورد اظهار نظری خواسته نشد و از واژه «اخراج» استفاده نکردند (فصل ۲). در عوض مشایخ به کلیسا بیان کردند که این اقدام رهبران دستورات و هشدارهای خود را به عنوان افرادی که اختیار نظارت کلیسا به آنان داده شده است، پذیرا شوند (اعمال ۲۰: ۲۸-۳۱).

مزایای پیشگیرانه

موقعیت

آقای جو تصمیم گرفت که بعد از بیست سال زندگی مشترک از همسرش، طلاق بگیرد. زمانی که او در مورد علت طلاقش به چالش کشیده شد، بیان کرد که از لحاظ عاطفی و روحی از همسرش جدا شده است و آنها فقط هم خانه هستند و بس. همسر جو هم، همین نظر را داشت، اما راضی به طلاق گرفتن نبود. تعدادی از دوستان جو از او خواستند مراحل قانونی طلاق را پیگیری نکنند. در نهایت آنها یکی از شبانان را درگیر این موضوع ساختند. این شبان در مدت چهل و پنج دقیقه صحبت، یکبار عبارت تأدیب و انضباط کلیسایی را بکار برد. یک هفته بعد آقای جو استعفای عضویت خود را به دفتر کلیسا فرستاد. او بطور همزمان با این عمل تمام مدارک طلاق را به اجرا گذاشت. آیا جو بایستی اخراج شود؟ آیا دیگر اعضای کلیسا می توانند آقای جو را تحت تأدیب کلیسایی قرار دهند، در حالی که او از عضویت کلیسا استعفا داده است؟

تشخیص گناه

مسیحیان در مورد اینکه آیا عیسی و پولس رسول اجازه طلاق برای موردهایی مانند خیانت و ترک کردن داده اند، هم نظر نیستند (متی ۱۹: ۹؛ اوّل قرنیتان ۷: ۱۵)، اما اکثر مسیحیان موافقند که دلایل آقای جو برای طلاق موجه نیست. چنین اقدامی نقض عهد و پیمان مسیح که خدا آن را پایه گذاری کرده است، می باشد پس گناه است.

علاوه بر این، چنین گناهی که با هشدارهای دیگران مواجه باشد، روشن و عمدی است و موجب محکوم کردن شخص می‌گردد. به نظر می‌رسد که این موضوع فوراً ایمان آن فرد را بی‌اعتبار می‌گرداند.

تشخیص ندامت و توبه

توبه در چنین مواردی همچون رنگ سیاه و سفید است: دنبال طلاق نرو. در عین حال چنین نشانه‌ای در زندگی آقای جو یافت نشد.

عوامل دیگر

آقای جو سعی کرد که با استعفای خود از عضویت کلیسایی به اخراج کلیسایی بی‌توجه باشد. آیا این عملی درست است؟ نه! مسیحیان به اطاعت از مسیح، به تایید و نظارت کلیساهای محلی خوانده شده‌اند (فصل ۲). مردم با رضایت خاطر به کلیسا ملحق می‌شوند و با رضایت خاطر آن را ترک می‌کنند. به این معنا که شخص نمی‌تواند وارد کلیسا شود و بگوید: «من عضو کلیسا هستم». کلیسا و هر سازمانی حق امتحان و تایید اعتراف ایمان فرد را دارد. عیسی به رسولان کلیسا کلید پادشاهی خدا را برای همین عمل بخشید. بلکه عضویت کلیسا داوطلبانه است، اما عیسی ما را در انتخاب این کلیسا یا آن کلیسا وادار نمی‌کند، ولی ما را به انتخاب کلیسایی وامی‌دارد. همانطوری که هیچ فردی نمی‌تواند خود را عضو کلیسا سازد، به همین منوال کسی نمی‌تواند خود را غیر عضو سازد. اعضای کلیسا نمی‌توانند صرفاً با ارائه استعفای عضویت خودشان، از خطر تهدید تادیب و تنبیه کلیسایی جلوگیری کنند (فصل ۲). پایان دادن به این عهدنامه باید همراه با توافق طرفین باشد^{۱۳}. اجازه دادن به چنین اقدامی می‌تواند هدف عیسی را در دادن کلید پادشاهی خدا به کلیسا را تضعیف کند. این موضوع همانند این است که مجرمی در زمان بازداشت بخواهد از شهروندی خود خارج شود تا مورد تعقیب و محکومیت قانونی قرار نگیرد.

۱۳. برای گفتگوی بیشتر در این مورد مقاله ذیل را مطالعه کنید.

"The Preemptive Resignation—A Get Out of Jail Free Card?" at 9Marks, November/December 2009, <http://www.9marks.org/ejournal/preemptive-resignation-get-out-jail-free-card>.

تصمیم گیری

رهبران کلیسا تصمیم گرفتند که کلیسا استعفای او را قبول نکند. در عوض آنها از کلیسا خواسته بودند که آقای جو را بخاطر موضوع طلاق از کلیسا اخراج نمایند. از آنجایی که اعمال آقای جو بعد از هشدارهای پی در پی نشان داد که شخصیتی توبه ناپذیر دارد، و از آنجایی که مراحل قانونی طلاق را به مرحله اجرا گذاشته بود، رهبران از جماعت خواستند که آقای جو را فوراً اخراج نمایند (فصل ۳ و ۴). جماعت قبول کرده و رای به اخراج عضویت آقای جو از مشارکت در شام خداوند دادند.

افرادی که به تازگی ایمان را رد کردند

موقعیت

خانم جیل در خانواده‌ای غیر مذهبی رشد کرده است. در کالج او رشته فلسفه را انتخاب کرد و خود را فردی اهل عرفان توصیف می‌نمود. سپس او خود را خداپرست بدون دین معرفی می‌کرد. بعد او بودایی شد. اندک زمانی با مردی مسیحی آشنا شد و تصمیم گرفت مسیحی شود. بعد از اتمام درسش، آنها ازدواج کردند و به کلیسایی ملحق شدند. بعد از پنج سال زندگی مشترک خانم جیل ایمان مسیحی خود را زیر سوال برد، هر چند به جنبه تاریخی عیسی ایمان داشت اما او بطور یقین از مردگان قیام نکرد. بعد از چندین جلسه گفتگو با یکی از مشایخ کلیسا درباره شک و تردید ایمانش، او تصمیم گرفت که بهترین راه خارج شدن از عضویت کلیساست و دیگر خود را مسیحی معرفی نکند.

آیا اکنون کلیسا می‌تواند کسی که خود را مسیحی نمی‌خواند را از کلیسا اخراج کند؟

تصمیم‌گیری

به محض اینکه خانم جیل چنین تصمیمی گرفت، شبان کلیسا به او هشدار داده و تمنا نمود که توبه کرده و بازگشت نماید، اما شبان کلیسا موضوع اخراج کلیسایی را به دیگر مشایخ کلیسا پیشنهاد نکرد، و حتی مشایخ چنین موضوعی را به جماعت اعلام نکردند. به عوض آنها به جماعت کلیسا اعلام کردند که خانم جیل انکار ایمان نموده و خود را غیر مسیحی می‌خواند و مشایخ نام او را از لیست اعضای کلیسا حذف

نموده‌اند. اما مشایخ این عمل را به عنوان اخراج کلیسایی معرفی نکردند، بلکه درخواستی از طرف خانم جیل اعلام کردند.

منطق آنان از این قرار بود: عیسی به کلیسای محلی اقتدار بر مسیحیان داده است، نه بر غیر مسیحیان (فصل ۲). از اینرو در چنین موقعیتی کلیسا هیچ مجوز اجرایی ندارد. علاوه بر این، پولس رسول می‌فرماید که حکم کلیسا مربوط: «... با کسی که خود را برادر می‌خواند» است (۱ قرن‌تیا ۵: ۱۱)، و خانم جیل دیگر به ما متعلق ندارد.

به یقین موقعیتهای الاهیایی قابل توجه بسیاری که موجب تفرقه و کفر باشد وجود دارد که باید اخراج کلیسایی صورت گیرد - همانطور که پولس به تیموتاوس توضیح می‌دهد (۱ تیموتاوس ۱: ۱۸-۲۰). به یقین تصمیم خانم جیل اثرش ابدی است و از انکار ایمان و «وجدان خوب و بد» کمتر وحشت‌انگیزتر نیست، به این ترتیب «کشتی ایمان خود را در هم شکستند» (۱۹). با اینحال موقعیتی که پولس رسول به آن اشاره دارد، تیموتاوس با فعالان کفرگو بود (۲۰)، که تقریباً اینگونه توضیح داد که آن عده تلاش در گمراه کردن اعضای کلیسا داشتند.

به این ترتیب مشایخ کلیسا گفتند که نیازی ندارد که جماعت اقدامی در مورد ایشان انجام دهند، همانطوری که کلیسا با فوت ایماندارانی کاری انجام نمی‌دهد. در هر دو مورد ذکر شده، عضویت فرد خنثی می‌شود. آنها از جماعت کلیسا خواستند که دوستی و معاشرت با جیل را ادامه دهند و به او بشارت دهند.

اعضای خانواده

موقعیت

خانم آقای جو اخیراً برای اعتیاد به قمار از کلیسا اخراج شد (فصل ۷ مطالعه و بررسی را ملاحظه نمایید). آقای جو با تصمیم کلیسا در مورد همسرش موافق بود. اما بعد از این تصمیم گیری، او در حین مطالعه کتاب مقدس به این موضوع برخورد که پولس رسول می‌فرماید: «با چنین شخصی حتی خوراک نخورید» (اول قرنتیان ۵: ۱۱).

خانم آقای جو به شدت از تصمیم کلیسا ناراحت شد و اینکه شوهرش نیز هم رأی شده بود، اظهار انزجار می‌کرد. اما هیچکدام از آنها تصمیم به طلاق نداشتند (اول قرنتیان ۷: ۱۲-۱۴). با این حال آقای جو در این مانده بود که آیا او باید از همسفره شدن با همسرش اجتناب نماید.

زمانی که فردی از کلیسا اخراج می‌شود، دیگر اعضای خانواده با آن فرد چه رفتاری باید داشته باشند؟

تصمیم‌گیری

رهبران کلیسا در یک جلسه‌ی خصوصی به آقای جو گفتند که از دید کلام خدا، ایشان باید همسر خود را دوست داشته و محبت نمایند، خدمتش کند و از او نگهداری کرده و حتی در صورت نیاز جان خود را برایش فدا سازد (اول قرنتیان ۷: ۱۴-۱۵؛ افسسیان ۵: ۲۵-۳۰). رهبران کلیسا درباره‌ی خلقت و فیض همگانی خدا و بنیان نهادن امر ازدواج و بازخریدی و فیض خاص خدا در پایه‌گذاری کلیسای محلی صحبت کردند. این واقعیت که همسر آقای جو از کلیسا اخراج شده است وظیفه‌ی زناشویی او را باطل نمی‌سازد.

بطور کل مشایخ توضیح دادند، زمانی که یکی از اعضای کلیسا مورد تادیب کلیسایی قرار می‌گیرد، دیگر اعضای خانواده باید وظایف کتاب‌مقدّسی خود را ادامه دهند (به عنوان مثال افسُسیان ۶: ۱-۳؛ اوّل تسالونیکیان ۵: ۸). و قطعاً این شامل وظیفه فرزندان و همسران می‌باشد که با آنها همسفره شوند.

با این حال، این اخراج کلیسایی به این معنی بود که بار جدیدی بر دوش آقای جو قرار گرفته است و اینکه اکنون او با همسرش چگونه رفتاری داشته باشد. منظور پوئس رسول در مورد خوراک نخوردن با فردی که از کلیسا اخراج شده حداقل سه هدف داشت: محافظت مسیحیان از خمیر مایه گناه؛ برای محافظت از اعضا که نشان دهد آنها ایماندار هستند؛ و محافظت شهادت کلیسا به جامعه اطرافش. در روزهای ابتدایی تاریخ کلیسا، همسفره شدن با افراد، گسترش دوستی‌ها، مواظبت، حفاظت بود (از این رو رهبران دینی عیسی را متهم کردند که با گناهکاران و باجگیران خوراک می‌خورد). به همین منظور پوئس نمی‌خواست که اعضای کلیسا با فرد اخراج شده معاشرت مسیحی گونه داشته باشند.

با این نشانه، آقای جو باید بطور همزمان محبّت خود را نسبت به همسرش، حتی احساس عاشقانه خود به او ابراز داشته و او را در حد توانش خدمت کند و در عین حال آقای جو باید با همسر طوری رفتار کند که همسرش تصور کند که مسیحی است. در عوض بایستی او را تشویق به توبه و ایمان نماید.

قسمت ۳

آغاز نمودن

قبل از تأدیب، آموزش دهید

آقای مارک دور^{۱۴} که شبان با تجربه و طرفدار تأدیب کلیسایی می‌باشند، مقاله‌ای دربارهٔ همین موضوع تأدیب کلیسایی نوشته است که با کلمات غیره منتظره‌ای آن را شروع می‌کند: «این کار را نکن». وقتی شبانان متوجه می‌شوند که تأدیب کلیسایی، امری کتاب مقدسی است، به آنها می‌گوییم. «این کار را نکن»، لااقل الان انجامش نده.^{۱۵}

چرا شخصی که تأدیب کلیسایی را یکی از علامت‌های تندرستی کلیسا می‌شمارد باید صحبت‌های خود را با چنین توصیه‌ای آغاز کند؟ شبان مارک دور پیش بینی می‌کند که برای شبانانی که برای اولین بار این موضوع را می‌شنوند، آن را موضوعی رادیکالی می‌بینند. سپس او به تمام آیه‌های کتاب مقدس که در این زمینه سخن می‌راند، نظر می‌اندازد، آن زمان است که آنها قانع شده و متوجه این موضوع می‌گردند که در این زمینه بی‌توجه بوده‌اند. آنها از کلیسا دقت و مواظبت نکرده و آبروی عیسی مسیح را نیز در نظر نگرفته‌اند. آنها گله و همسایه‌های غیر مسیحی خود را محبت ننموده‌اند.

و در این زمان است که اغلب اوقات حل و فصل خشن بنظر می‌رسد. آنها این گونه تفکر می‌کنند که: «جماعت خود را مطابق با کتاب مقدس هدایت خواهیم کرد، حتی اگر این آخرین کارمان باشد.»، و اغلب چنین اتفاقی می‌افتد. و اغلب اوقات در

۱۴. Mark Dever

۱۵. Mark Dever, "Don't Do It!! Why You Shouldn't Practice Church Discipline," at 9Marks, November/December 2009, www.9marks.org/eJournal/don't-do-it-why-you-shouldnt-practice-church-discipline.

جوی صلح آمیز، پرمعنا، عاری از گناه، جماعتی با ایمان کتاب مقدسی، ناگهان با رعد و برق تادیب کلیسایی مواجه می‌شود. شاید در قالب موعظه، گاهی در قالب گفتگو بین شبان و شماسان و گاهی در جلسه مجمع عمومی، این موضوع شتابزده بر اعضا ظاهر می‌شود. اما در نهایت در جایی ضربه خودش را می‌زند و معمولاً همراه با احساسات داغ و سیلی از نقل قول‌هایی از کتاب مقدس خواهد بود.

سپس اقدام صادقانه‌ای انجام می‌پذیرد.

و بعد عکس العمل دیگران می‌آید: و نتیجه، سوء تفاهم و احساسات صدمه دیده خواهد بود. اتهامات صورت گرفته، گناه مورد حمله قرار می‌گیرد و طرف مقابل دفاع می‌کند. الفاظ خاص بکار برده می‌شود و تلخی‌های بسیاری ایجاد می‌شود. و اینگونه یک جمع آرام ایمانداران تبدیل به گروهی ناهنجار متهم کننده تبدیل می‌شود. اشک از چشمان مردم جاری می‌شود: «کی این به پایان می‌رسد؟» و «فکر می‌کنید که ما کاملیم؟»^{۱۶}

درس اخلاقی از ماجرای فوق این است که لازم است شبانان قبل از اجرای تادیب کلیسایی، چندین قدم مقدماتی بردارند. در این فصل به شما می‌آموزیم که شبانان چه مطالبی را به کلیسای خود آموزش دهند. در فصل بعدی مسائلی را که در مراحل مناسب بایستی در نظر گرفت را بیان می‌کنیم.

مقدس بودن و توبه کردن را تعلیم دهید

اگر موضوع تادیب کلیسایی مربوط به کلیسا می‌باشد، پس جماعت باید درک قوی از انجیل و مفهوم مسیحی بودن داشته باشد. همانطوری که در فصل ۲ بیان کردیم، مسیحی بودن به معنی یکبار در طول عمر تصمیم به پیروی نیست؛ بلکه ایمانی همراه با توبه و تصمیم به یک الگوی جدید می‌باشد. درباره تسلیم شدن به مسیح به عنوان خداوند است.

مقصود خدا برای قومش در دنیا این است که آنها متفاوت باشند. قصد خدا برای آنها زندگی مقدس و جنگیدن به ضد گناه است. که معنی آن توبه می‌باشد. توبه به

معنی توقف گناه در زندگی نیست، بلکه اعلام جنگ به ضد گناه است. جماعت کلیسایی بایستی این موارد را درک کنند، قبل از اینکه کسی انتظار درک تأدیب کلیسایی را داشته باشد.

عضویت کلیسا را تعلیم دهید

کلیسا هیچگاه فردی را بیرون نمی‌راند، مگر آنکه موضوع داخل بودن و خارج بودن را متوجه باشد و آن را درک کند. کتاب مقدس روشن بیان می‌کند: آنهایی که «عضو» بدن مسیح هستند (اول قرنثیان ۱۲: ۲۷) و آنهایی که خارج‌اند (اول قرنثیان ۵: ۱۲). اگر جماعتی چنین موضوعی را درک نکند، موضوع بیرون راندن فرد مضحک به نظر می‌رسد. بطور خاص کلیسا باید درک کند که عضویت کلیسایی همچون عضویت کلوپ یا سازمان‌های خیریه نیست. بلکه موضوع شهروندی در پادشاهی است که ما به عنوان سفیران توسط سفارت‌خانه پادشاه که کلیسای محلی می‌باشد، مورد تایید قرار می‌گیریم. مسیحیان به صورت فردی چنین اختیاری ندارند که زمانی شخصی مسیحی شد، بتواند خود را تعمیم داده و در مقابل دنیا ایستاده و بگوید من مسیحی هستم و بعد به خودش شام خداوند را دهد. نه عزیز! کلیسا چنین اختیاری را توسط کلیدی که در متی ۱۶ عطا شده دارد.

عضویت کلیسا یعنی چه؟ عضویت کلیسا یعنی تایید و به رسمیت شناختن فردی که اعتراف به ایمان در عیسی مسیح نموده است. و این تصمیم فرد است که خود را تسلیم کلیسا سازد. هرگاه کلیسای شما این موضوع را درک کند، تأدیب کلیسایی بیشتر برایشان ملموس خواهد بود.

و به درک بهتر این موضوع کمک می‌کند که افراد نمی‌توانند با استعفا دادن از عضویتشان از خطر تأدیب کلیسایی پایان دهند. افراد با اقتدار کلیسا به کلیسا ملحق می‌شوند و با اقتدار کلیسا نیز خارج می‌شوند.

شاگردی را تعلیم دهید

همانطوری که در فصل های ابتدای مشاهده کردیم، شاگردسازی و تأدیب شامل هر دو موضوع تعلیم و اصلاح می باشد. و این شاگردسازی هم به صورت خصوصی و هم به صورت گروهی صورت می پذیرد.

جماعت کلیسا باید درک نمایند که بخشی از شاگرد مسیح بودن آگاهی به این نکته است که چگونه توسط دیگر شاگردان مسیح تعلیم گرفته و اصلاح شوند. لازم است که شبانان اعضا را تشویق نموده تا روابطی با هم برقرار کنند که اصلاح کردن و خط و مشی دادن به یکدیگر امری طبیعی باشد. آنها را به گونه ای آموزش دهند که فرد مبتنی بر انجیل، چگونه اصلاح شدن را پذیرفته و چگونه دیگران را با لطافت اصلاح کند. مردان بالغ با مردان جوان و زنان بالغ با زنان جوان چنین کنند.

زمانی که این نمونه پاسخگویی در روابط انفرادی اعضای کلیسا باشد، تأدیب و انضباط رسمی کلیسایی بیشتر قابل درک است. هرگاه این نوع روابط شخصی وجود نداشته باشد، پیشنهاد برای اجرای تأدیب کلیسایی همچون اجل معلق وارد می شود.

درباره خود فریبی تعلیم دهید

فریبکاری جزئی از وجود انسان و حتی مسیحیان است، چرا که دل آدمی متمایل به خودفریبی می باشد. به همین دلیل رسولان بارها و بارها مسیحیان را نسبت به «فریب» هشدار می دهند (اول قرنیتیان ۶: ۹؛ غلاطیان ۶: ۷؛ یعقوب ۱: ۱۶). پولس می فرماید: «خود را فریب ندهید» (اول قرنیتیان ۳: ۱۸). در جای دیگر می فرماید: «اما شرارت پیشگان و شیادان در بدی پیش خواهند رفت، فریب خواهند خورد و فریب خواهند داد» (دوم تیموتاوس ۳: ۱۳). گفتن اینکه من گناهی ندارم بسیار راحت است و بنابراین «خود را فریب داده ایم» (اول یوحنا ۱: ۸). حتی تمایلات درون ما «فریبده» است (افسیسیان ۴: ۲۲).

مسیحیانی که تمایل دل، نسبت به خود فریبی شان را فراموش کرده اند، در واقع مغرور شده اند و در سرازیری جاده خود عادل بینی همچون فریسیان قرار گرفته اند. راه حل: تأدیب و تنبیه را دعوت کنید. اصلاح را جویا شوید. توبیخ را پذیرا شوید. این راه فروتنی و حکمت است.

بخشی از وجود کلیسای محلی برای محافظت ما از «خود» مان است. این برادران و خواهران اطراف ما هستند که ما را محبت می کنند و متعهد به انجام نیکی به ما و یاری رساندن برای دیدن خودمان هستند. ما متخصص به شناخت «خود» مان نیستیم.

این درسی است که شبانان در هفته های متمادی تعلیم می دهند، که زمان وقوع سرکشی، کلیسا آماده باشد.

درباره انضباط تعلیم دهید

جماعت کلیسا نیازمند فراگیری انضباط و تأدیب کلیسایی ابتدا توسط کلام خدا همچون متی ۱۸ و اول قرن تیان ۵ می باشند. موعظه، گروه های کوچک مطالعه کتاب مقدس و خبرنامه های کلیسایی راه های طبیعی برای آموزش این دستورات است.

اما شبانان بایستی خود بیاموزند که چگونه متن های دیگری از کتاب مقدس در مبحث عضویت کلیسا و تأدیب کلیسایی (در زمان و مکان مناسب) بکار ببرند. برای نمونه در اول پطرس می فرماید، مقدس باشید زیرا من قدوسم، در این آیه بطور روشن و واضح برای افراد کاربرد است. اگر ایمانداران خدا بایستی مقدس باشند، پس ما به عنوان کلیسا بایستی در پذیرش و اخراج افراد مواظب باشیم و دقت نماییم.

به محبتی که در انجیل یوحنا و رساله ها آمده را مد نظر داشته باشید، محبتی که در نهایت به اطاعت ختم می شود. چنین کلامی نه تنها کاربرد انفرادی بلکه گروهی نیز دارد: چگونه می توانیم در کلیسایمان یکدیگر را بهتر محبت کنیم؟ با کمک به یکدیگر در اطاعت از کلام خدا و زمانی که اطاعت نمی کنیم، با حساسیت اصلاح نماییم. اصلاح کردن برادری که از کلام خدا اطاعت نمی کند، زمانی که ما اصلاح او را با نیت صحیح انجام دهیم، عملی محبت آمیز است. آیا به این موضوع ایمان دارید؟

در حقیقت هر آیه ای از کتاب مقدس که به طور واضح درباره قدوسیت، توبه، تبدیل شدن جان ها، سروری خداوند و شاگردی سخن می گوید - البته به جز بخشهایی از کتاب مقدس که به موضوع بازخریدی اشاره دارد، بخش هایی همچون خروج اسرائیل از اسارت - به راحتی می توان جهت تأدیب بکار برده شود.

ضروریست که شبانان علت تأدیب و تنبیه کلیسایی را به اعضا آموزش دهد. کلیساهای بنیستی از تأدیب به عنوان توبیخ استفاده نمایند، بلکه بخاطر انجیل محبت آن را انجام دهند. ما این موضوع را در فصل ۱ دیدیم که تأدیب کلیسایی برای گناهان سرطان و کشنده جهت هشدار داوری نهایی خداوند است، که گناهکار را نجات داده، از اعضای کلیسا محافظت نموده، و در نهایت شاهدان خوبی برای مسیح باشیم - که همه اینها نشانه محبت پویا و عمل می باشد.

محبت را تعلیم دهید

اساساً تأدیب و انضباط کلیسایی درباره محبت است. خداوند آنانی را که دوست می دارد تأدیب می کند (عبرانیان ۱۲: ۶).

مشکل این است که اکثر مردم محبت را با دیدگاهی احساساتی تصور می کنند: محبت به عنوان داشتن احساس خاص. یا محبت را با داشتن احساس عاشقانه نظاره کردن: محبت نمودن به عنوان آزادانه خود را ابراز کردن بدون اینکه کسی شما را قضاوت کند. و یا محبت را کالای مصرفی در نظر گرفتن: محبت یعنی کسی را مناسب حال خودتان پیدا کنید. در افکار امروزی، محبت با حقیقت و قدوسیت و اقتدار کار چندان ندارد.

اما اینها محبت از نوع کتاب مقدس نیستند. محبت در کلام خدا، مقدس است و همراه با درخواست و تقاضا می باشد. تمایل به اطاعت دارد. از ناراستی خوشحال نمی شود ولی از راستی شادمان می گردد (اول قرنتیان ۱۳: ۶).

عیسی می فرماید که اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند (یوحنا ۱۵: ۱۰). و یوحنا به ما می فرماید که اگر کلام مسیح را نگاه داریم، محبت خدا در ما کامل می گردد (اول یوحنا ۲: ۵). چگونه اعضای کلیسا می توانند یکدیگر را در محبت مسیح حفظ نمایند؟ توسط باری رساندن به یکدیگر در اطاعت و حفظ کلام خدا. توسط دستورات و اصلاحات آن.

کلیسایی که محبت کتاب مقدسی را درک می کند بهتر می تواند تأدیب و انضباط کلیسایی را درک کند.

قبل از تأدیب و تنبیه، تربیب دادن تشکیلات

آماده سازی کلیسا برای انجام اجرای تأدیب و تنبیه، اغلب بیشتر نیازمند به تعلیم دارد. گاهی لازم است که تغییراتی در سیستم ایجاد شود. اجازه دهید چهار نکته از تشکیلات را بیان کنم.

تمام اوراق کلیسا را در جای خود قرار دهید

بعضی از کلیساها برای خود آیین نامه دارند. بعضی دیگر اساس نامه دارند. عده‌ای دیگر اعتراف نامه، ایمان نامه و یا عهد نامه دارند. فرقی ندارد که شما در کلیسا چه دارید، در دنیای غرب سعی بر این شده که اساس نامه‌ها موارد زیر را تشریح کند (۱) انتظار شما از اعضای کلیسایتان در مورد ایمان و رفتار چیست؛ (۲) ساختار نظام اقتدار کلیسا به چه نحوی اجرا می‌شود؛ (۳) چه انتظاری از اعضای کلیسا در قبال قبول و یا رد آنها در شرایط عادی دارید؛ (۴) تأدیب و تنبیه کلیسای در شرایط غیر عادی به چه صورت خواهد بود.

زمانی که به افراد اجازه داده شود تا از معیار و نحوه پاسخگویی‌شان به کلیسا آگاه باشند، نشانه لطف و محبت به آنهاست. اساس نامه ایمان، اعضا را از انتظار کلیسا آگاه می‌سازد. عهد نامه کلیسایی، انتظار چگونه زندگی کردن به افراد را به آنان بیان می‌کند. داشتن اساسنامه کلیسایی به اعضا اجازه می‌دهد که با نحوه اجرای عضویت و انضباط و تأدیب در کلیسا آشنا شوند.

اطمينان از مباني حقوقى مناسب

تعيين کردن مقرارت کتبی به کليسا نيز کمک می کند تا پايه های قانونی مناسب برای اجرای تنبيه و تأديب کليساىي ايجاد نمايد، بخصوص برای کليساهایی که در جامعه ای قانونی و مقرارتی باشند. کليساهای توانسته اند با موفقیت به امور تأديب و تنبيه کليساىي بپردازند^{۱۷}

يکي از مؤثرترين راه های جلوگیری از شکايت ها علیه کليسا اين است که عملکردهای صريح کتاب مقدس را اتخاذ نمايند که بطور جامع توصيف کنند که چگونه کليساى شما در مورد اعضايی که توبه نمی کنند برخورد خواهد کرد. و يکي از مؤثرترين دفاعها برای هر دعوی، رضایت آگاهانه است. برای اطمینان از اين موضوع، کليسا بايد بتواند به دادگاه ثابت کند که فرد شاکی در واقع کاملاً از خط و مشی ها و روش های کليسا آگاهی داشته و آگاهانه موافقت کرده است که از آنها پيروي نمايد.

علاوه براین، روش های تأديب و انضباطی را در قانون اساسی کليسا يا مصوبه ها به روشنی بيان کنید، کليسا بايد در کلاس های عضویت کليسا-اگر چنين کلاس هایی در کليسايتان داريد- روش های تأديب و انضباط کليساىي را برای داوطلبان به عضویت کليسايتان، تشریح کنید. منابع عالی در اين زمینه در موسسه پيس ميکر موجود است: www.peacemaker.net.

ليست اعضاي کليسا را مرتب و مشخص کنيد

اعمال انضباط و تأديب کليساىي نياز دارد که اعضاي کليسا بدانند که کليسا کيست. چند سال پيش يکي از دوستانم سمت شبان ارشد کليساى بين المللی در خاورميانه را به دست آورد. هنگامی که او به آن کليسا رفت، ششصد نفر در جلسات حضور داشتند، اما مشخص نبود که اعضاي کليسا چه کسانی هستند. فقط دفترچه

۱۷. لطفاً مقاله کن سنده Ken Sande را مطالعه نماييد.

"Informed Consent: Biblical and Legal Protection for Church Discipline," 9Marks, September/October 2009, <http://www.9marks.org/ejournal/informed-consent-biblical-and-legal-protection-church-discipline>.

تلفن قدیمی با حدود صد اسم وجود داشت. او موقعیت را اینگونه برایم خلاصه کرد: «ما نمی‌دانستیم کی هستیم». نه او و نه هیچ کس دیگری در کلیسا نمی‌دانستند که اعضا چگونه به هم پاسخگو هستند. کلیسا وفادارانه به موعظه کلام خدا پرداخته بود. اما نتوانسته بود وفادارانه «کلید» را در تعמיד و شام خداوند و انضباط کلیسایی حفظ کند. اگر زمانی دوستم تلاش می‌کرد که تنبیه و انضباط را در آن کلیسا اجرا کند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ این پروسه در چندین جنبه با شکست مواجه می‌شد: افراد متهم می‌توانند ادعا کنند که تحت اقتدار و نظارت کلیسا قرار ندارند؛ شاید سایر رهبران کلیسا با او موافق باشند؛ و سایر شرکت کنندگان نمی‌دانستند که آیا در تصمیم‌گیری شرکت کنند یا نه.

کلیساهای دیگر مشکلات دیگری نسبت به کلیسای دوستم در خاور میانه دارند. آنها لیست رسمی اعضا را دارند که بیش از شرکت کنندگان است، - سیصد نفر شرکت‌کننده؛ هزار نفر در لیست عضویت. در چنین مواقعی براستی دشوار است که انضباط کلیسایی را به کاملیت پیاده کرد. چطور کلیسا قادر است فردی را بخاطر عدم حضورش در کلیسا تحت انضباط قرار داده ولی در عین حال ۶۹۹ تن دیگر را رها کند؟

به طور خلاصه، رهبران کلیسا، در بیشتر شرایط، نیازمند به سازماندهی لیستی از اعضای کلیسا خود قبل از اجرای انضباط کلیسایی هستند. فهرست اعضا باید با افرادی که در جلسات هفتگی کلیسا حضور دارند منطبق باشد (البته استثنائی برای ایام تعطیلات، اعضای نظامی و کسانی که به ماموریت کاری می‌روند و غیره وجود دارد).

اطمینان از موافقت رهبران

در پایان، مهم است که اطمینان حاصل کنید که مشایخ کلیسا به طور کلی با انضباط و تأدیب کلیسا در اصل و در هر جنبه از نحوه اجرای آن موافق هستند. اگر فقط شبان یا مشایخی جلودار رسیدگی به موضوع اتهام باشند، در حالی که دیگران چون با اصل تأدیب و یا با نحوه اجرای آن مشکل دارند، منجر به جدایی کلیسایی خواهند شد. بنابراین، شبان باید تمام اعضای کلیسا را در مورد تأدیب و انضباط

کلیسای آموزش دهد، همانطور که در فصل گذشته گفتگو کردیم، قطعاً باید مطمئن شوید که او به دیگر مشایخ این آموزش را داده است.

برای پیش رفتن و اجرای تأدیپ و انضباط کلیسایی می‌توانید موضوع را با گفت و شنود آغاز کنید. برای چنین مواردی، هر مردی تمایل دارد که رهبر بالغ دیگری که موافق اوست در کنارش شانه به شانه ایستاده باشد.

خاتمه

آیا آماده هستید؟ لیست برای شبانان

وقتی شبانانی که آنها را نمی‌شناسم دربارهٔ تنبیه کلیسایی سوال می‌کنند، از آنها جزئیات مورد را می‌پرسم. در عین حال از آنها تک تک سوالهای لیست شبانی را سوال می‌کنم که زیرعنوان‌های دو فصل قبلی می‌باشند. چه تلفنی و چه حضوری با هم لیست را به این ترتیب مرور می‌کنیم:

چک لیست شبانان جهت اجرای تأدیب و تنبیه کلیسایی

آموزش

۱ - آیا کلیسای شما درک صحیحی از انجیل که شامل توبه، اطاعت و

سروری عیسی است، دارد؟

۲ - آیا کلیسای شما به موضوع عضویت کلیسایی توجه دارد؟ آیا اعضای

کلیسا درک اقتدار کلیسا و کمک و یاری به یکدیگر در پاسخگویی

ایمان، دارند؟ آیا کلیسا موضوع پاسخگو بودن را به صورت خصوصی

انجام می‌دهد.

۳ - آیا کلیسا درک صحیحی از شاگردی مسیحی که شامل دستورات و

اصلاحات است را دارد؟

۴ - آیا آنها آگاه هستند که دل‌هایمان خود فریب است و خدا از روی محبت

و حکمت دیگر مسیحیان را به همین علت در میان ما قرار داده است؟

۵- آیا به کلیسایان انضباط و تأدیب کلیسایی را آموزش داده‌اید؟ یکبار یا به دفعات آموزش داده‌اید؟ آیا معلمین دیگر کلیسا فرصت برای چنین آموزشی در جلسات مطالعه کتاب مقدس و یا گروه‌های کوچک داشته‌اند؟ آیا کلیسا این را به عنوان موضوع کتاب مقدسی پذیرا هست؟

ساختار

۶- آیا مدارک کلیسایی شما اشاره‌ای به اجرای تأدیب و تنبیه کلیسایی دارد؟ آیا در زمان ملحق شدن افراد به کلیسا از این موضوع مطلع شدند؟ آیا به آنها آموزش داده شده که اگر نظرشان درباره بعضی از موارد اساس نامه کلیسا تغییر کرد، بایستی موضوع را با یکی از رهبران کلیسا در میان بگذارند؟ آیا آنها از این موضوع مطلع هستند که نسبت به زندگی شان مطابق با کتاب مقدس پاسخگو خواهند بود؟

۷- آیا کلیسای شما مراحل تأدیب کلیسایی را به صورت مدارک قانونی تهیه کرده است- آیا می‌توانید اطلاع رسانی این موضوع را تأیید کنید؟

۸- آیا برای کلیسایان مشخص است که موعظه‌های شما برای آنها به عنوان موعظه برای اعضای کلیسا است، یعنی مخاطبین شما تک تک آنها می‌باشد؟

۹- آیا دیگر رهبران کلیسا انضباط و تأدیب کلیسایی را درک کرده و با آن موافقت و از اهمیت عواقب آن آگاهند؟

موارد استثنایی

۱۰- اگر این اولین مرتبه است که کلیسا تأدیب کلیسایی را اجرا می‌نماید، آیا موضوع مورد بررسی ساده است؟ آیا گناهی است که انتظار می‌رود که تمام اعضای کلیسا موافقت کنند که چنین رفتاری شایسته نماینده عیسی نمی‌باشد. (مثال: اگر کسی مرتکب گناه زنا شود، تمام کلیسا موافقت خواهند کرد و بررسی موضوع بسیار ساده است. اما اگر شخصی طلاق گیرد و بخواهد ازدواج دوم را انجام دهد، مسئله پیچیده خواهد بود و بطور یقین همه اعضا همنظر نخواهند بود. ناشر)

ضمیمه

اشتباهات شبانان در اجرای انضباط و تأدیب

گاهی شبانان موقع اجرای انضباط و تأدیب کلیسایی مرتکب اشتباهات ذیل می‌شوند.

۱ - شبانان از تعلیم تأدیب و تنبیه کلیسایی و علت اجرای آن به جماعت کلیسایی خود غفلت می‌کنند.

۲ - شبانان از اجرای عضویت کلیسا غفلت می‌کنند، که شامل: (۱) تشریح مفهوم عضویت کلیسا، قبل از عضو شدن افراد، (۲) تشویق دوستانه به افراد که به کلیسا ملحق شوند، (۳) با هوشیاری مصاحبه کردن افراد داوطلب برای عضو شدن، (۴) نظارت منظم به تمامی گله‌خدا، (۵) حفظ لیست اعضای کلیسا و ثبت حضور آنها در جلسات هفتگی کلیسایی.

۳ - شبانان از تبدیل جان‌ها غفلت می‌کنند، بخصوص نیاز به توبه.

۴ - شبانان در هنگام عضو شدن افراد جدید از تعلیم دادن به نحوه اجرای تأدیب و تنبیه کلیسایی غفلت می‌کنند، و صرفاً استعفا مشکل را حل نمی‌نماید.

۵ - شبانان از توجه به مدارکی همچون، آیین نامه، اساس نامه، عهد نامه و دیگر اسناد در مورد نحوه اجرای تأدیب و تنبیه کلیسایی و خطر پیگیری قانونی آن غفلت می‌کنند

۶ - شبانان از پیروی کردن مراحل اجرایی در متی ۱۸ یا اول قرنیتان ۵ بنابه موقعیت موضوع غفلت می‌نمایند. مثلاً در متی ۱۸ از برخورد با گناه به صورت خصوصی غفلت می‌نمایند.

- ۷ - شبانان سرعت مناسب مراحل اجرای تأدیب را تشخیص نمی‌دهند، یا سریع خود را درگیر می‌کنند و یا زود قضاوت می‌نمایند.
- ۸ - شبانان به اندازه کافی جماعت را تعلیم نمی‌دهند که چرا اجرای تأدیب و تنبیه ضروری می‌باشد.
- ۹ - شبانان در مورد گناه خاصی با جزئیات اطلاع رسانی می‌نمایند که نیاز به تأدیب دارد و باعث شرمندگی خانواده فرد خاطی شده، در نتیجه موجب تضعیف و شکندگی آنها می‌گردد.
- ۱۰ - شبانان فرآیند تأدیب و تنبیه کلیسایی را به عنوان فرآیندی قانونی بدون در نظر گرفتن موضوع شبانی بررسی می‌کنند.
- ۱۱ - شبانان به تفاوت خطاکاران کمتر توجه می‌کنند، که چگونه بر طول زمان مراحل تأدیب تأثیر می‌گذارد (اول تسالونیکیان ۵: ۱۴).
- ۱۲ - شبانان فراموش می‌کنند که در زمان رحمت و فیض انجیل بسر می‌برند و در نتیجه تأدیب را از خود عادل بینی انجام می‌دهند. خدا دیگران ممکن است این باشد که از زاویه اشتباه نظر می‌کنند، از قبیل لحنی شدید و بلند و بی‌اعتمادی.
- ۱۳ - شبانان در محبت به خطاکاران عفلت نموده و از خدا جهت توبه‌شان دعا و التماس نمی‌کنند.
- ۱۴ - انتظارشان از فیلۀ نیم سوز و شاخه خُرد شده بالاست. به عبارت دیگر انتظار شبانان برای توبۀ فردی که عمیقاً در گناه گرفتار شده بالاست.
- ۱۵ - شبانان به درستی جماعت خود را تعلیم نداده‌اند که چگونه با شخص خاطی که توبه نمی‌کند، برخورد و رفت و آمد داشته باشند که فرد به توبه کشیده شود.
- ۱۶ - شبانان به اشتباه فرد خطاکار را به شرکت در جلسات هفتگی دعوت نمی‌کنند که شخص بطور مرتب کلام خدا را بشنود (با این امید که

شخص جان کسی را به خطر نمی‌اندازد)، نیز نتوانسته‌اند به کلیسا اطلاع دهند که حضور فرد خطاکار در جلسات کلیسایی امیدوار باشند.

۱۷ - شبانان تمام مسئولیت اجرای تأدیب کلیسایی را بر دوش شبان ارشد می‌گذارند، از این رو افراد بر این باور خواهند بود که ادعا فقط از طرف شخص شبان ارشد است.

۱۸ - شبانان از درگیر ساختن رهبران در زندگی روزمره اعضا غفلت کرده‌اند، به گونه‌ای که مشایخ از موقعیت گله بی‌اطلاع می‌باشند. شکست در زمینه تعیین شکل تردیب کلیسای ضرورتاً موجب تضعیف کلیسا در اجرا تأدیب و تنبیه کلیسایی می‌شود.

۱۹ - شبانان از تعلیم هفتگی از کلام خدا غافل می‌مانند.

۲۰ - شبانان اجازه می‌دهند که اعضا با روحیه اشتباه مجازات با تأدیب کلیسایی برخورد کنند بجای روحیه محبت و هشدار به ناتوبه کار که در نهایت مجازات خدا برای گناه کار خواهد آمد.

۲۱ - شبانان راهکارهای غیر کتاب مقدسی را دنبال می‌کنند. (ورق، تخته نرد بازی، مهمانی و غیره)

۲۲ - شبانان علت‌های دیگری به جز منفعت شخص، کلیسا، جامعه و جلال مسیح را دنبال می‌کنند.

کتاب‌های فارسی از سازمان ناین مارکس 9Marks (نه علامت):

مارک دور	کلیسای تندرست چیست؟
جاناتان لی من	عضویت کلیسا
جاناتان لی من	انضباط و تأدیب کلیسا
جرمی رین	مشایخ کلیسا
دیوید هلن	موعظه تشریحی
گرگ گیلبرت	انجیل چیست؟
گرگ گیلبرت	عیسی کیست؟

به زودی...

مارک دور	شاگردی سازی کلیسا
مارک دور	نمایش جلال خدا
بابی جیمی سان	الهیات صحیح
ج. ماک استیلز	بشارت



Building Healthy Churches

Church Discipline

In Farsi

Jonathan Leeman

Translation By:

Nader Pormand

Mohammad Sanavi

Bible Training Center for Persians

ISBN 978-1-950396-77-1

© 2018, 9Marks

www.9marks.org

www.kanoneketab.com

IX 9Marks

تسا تسردنت امش یاسی لک ای آ

هاگدید اب اسی لک ناربهر زی هجت (تمالع ۹) «سکرام نیان» هسسوم فده هب ادخ هوکش و لالچ نتشاذگ شیامن هب تهج ارجا لباق عبانم و سدقمباتک تسا تسردنت یاهاسی لک قی رط زا اهتلم

بلغ اهک ی تسردنت تمالع هن دشرب ار اهاسی لک هک می لیم لی لد نی مه هب :زادنا ترابع تمالع هن نیامی ی رای، دنوشیم هتفرگ هدی دان

- ۱- یحیرشت هظعوم
- ۲- یسدقمباتک تایهلا
- ۳- شوخ ربخ زا یسدقمباتک کرد
- ۴- اهناسنا ندش لی دبت زا یسدقمباتک کرد
- ۵- تراشب زا یسدقمباتک کرد
- ۶- اسی لک تیوضع زا یسدقمباتک کرد
- ۷- ییاسی لک طابضنا ای بیدات زا یسدقمباتک کرد
- ۸- یسدقمباتک دشر و یدرگاش
- ۹- اسی لک یسدقمباتک یربهر

نیالنا هلجم و باتک یسررب و دقن، باتک، هلاقم سکرام نیان هسسوم رد ام اب. تسایند فلتخم نابز ۳۰ لم اش ام تیاسبو رضاح لاح رد. میام نیم هی هت یاهنابز. دیامن هدافتسا ام نیالنا هلجم زا دیناوتیم امش تیاس رد مان تبث تسا لی ذحرش هب ام تیاس رگی

بنای کلیسای تندرست

هدف سازمان «ناین مارکس» (۹ علامت) تجهیز رهبران کلیسا با دیدگاه کتاب مقدس و منابع قابل اجرا جهت به نمایش گذاشتن جلال و شکوه خدا به ملت ها از طریق کلیساهای تندرست است.

۱- موعظه تشریحی

۲- الهیات کتاب مقدسی

۳- درک کتاب مقدسی از خبر خوش

۴- درک کتاب مقدسی از تبدیل شدن انسان ها

۵- درک کتاب مقدسی از بشارت

۶- درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا

۷- درک کتاب مقدسی از انضباط و تادیب کلیسایی

۸- شاگردی و رشد کتاب مقدسی

۹- رهبری کتاب مقدسی کلیسا

Bible Training Center
for Persians



Church Discipline-Farsi